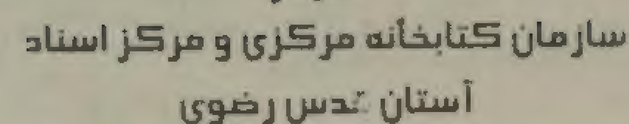
یارب ز کرم بر من درویش نگر
بر حال من غمزده دلریش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو
بر من منگر بر کرم خویش نگر

بسم الله لا حول و لا قوة الا ...



یارب ز کرم بر من درویش نگر | بر حال من خسته دلریش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو | بر من منگر بر کرم خویش نگر

بسم الله لا حول و لا قوة الا

حساب حاجی

قند ۱۳ قرانی
قرابز ۳ قران
کبریت ۱ قران
جمع ۵ تومان یکقران
چائی ۲ قران

حساب نوروزعلی

کشمش ۳ قران
چائی ۳ قران
کبریت
نخود
تخت ۱ تومان یکقران
زعفران
جمع حساب ۵ تومان

جمع ایضا

بیتی که جستش کنه با که از زهر و تیغ
رحم کن ظالم که چشمان ترش
کن ترحم ظالم از بهر رسول

ان الله و ملائکته یصلون علی النبی

یارب ز کرم بر من درویش نگر
بر حال من خسته دل ریش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو
بر من منگر بر کرم خویش نگر

غزل

بسم الله لا حول و لا قوة الا

ای زوالجناح با فغان ... کوچه شد بابم

حساب حاجی

جمع است	کبریت	قر بز
۵ قرانها	۱ قران	۱۳ قرانها
یکقرانها		

چایی
۲ قرانها

حساب نوروز علی

لمه کشمش ۳ قرانها ۹ قرانها

چایی
۳ قرانها

کبریت
۲ قرانها

تخته

تخته چار دق
یکقرانها

خاکستانی
جمع حساب
۵ قرانها

۲۳۷ قرانها

جمع حساب ... ایضا ... قرانها

حساب ایضا جمع ... قرانها

مرد حساب ... قرض
اسمعیل
حاجی ...
علی ...
عمو نوروز علی
حسن ...

بر عیال بیکس و بی یاورش

جرعه آبی بوی ده از وفا
کاز عطش بر جان فتاده آذرش
شوقیا از چه نشد عالم تباه
از فغان و آه زینب خواهرش

۱۳۵۲
سنه

لا حول و
بسم الله
مسلمان دلم یاد
شهیدان

شمر
شنیده ... افغان
میان قتلگاه یاقوت ...
ز الماس ...

ان الله و ملائکة
یصلون علی
النبی

۱۵ زار اند هم از زینب خواهرش
با فغان امد بیا لیمه سرش
ظالم شوم دغا
دید شمر
با غضب استاد ... کف ...
... لم ...
دلبر گفت ... پیکرش
تا که شمر من سوی قبله بپیکرش
... ای شمر از بهر خدا
تا رسد زهرای اطهر مادرش
بین که جسمش کنده چاک از ضرب تیغ
رحم کن ظالم ... چشمان ترش
کن ترحم ظالم از بهر رسول

السلطان مظفر الدین شاه قاجار

در عهد دولت
جاوید آیت سلطان السلاطین
والخاقان ابن الخواقین ظل الله فی الا
رضین السلطان ابن السلطان
ابن السلطان ابن السلطان والخاقان
ابن الخاقان ابن الخاقان

خلد الله
ملکه و سلطانه
۱۳۲۲

هذا
کتاب عقائد الشیعة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی شرح صدورنا بعقاید اسرار حججه و رسّخ فی قلوبنا فواید انوار مودته
و صیّر طینتنا بجذبات مغناطیس آثار جمال مشیّته و اسبل علینا اذیال ظلال ... رحمته
حمداً لا ینبغی الا لرضاه و شکراً لا ینبغی الا لفضله و ثناءً لا ینبغی الا لما ارتضاه و الصلوة
المتواترات المتظاهرات علی خاتم رسله و عترته المتجلّین فی ذریّته **و بعد** در زمان میمنت
اشعه دولت ابد مدت و در دوران ظهور عهد فرخنده مهر اسما معدلت سلطان السلاطین عالم
ملجا پناه خواقین و امرای ترک و دیلم و عجم و ... و از هفت نطاق جهان علم قدر اولاد
آدم فرمان فرمای طوایف امم فلک ... ارفلک حشم اکابره و ... حضرة خدا و ند قضا و لد ...
مفخر قهرمانان ماسبق و مظهر عدل ... مشعشع مشکوة نوس
طاهره ... و ... عقول عشرة عوالم ...

دیباچه کتاب

بصر صاحب بصیرت مشتبه ارکان شریعت غرا شاهنشاه کرامت ... بولوله انداز زلزلت
الارض زلزالها اندر مرز و بوم ظلوم افتاده ز قیصر و قیصر ... بهرام ... را
بهر صرفه محض از شرر برق انعدام اثر غضبش داده و از نهیب صولت عرابه رعد آسای
کوکبه همایون موکبش زلزال الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها صفحه جیحون و جیحون
گشاده و از صیت سطوت نظام جیوش زخار جوشش و از سروش خروش اتی امر الله فلا
تستعجلوه پرده گوش بیهوش روس دریده گر از لوای آبنوس کوس فیروزی ... و بسیار
باطن قلوب منکوس بعین ظاهر چون کالکوف ... پرده بیم عبوس کشیده ... عقاد
بیم ... از خون معرکه جنگ شیران شکار بن ... بیاد ...
و مشت ... خسنک ... در ... ابتدا جان ... کشتی کرده
شاهباز ... غزالان ... حلقه ... فراق ... شهوات جمع آورده شاه
از فراز ... کان زمان ... جام خون آشام شده ... شمر
از فضل ... عالم جان طی از منازل از عالم ... بوده و ... الاسم ...
بکوشش ... میدان ... و سحاب ... از ... جا ...
... باجسر وجود ... و متلاطم افواج امواج نعمهای بیکران کرده
هو السلطان العادل و الملک المقتدر الکامل و الخاقان الباذل و الملک القاهر العادل
والسالک المسالک حق الیقین و العارج المعارج سرّ عین الیقین و الحافظ الشریعة سید المرسلین
و الضابط الطریقة ائمة الطاهرین ظل الله الممدود فی السموات و الارضین ناصر
الملة و الدین و کاسر اعلام الکفرة ... بانی ... و ... السلطان بن السلطان و الخاقان
بن الخاقان **محمد شاه** قاجار ... خلّد الله ملکه ...

دیباچهٔ کتاب

چنان یاد که تا چرخ برین پاید زمین و آسمانش در نگین باد خلد الله ملکه و ادام دولته
رافته و شوکته علی رؤس العباد الی یوم ینادی المناد و در دربار معدلتش وجود حکیمی
موجود که فطرت لقمان فکرت حکمتش ذوات زوات نموده عبرت را بنا الجباد کسری
وسیراب نموده علیمی که بر تو ذره نور علمش پرده مشعشع دانش را بر عالی کشوده دهانش
بحر است جهان بانش فلک کد و دامنا اراضی هفت کشور و ابواب فی لال عبو جاریه مرحمت زدوده
و مؤسسی که اساس اسس حکمرانی اسس علی التقوی و بناء بنیان سلطنت و کامرانی اصلها
ثابت و فرعها فی السماء را بنظم نضیم منظم نموده که سلاطین روی زمین سر انگشت حیرت بدندان
کبریا بنکشت حیرت داده کبر آلوده و پاستان فکرت پاسوده کی کز به فقید النظیر
وحید الدهر و وجید العصر تاج التحاج و سراج وهاج و بحر عجاج و نهر سیاح و نور
المنهاج حاس البرایه و الرواسی المشتهر بحاج میرزا آقاسی ادام الله افاداته علی رؤس
الاناسی من الادانی و الاقاصی و چون جمعی از مؤمنین از اینجانب خادم شرع انور و ستایش
نوبیح حضرت جعفر ع و داعی دوام دولت ابد مدت اعنی ظهیر علی اکبر علی اصغر عفی عنه
جرائمهما فی القبر و فی یوم المحشر خواهش رساله عقاید بلغت فارسی نمودند که خالی
از تکلفات عباراتی و دلیل عقلی و نقلی که قریب بفهم عامه عوام باشد تالیفی نمایم
که کافه مسلمین از او بهره مند شوند ابتغاء لمرضات الله و محبت للتقوی هم مع کثرة الا
ختلال الاحوال بجمع ادویه اینها از آثار و اخبار ائمه اطهار و قلم عزم بر رونق جرمنین و
ضبط هنارا نمودیم و حفظ العقاید لانفسنا و مسلمین فمتکلا بهنا داخلش بر عقاید
و مسمی نمودیم او را بعقاید الشیعه فی فواید الشریعه و مرتب ساختیم او را بر پنج مشکوة
و یک مقدمه و خاتمه و مشتملست بر چند مصباح و هر مصباح بچند نور و امید از فضل الهی

آسمان و زمین چنانکه حضرت ناظر تیزبین مؤمنین بر دل ظلی و افر در دو بنا کرامت فرماید
بر محمد و آله **اما مقدمه** بدانکه خداوند عالم عبث خلق را خلق نفرموده است
که هر چه مخلوق هستند بعمل بیاورند و ثواب و عقاب و حسنات از برای ایشان نباشد بلکه
از برای عبادت و اطاعت خلق فرموده و پیغام او را بجهة فرستاده با کتابها که آنچه خدا
خواسته است در آن کتابها نوشته است از برای مردمان بیان نمایند و خاتم پیغامبران او را
محمد بن عبدالله قرار داده است و دین و قرآن که کتاب اوست ناسخ دینها و پیغامبران او را
و کتابهای ایشان قرار داده است پس بر خلایق واجبست که اخذ عقاید و معالم حلال و
حرام و احکام را از آنجناب نمایند و هر چه او فرماید بعمل آورند چنانکه خداوند
تعالی فرموده است ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه پیغام
آورد او از برای شما او در بگیرید و آنچه را که شما را نهی از او نمود واگذارید او را
و پیغام او آنچه را که خدا امر فرموده بود که او به مردم برساند از اوامر و نواهی و
عقاید رسانید و در زمان حیات او فیهم و نگهبانی از برای دین خود قرار داد باذن خداوند چنانچه
و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و حرف نمیزد و نمیشد از او چیزی مگر از هوا و نفس خود
حرف نزد و مگر از وحی الهی که وحی شده است باو پس فرمود انی تارک فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض پس بشما گذاردم دو چیز
سنگین را که کتاب خدا و عترت من باشند که این دو از هم جدا نگردند تا وارد شوند در روز
قیامت در لب حوض کوثر و مراد از کتاب قرآنست چنانچه مراد از عترت ائمه طاهرین
میباشند پس بر همه خلق واجبست که رجوع نمایند بکتاب خدا و عترت پیغامبر او و
آنچه ایشان بگویند واجبست اطاعت نمودن و عمل کردن و اعتقاد نمودن

اخبار و آثار در میان مردم کناده‌اند که رد آنها به کتاب خدا می‌باشد و در ایام زمان غیبت
کبری لازم است رجوع نمودن به کتاب و آثار و اخبار ائمه اطهار بجهة اطاعت و عبادات و ایشان
جابره و فقهاء پس آنچه از آنها ماخوذ میشود حکم خدا و شرع است اول اعتقاد قلبی دوم
اقرار زبانی سیم عمل ارکانی و عمل یا بدنی تنها است مثل غسل و وضو و تیمم و بعضی بابدن و مالی
است مثل نماز با نکاه داشتن [illegible] است مثل روزه و نه با مالی است مثل خمس و زکوة و بابدنی
و مالی است مثل حج و در همه این اعمال شخص باید حکم خدا را بداند و عمل کند و دانستن حکم
یا از اجتهاد یا از تقلید است پس مردم باید یا مجتهد باشند یا مقلد باشند و در جمله
و اگر هیچ کدام نباشند اعمال ایشان بر وجه صحت نخواهد بود و اگر اقرار زبانی هم باید
از روی اعتقاد قلبی باشد مثل شهادت دادن بوحدانیت الهی و رسالت حضرت رسالت
پناهی و بولایت ائمه طاهرین و اما اعتقاد قلبی یا مبانی از آیات و اخبار و عقل باشد بی اجتهاد
نمودن در عقاید اصول واجب است بر مسلمین بر مؤمنین هرچند دلیل ایشان دلیل عقلی
یا دلیل نقلی مطابق عقل باشد پس بر کافه خواص و عوام لازم است تفحص و تجسس نمایند
در درست نمودن اعتقادات خود و هرچند بپرسند از علماء باشد که بر چه اعتقاد بود
و بعد از دانستن اعتقاد ادله اجمالی عقلی یا دلیل نقلی مطابق عقل کفایت میکند از
برای ایشان لهذا آنچه از عقل و آثار و اخبار معلوم کرده‌ایم که واجب است که اعتقاد نمایند
با آنکه بیان میکنیم بر مؤمنین که یاد گیرند و اما اعتقاد نمودن کتاب و اخبار و آثار را
و پیروی نفسانیه ترک کنند و خیالات شیطانیه رجوع کرده‌اند و حرفهای بیهوده میگویند
و اعتقادات فاسده ظاهر میکنند و میگویند که دلیل عقلی داریم و حال آنکه عقول فاسده
و کاسده ایشان بجهة هوای نفسانی و اغواء شیطانی مغلوب شده است پس بعضی قائل شده‌اند

بوحدت وجود و بعضی قائل شده‌اند باتحاد و حلول و بعضی قائل شده‌اند بجبر و بعضی قائل شده‌اند
بسقوط عبادات بعد از معرفت و آنکه باشد و بعضی قائل شده‌اند صحیح بودن قول بعبادات
مردم و بعضی قائل شده‌اند بنظر او بودن مرشد در عبادات بجهة اینکه آنها واسطه‌اند خواه امام
باشد یا غیر امام و بعضی قائل شده‌اند بر نبودن تکالیف و سقوط آنها و بعضی قائل شده‌اند بجائز
بودن وحی و ممتنع بودن امام بابواسطه اذن خدا یا بی واسطه و اذن او و بعضی قائل
شده‌اند بر نبودن حشر و نشر و قیامت و حساب و ثواب و عقاب و بعضی قائل شده‌اند
بجسمانی نبودن معاد و روحانی بودن او و بعضی قائل شده‌اند بجسمانی نبودن معراج
پیغمبر و روحانی بودن او و بعضی قائل شده‌اند بر نبودن میزان و صراط و بهشت
و دوزخ جسمانی بعضی غالی شده‌اند بعضی امام را از مرتبه خود بالاتر برده‌اند و بمرتبه الهی
رسانیده‌اند و بعضی تالی شده‌اند که امام را از مرتبه خود پائین آورده‌اند و بعضی بر ضیا
قرآن راجع بامیر المؤمنین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین نموده‌اند و بعضی
انواع تغنیات و طنبورات و مسکرات از قبیل چرس و بنگ و شراب را حلال دانسته‌اند
و مشغول آنها شده‌اند و دف و کف زدن را عبادت نام کرده‌اند و بعضی ترک عبادات
و احیاء [illegible] و بعضی مرتکب معاصی میشوند که ملامت کنند خلق ایشان را که
نفس کامل شود و بعضی صفات خدا را در مرشد یا ائمه طاهرین ظاهر میدانند مثل
اهتزاز کردن که دیده باشند و سرخ شود که صفت [illegible] ظاهر پیدا میشود و بعضی
عمر و علی و محمد و ابوجهل و شمر و حسین را از یک طینت میدانند و بعضی موحد
میدانند در باطن چه در ظاهر میگویند و تا شده‌اند بجهة اسیر بودن در قیدها و بعضی
گویند مردم که مرده‌اند مثل تلف شدن [illegible] میشوند دیگر [illegible] و بعضی میگویند

صورتی بکر میشوند خوب بصورت خوب و بد بصورت بد باز در دنیا میآیند
بهم تناسخ و بعضی دیگر میگویند ما چیزی نمیبینیم هر چه هست خدا است و بعضی میگویند
تا الی غیر ذلک از مذاهب بسیار اختراع شده است که ذکر همه اینها بطول می انجامد پس آنچه
واجب است که مومن بآن اعتقاد نماید بیان مینمائیم بعون الله تعالی و منّه و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم

مشکوة اول در بیان

اعتقادات متعلقه بذات و صفات خداوند بدانکه واجب است اعتقاد نمودن
بتوحید الهی و توحید بر چهار قسم منقسم میشود اول توحید ذاتی دویم توحید صفاتی
سیم توحید خلقی چهارم توحید عبادتی پس در این مقام چهار مصباح است در بیان

مصباح اول

در توحید ذاتی بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند
واحد و یکتا و بی شریک و بی همتا است و ذاتش مقدس و مستجمع جمیع صفات کمال و مبرّا
از تمام صفات نقص و صاحب جلال است پس واجبست که اعتقاد نمایند باینکه خداوند
مرکب از اجزاء و مرکب از اعضا نمیباشد و معنی مرکب آنستکه از دو چیز یا بیشتر
بعمل آمده باشد و خدا اجزای ندارد نه اجزاء وهمیه و نه اجزاء خیالیه نه اجزاء
عقلیه نه اجزاء خارجیه نه اجزاء داخلیه نه اجزاء ذهنیه نه اجزاء غیر ذهنیه پس باید که
اعتقاد نمود باینکه خداوند دست و پا و سر و گوش و چشم و دل ندارد و از چیزی که
نیست نه از مجردات و بسائط و نه از غیر مجردات مثل نور و غیر نور و واجب است اعتقاد نمود
باینکه خدا جوهر نیست و عرض نیست جوهر آنستکه بخودی خود موجود شده باشد و در وجود محتاج بغیر نباشد
مثل جمادات و نباتات و حیوانات و عرض آنستکه بواسطه غیر موجود باشد مثل رنگ
و بو و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا محل نیست یعنی چیزی بر او قرار نمیگیرد و او در چیزی

قرار نمیگیرد و چیزی از خدا جدا نشده و خدا از چیزی جدا نشده مثل رنگ و بو و لحم بدن
و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا را کسی نزائیده و او کسی را نزائیده و زن ندارد
و فرزند ندارد و فرزند کسی نمیباشد و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا دیده نمیشود
نه در دنیا و نه در آخرت نه در عالم برزخ و نه در عالم مثال و نه در عالم اشباح و نه در
عالم اظله و نه در عالم ذر و نه در بالای عرش و نه در پائین فرش و نه در هیچ مکان و نه در هیچ زمان
و نه در عالم رؤیا نه مرشد او را میبیند و نه پیغمبر او را میبیند و نه امام او را میبیند
و نه خاص و نه عام او و نه ملک هیچکس او را نمی بیند لکن شناخته میشود آثار قدرت
بعقل دیده میشود و قلب بحقیقت ایمان چنانکه امیر المؤمنین ع در جواب آنکه پرسید از آنحضرت
که آیا خدا را تو میبینی در وقت عبادت نمودن او فرمودند ما کُنتُ اَعبُدُ رَبًّا لَم اَرَهُ یعنی نبودم
من که خدائی را که ندیده باشم او را بندگی کنم عرض کرد که چگونه دیدی او را حضرت
در جواب فرمودند ویلک لا تدرکه الابصار بمشاهدة العیون لکن رأته القلوب بحقائق
الایمان یعنی وای بر تو نمی بیند او را چشمها بدیدن چشمها ولکن میبیند او را قلبها بحقائق
ایمان پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا دیده نمیشود و ادراک حقیقت
او را نمیکند عقل و وهم و خیال و خاطر بر خدا نمیکند چنانکه امام ع فرمودند لا یُحَدّ
و لا یُحَسّ و لا یُدرَک بالحواس و لا یحیط به شیء و لا جسم و لا صورة و لا تخطیط و لا تحدید یعنی
خداوند بحس دیده نمیشود و بدست درک نمیشود و درک نمیکند او را حواس ظاهره و نه
حواس باطنه و احاطه نمیکند باو چیزی از عقل و خیال و وهم و او جسم و جوهر و عرض و صورت
و مثال نیست خدا جسم نیست و صورت نیست و خط ندارد و حد ندارد پس واجب است اعتقاد
نمودن باینکه خدا محل چیزی نیست و چیزی محل او نیست و زمان و شکل هم ندارد و

و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا نمیخورد و نمی آشامد و نمیپوشد و نه شبیه است
بچیزی و نه میخوابد و نه حرکت میکند و غصه و الم و درد و شادی و ملال و چیزی ندارد و
تغییر نمیکند یعنی پیر و جوان نمیشود و مثل ندارد و مثل طرفی بوده و هست و خواهد بود و واجب است
اعتقاد نمودن باینکه خدا شریک ندارد و محتاج شریک نیست و احتیاج بچیزی ندارد و هیچ
چیز و هیچ صفتی در او حادث نیست و واجب است اعتقاد نمودن باینکه صفات
ذاتیه خداوند عین ذات اوست زیاد بر ذات او نیست که ذات او چیزی باشد و صفات
ذاتیه او چیز دیگر باشد علیحده که در او جمع شده باشد و بعضی میگویند و این از اصول
مذهب است چنانکه در حدیث است که از کمال توحید نفی صفات است از ذات یعنی صفات
غیر از ذات نیست و عین ذاتست و آنچه باید اعتقاد نمود که خداوند آنها را ندارد و
اینها است که ذکر شد و از این جهت است که گفته اند شعر نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی
شریکست و معنی دان خالق اکبر این صفات سلبیه و صفات جلالیه میگویند که واجب است
اعتقاد نمودن باینکه این صفات را خداوند ندارد بجهت اینکه صفات باعث نقص است
و خداوند از نقص منزه است و احتیاج ندارد و محتاج نیست بمکان و قول باینکه خدا جسم است
چنانچه بعضی میگویند غلط است و قول باینکه خدا جسم است چنانچه بعضی میگویند مثل
اجسام نیست اجسام لا کی خالی خوش و غلط است و قول باینکه خدا دیده میشود چه در دنیا
و چه در آخرت غلط است و اینها از اصول مذهب است و قول باینکه حلول میکند در دل
عرفا یا حلول میکند در اشیاء یا حلول کرده است در پسر بچه های ساده رو یا زنها و دخترهای
خوش رو و موی یا بغیر حلول کرده یا ایشان بکوزه که میگویند خدا مثل آبست و اینها مثل
کوزه اند که بصورت خدا از اینها ظاهر شده است مثل ظاهر شدن آب که در کوزه از بیرون

و ظروف نمودن از او یعنی خدا در خوش صورتان بشر حلول کرده ...
نموده است و اینها همه باطل است و کفر است و اعتقاد نمودن باینها یا نفی بر آن کفر است و ... دارد
است و وجوب اینکه با اینها جماع و رقص و لواط میکنند چه کونه جای خدا در اینها بشر شده
و فوق بر خدا بودن وجود حق بوجود همه چیز همه عالم و اشیاء یعنی وجود خدا یکیست مثل دریا
و موج که میگویند خدا مثل دریاست و سایر موجودات مثل موج دریا است اشکال
باعتبارات و قیود بسیار میکنند لکن در حقیقت یکی میباشند این کفر است و این از اصول
دین نیست زیراکه در عالم موجودات خبیثه و کثیفه و نجسه میباشند مثل سگ و خوک و نجاست
العیاذ بالله چه کونه وجود ایشان با وجود خدا یکیست و قول بوحدت وجود و نمیدانم فرق
اعتقاد کفر است چنانچه مثل بیرون تمایل میگویند خدا دریاست و موجودات مثل نم دریا
میباشند که در باطن نم از آب است ولکن در ظاهر دو چیز میباشند مثل آب دریا و تغیر
کرده و نم در کنار دریا پیدا شده در حقیقت غیر از ... نیست ...
مثل ظهور آب در کنار دریا که آب یکیست و محل ظهور او دو تاست که ظاهر یکی و ...
متعدد مثل آفتاب که بر پنجره شیشه های رنگ برنگ از سرخ و زرد و سفید و آبی که بود
و قرمز داشته باشد تابیده باشد پس آفتاب یکیست تا از شیشه ها ... هر شیشه ...
هر ساعت بشکل دیگر ظاهر میشود بجهت اختلاف رنگ شیشه ها و این غلط است
قول باینکه عارف با خدا یکی میشود مثل شیر و شکر که داخل هم میشوند و این کفر است
و قول باینکه بعد از ریاضات ... عارف واصل بخدا میشود و دیگر محتاج
بعبادت کردن نیست مثل ... که ... کفر و غلط است و قول باینکه خدا ...
... کفر است و غلط است و قول باینکه خدا دیده میشود و ...

وچه در برزخ وچه در خواب وچه در عالم وچه در عرش وچه در جنات وچه در دنیا
غلطست وقول باینکه خدا بصورت پیری در عرش نشسته غلطست وکفرست وقول
باینکه خدا از نور فاطمه ظاهر میشود واز برای شیعیان کفرست پس واجبست اعتقاد
نمودن باینکه خدا بوئیده نمیشود وچشیده نمیشود وپوشیده نمیشود ودوشیده نمیشود وچشیده نمیشود ودیده
نمیشود ومانندی نیست وحدی وسنگی وشکلی وجسمی وصورتی وعرضی وعمقی وطولی ندارد
وبو ورو ومو ورنگ ندارد وبر چیزی قرار نمیگیرد زیراکه اینها همه صفات اجسامست
محتاج نیست وغنی مطلق است وقول باینها کفرست **مصباح دوم** در بیان اعتقادات
متعلقه بتوحید صفاتی است بدانکه خداوند را صفات ذاتی وصفات فعلی میباشد
اما اولی را صفت ذاتی وصفت ثبوتی وصفت کمالی میگویند واصل اینها سه است اول
حیات دویم قدرت سیم علم که علم وحیات وقدرت عین ذات باریست وذات باری عین علم و
حیات وقدرتست واز شعبه علم است ادراک یعنی سمیع وبصیر واز شعبه حیات قدیم ازلی وابدی
وسرمدی بودن خداوند واز شعبه قدرتست متکلم وصادق بودن خداوند واین صفاتست
پس اول در حیات بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند حی است وحی بمعنی
زنده بودن است یعنی خدا همیشه زنده بوده وهست وخواهد بود ومردن از برای خدا نیست
زیراکه هستی او ضروری ونیستی او محالست ویکی دیگر معنی حی متصف شدنست بعلم وقدرت
یعنی خداوند موجودیست که متصف بصفت علم وقدرت بوده است وهست وخواهد بود
پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند قدیمست وقول بحدوث خدا کفرست
وواجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا ازلیست یعنی ابتدائی ندارد وواجبست
اعتقاد نمودن باینکه حیات عین ذات خداوندست وزائد بر ذات او نیست که حیات چیز دیگر باشد

وذات چیز دیگر که حیات بر ذات زیاده شده باشد زیراکه باحدیت وبا ترکیب لازم میاید ودوم
غلطست پس حیات را هرگز نمیتوان از ذات سلب نمود یعنی همیشه حی است بصفتیکه عین
ذاتست نه زائد دویم قدرتست بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا قادر است
وقادر بوده وهست وخواهد بود وقدرت دو معنی دارد یکی بمعنی توانائی داشتن خداست
بر ایجاد کردن هر چیزیکه ممکن باشد بروجهیکه اراده دارد ودوم بمعنی منشائیت
وتوانائی بر خلقت نمودن اشیاء است ومراد در اینجا چیزیست که ممکن وتوانائی بر کردن
هر چیز وترک کردن آنست پس واجبست که اعتقاد نمایند باینکه خدا هر چیزیکه بخواهد
ممکن خلق نمودن او را خلق میتواند نمود بی ماده ومدة اگرچه بخواهد صد هزار باشد
هزار مثل این عالم را در آن واحد خلق نماید میتواند خلق نماید چنانچه از اخبار
ائمه اطهار علیهم السلام معلوم میشود واز شعبه قدرتست متکلم بودن پس واجبست
اعتقاد نمودن باینکه خداوند متکلمست وتکلم بمعنی توانائی است وقدرت داشتن بر
نمودن کلام است هر چه باشد خواه در درخت باشد چنانچه با موسی تکلم نمود وخواه در
ملک با پیغام او در وحی باشد وخواه در هوا باشد واز این جهتست که تکلم را بعضی صفت
ذات دانسته‌اند یعنی خدا قادر بر تکلمست وقدرت بر تکلم دارد وخواهد داشت و
بعضی تکلم را صفت فعل دانسته‌اند نه صفت ذات ومیگویند هرگاه صفت ذات بود
است خدا همیشه متکلم باشد چنانچه همیشه عالم وقادر وحی است وحال اینکه در وقتی که
تکلم نمینماید متکلم نیست وبنابر مضمون حدیثی که در کافی وارد شده است پس اگر تکلم
بمعنی ایجاد نمودن کلام باشد از صفت فعل خواهد بود واگر بمعنی قدرت بر ایجاد نمودن

کلام باشد صفت ذات نیست و هر دو معنی بی عیب است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا
وند صادق است یعنی راستگو است یعنی کلامی که خلق میفرماید دلالت بر معنا دارد که مطابق
واقع است فی نفس الامر دارد و صادق نیز از شعبه تکلم است که او از شعبه قدرت است یعنی خدا
قدرت بر ایجاد نمودن کلامی دارد که مطابق واقع باشد نه مخالف واقع و واجب است اعتقاد
نمودن باینکه [illegible] عین ذات الهی است و زائد بر ذات نیست و این نیز از اصول مذهب است
نور سیم در علم است بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند عالم است و علم عین
ذات الهی است و صفت زاید بر ذات نیست و علم بمعنی دانستن آمده است و بمعنی [illegible]
اشیا نیز آمده است پس در اینجا مراد [illegible] است یعنی خدا سبب [illegible] اشیاء و سبب
انها است پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا عالم بوده و هست خواه [illegible]
و [illegible] جزئیه و کلیه دانا بالاولیت [illegible] عرش و فرش و بزرگ و کوچک [illegible] علم
الهی یکسانست بالنسبه بهمه موجودات [illegible] تفاوت و علم الهی تغییر و تبدیل [illegible]
و چنانچه علم [illegible] باشیاء بعد از خلقت اشیاء غیر از علم بانها دارد پیش از خلقت انها
و چنان نیست که علم بعد از خلقت اشیا غیر از علم قبل از خلقت اشیا باشد [illegible]
باینکه علم خدا [illegible] باشیا [illegible] و بعد از خلقت باطنا و پیش از خلقت باطنا [illegible]
تفاوتی با هم [illegible] و واجب است اعتقاد نمودن باینکه علم الهی بعد از خلقت
اشیا باشیا همانست [illegible] بلا تفاوت و قول باینکه [illegible] جهات و
[illegible] و اما علم بنده کان از قبیل
ملکه [illegible] یعنی دانستن است [illegible] و خدا
[illegible] است [illegible] خدا [illegible]

در بعض اخبار وارد شده است که خدا دو علم دارد یکی علمی که مخصوص ذات پاک او است
و دیگری علمی که تعلیم بانبیا و ملائکه و ائمه نموده است بمعنی دانستن است که آنچه را
بانها تعلیم داده انها هم او را دانسته اند و آنچه را که تعلیم نداده بایشان او را ندانسته اند مطلقا
[illegible] و علم [illegible] نموده [illegible] قدیم بودن علم الهی بودن اشیاء لازم نمیاید برای اینکه ممکنست که
کسی چیزی را بداند [illegible] موجود نباشد بالنسبه بمخلوق و واجب است اعتقاد نمودن
باینکه خداوند عالم بکلی و جزئی اشیاء میباشد و قول باینکه خدا بکلیات [illegible]
و جزئیات [illegible] کلیات [illegible] بعد از خلقت [illegible] جزئیات [illegible]
[illegible] کفر است [illegible] تفکر نمودن [illegible] با علم خدا [illegible]
بالخصوص لکن [illegible] کفر است چنانچه واجب نیست فکر نمودن [illegible]
لکن فکر نمودن در آثار قدرت الهی خوب است که از آثار [illegible]
[illegible] و از شعبه علم است اراده یعنی [illegible] بودن خدا [illegible]
آمده است و بمعنی علم بمصلحت نیز آمده است ابو الحسن [illegible] اراده [illegible]
بمصلحت [illegible] ایجاد فعلست [illegible] اراده [illegible]
سلبیه [illegible] کفته اند اراده در افعال خدا [illegible]
غیر [illegible] نمودن خدا است [illegible] اشاعره و جماعتی از معتزله گفته اند که اراده
که مغایرت دارد با علم و قدرت که مخصص [illegible] پس اشاعره گفته اند که این
زیادتی معنی [illegible] است پس معتزله گفته اند این زیادتی قائم بذات است [illegible] اراده
بمعنی علم بمصلحت صفت ذاتیه [illegible] خداوند عالم [illegible]
پس اراده در خدا بمعنی علم بمصلحت [illegible] که باعث [illegible] کردن [illegible]

مصلحت
مفسده انکه سبب میشود خواستن نواب انست یا بمعنی کران چیزیرا که میکند باشعور و
کند
وقصد بان بجا میاورد و اینچیز را کم نزاک میکند باشعور نمیشود و با اراده بقصد نمیکند
واراده در خدا غیر از اراده ما است زیرا که اراده الهی یا اسباب و الات نیست بخلاف اراده
ما که بواسطه اسباب و الات است پس بعضی اراده را صفت ذات دانسته اند یا بمعنیکه اراده
الهی علم بمصلحت و مفسده کردن و نکردن فعل است و بعضی اراده را صفت فعل دانسته اند
والا
و میگویند اراده خواستن خلق نمودن چیز است و خداوند همیشه چیزی را نمیخواهد
باید آنچیز همیشه موجود باشد و حال انکه هر گاه بخواهد آنچیز را خلق میفرماید و هر گاه
اراده نکند خلق نمیکند او را چنانچه بلندی نعمت چیز میدهد و بلند نمیشود
باراده خدا باین مضمون چند حدیث وارد است از انجمله مرحوم ثقة الاسلام
کلینی از امام ع روایت میکند که حضرت فرمودند اراده صفت خدا است نه صفت
ذات و باز در حدیث دیگر فرمودند که اراده از خدا فعل او است و اراده از خدا
خلق نمودن چیز است و خواستن او ایجاد نمودن آنچیز است نه غیر این و در حدیث دیگر شخصی
عرض کرد که خدا همیشه مرید است حضرت فرمودند اراده نمودن نمیباشد مگر از برای
اینکه خدا اراده او را اراده دیگر باشد و خدا همیشه عالم قادر بوده پس اراده کرده
شد دیگر فرمودند که هر که اراده از صفات ذات باشد مثل علم و قدرت و اگر خدا
نکرده است ضد از برای او نا قص است یعنی اراده نکردن خدا اراده او را باطل میکند
و اراده اگر صفت ذات باشد یعنی مراد در چون مسائل بعیده علما است در مقام امام ایشان کلام
و قدرت
ینبغی همین قدر بمکلف واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا مرید است و اراده
یعنی علم بمصلحت باشد صفت ذات است و اگر یعنی خواستن ایجاد باشد صفت فعل است

١٦

و تفصیل این را در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام و واجب است اعتقاد نمودن باینکه متکلم است
کار ما است یعنی علم بمفسده نخواستن چیزی را دارد یا بمعنی کراهت نمودن بجا اوردن
فعل است بجهة علم بمفسده داشتن بوجود او یا بمعنی اینستکه خدا نهی نمیفرماید انچیزیکه
کراهت دارد از او یا اینکه نهی فرموده است از او و همچنین است دلالت از شبهه ملحق است
واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا مدرک است و ادراک بمعنی عالم بودن شنیدنیها و
دیدنیها است
سمیع باشد یا بصیر یعنی خداوند شنوا است هم چنین خداوند بصیر
یعنی بینا است یعنی علم به دیدنیها دارد نه اینکه خدا چشم و گوش مثل ما داشته
باشد که بچشم و گوش ببیند و بشنود پس خداوند عالم بجز ثبات حسیه
صحیح سمیع و بصیر میباشد و این جهت است که خداوند اسم سمیع بصیر میخوانند ادراک
از صفات ذات است و شنیدن و دیدن خدا علم داشتن بشنیدنیها و دیدنیها است
دیدنیها گان و شنیدنیها ایشان بواسطه اسباب و الات از قبیل گوش و چشم و خداوند منزه
از اینها است و از این جهت است که بعضی از علما صفات ثبوتیه ذاتیه را هشت صفت
شمرده اند و او را در این بیت جمع نموده اند شعر عالم و قادر و حی است و مرید و مدرک
و ازلی هم متکلم صادق و از بیان سابق معلوم شد که اصول صفات ذات سه است علم و قدرت و حیات
و اراده و ادراک از قسم علم میباشد و قدیم و ازلی و ابدی و سرمدی بودن از قسم حیات است
و متکلم و صادق بودن از قسم قدرت است و باید دانست که هشت صفت را صفات ذات و
صفات ثبوتیه و صفات جمال میگویند که این صفات را خداوند همیشه داشته و دارد
و خواهد داشت و اصل اینها عین ذات است و ذات یکی است و مختلف نیستند اما
صفات به اعتبارات با اعتبار است نه اینکه در حقیقت از یکی زیاده تر باشند بلکه عین

فهمیدن و فهمانیدن است که بعبارات مختلفه ذکر میشود چنانچه دانستی پس صفات ثبوتیه
که باید اعتقاد کرد که خدا همیشه آنها را داشته و دارد و خواهد داشت این است اول علم که عالم است
دوم قدرت که قادر است سیم حیات که حی است چهارم اراده که مرید است پنجم ادراک که
مدرک است ششم قدم که قدیم است هفتم تکلم که متکلم است هشتم صداقت که صادق است و صفات
سلبیه که باید اعتقاد نمود باینکه خدا اتصاف بآنها ندارد و اینست اول اینکه مرکب نیست یعنی
اینکه جسم ندارد سیم اینکه مرئی نیست یعنی دیدنی نیست چهارم اینکه محل چیزی نیست پنجم
اینکه شریک نیست ششم اینکه بی معنی است یعنی صفات ذاتی الهی زیاد بر ذات او نیست بلکه عین ذات
اوست نه اینکه ذاتی باشد و ثابت صفاتی است و بی صفاتی کار صفات میکند و نه اینکه خدا عالم
نیست مثلا و کار علم میکند و استغناست هفتم محتاج نیست نور دوم در صفات الهی است
بدانکه خداوند را نیز صفات فعلی میباشد که آنها را صفات و صفات جمال میگویند
چنانچه صفات ثبوتی را نیز صفت ذات و صفت کمال و صفت اکرام میگویند و صفات
سلبیه را صفت سلبیه و صفت جلالیه میگویند و صفت ثبوتیه اینست که در خدا همیشه باشد
که سلب نتوان کرد اتصاف را از او و صفات سلبیه اینست که هیچ وقت خدا اتصاف بآنها ندارد
و اتصاف آنها را بر او هیچ وقت نمیتوان ثابت کرد و صفات فعل اینست که جایز باشد
ثابت نمودن آنها را از برای خدا و جایز باشد سلب آنها را از خدا مثل رازقیت که جایز است
بگوئی خدا رازق موجود نیست و رازق معدوم نیست پس خدا روزی بکسانیکه
مخلوق و موجود شده اند میدهد و روزی بکسانیکه موجود و مخلوق نشده اند نمیدهد
و صفات فعلی الهی بسیار است مثل رازقیت و خالقیت و رحمانیت و رحیمیت و جوادیت و غیر
اینها که روزی میدهد و روزی نمیدهد و خلق میکند و خلق نمیکند و رحم میکند و رحم

نمیکند و جود میکند و جود نمیکند بخلاف صفات ذاتیه که جمیع ذات است بغیر هیچ و تبدیل ندارد چنانچه
حضرت صادق ع فرموده اند لم یزل الله عز و جل کان عالما والعلم ذاته ولا معلوم والسمع
ذاته ولا مسموع والبصر ذاته ولا مبصر والقدرة ذاته ولا مقدور یعنی بوده است خدا ابدا
و ازل و همیشه عالم و علم ذات خدا است و حال آنکه مسموعی نبوده است و دیدن ذات خدا
است و حال آنکه دیده شده نبوده است و قدرت ذات خدا است و حال آنکه مقدوری نبوده است

مصباح سیم در بیان اعتقادات متعلقه بتوحید خالقی است بدانکه واجب است اعتقاد
نمودن باینکه خدا بوحدانیت یکتا و بی همتا و بی شریک است و خلق میفرماید هر که را میخواهد
و شریکی از برای او در خلق نمودن نیست پس کسی دیگر بغیر از خدا خلق نمیکند پس قول مجوس
که میگویند یزدان خالق خیر یا اهرمن خالق شر است غلط است بلکه واجب است اعتقاد نمودن
باینکه خداوند عالم خالق همه مخلوقات است و خداوند همه مخلوقات موجودات را از کتم
عدم بمقتضای هوای عالم وجود آورده است و غیر از خدا کسی دیگر خلق نکرده است مخلوقات را
نه ملائکه و نه از انبیا و نه اولیا و نه غیر ایشان از سایر مخلوقات و این اعتقاد موافق عقل و نقل
از آیات قرآنیه و نیز از اخبار ائمه ع میباشد و از جمله اصول دین است و منکر او از جمله معاندین
است و بالتقصیر در اسفل السافلین است پس باینکه ملائکه خلق میکنند بی واسطه و اذن الهی
غلط است و اما هرگاه خداوند ملائکه را اذن بدهد که چیزی را باین وصف بنمایند پس انکار
مکن که عیب ندارد چنانچه در بعضی اخبار وارد شده که ملائکه را خداوند امر میکند
که صورت انسانی در شکم مادر از نطفه امنی درست میکند یعنی چشم و گوش و
دست و پا و دل و صورت او را درست میکند و این بی عیب است زیرا که خدا فقط خالق است و بواسطه
اسباب هر چیزی را خلق میکند و قرآن الهی و احادیث ائمه اموراتی را بانبیا و بغیر ایشان نسبت داده

هر چیز را که بواسطهٔ چیزی و سببی خلق میفرماید چنانچه گندم را بواسطهٔ افشاندن تخم
و رویانیدن تخم او و آب دادن خلق میفرماید و انسان و حیوانات را بواسطهٔ انتقال نطفه از پشت
و رویانیدن در رحم مادر خلق میکند و صورت بعضی انسانها را بواسطهٔ بعضی ملائکه خلق میفرماید و در حقیقت
خداوند صورت بندها است چنانچه در روایات و اخبار است که خداوند صورتهای انسان را
میبندد و مصوّر خداست اگرچه بواسطهٔ عمل ملائکه باشد پس منافات ندارد زیرا که
ملائکه بقوت و قدرت و اذن الهی کار میکنند پس در حقیقت خدا خالق و مصور است و
اینکه خداوند با اسباب امورات را جاری میفرماید نه بواسطهٔ احتیاج بواسطه بلکه برای
اظهار حکمت و قدرت خود است و جهت انتظام سلسلهٔ نوع انسان است چنانچه ایشان
محتاجند که هر یک محتاج یکدیگر باشند در امورات و بلکه یکدیگر را خدمت نمایند
ملائکه که خداوند محتاج نیست چنانچه ایشان محتاجند پس از این جهت است که خداوند
بعضی از ملائکه را موکل بابر و بعضی را بباران و بعضی را بزمین و بعضی را بنباتات و بعضی را
بشجر و بعضی را باسمان و بعضی را بجهنم و بعضی را به بهشت و بعضی را و بعضی را بحیوانات
و بعضی را بجن و بعضی را بحفظ نمودن آنچه که میخواهد و بعضی را بکارهای دیگر از قبیل
قبض روح نمودن و سؤال در قبر نمودن و غیر اینها از امورات نموده است و در حقیقت
فاعل و کننده این امورات خداوند است نه غیر بواسطهٔ آنکه ملائکه بامر و قوت و قدرت خدا
حرکت مینمایند و اما خیر و شر از بنده که آن باختیار ظاهر میشود کار خدا نیست بلکه کار بنده است
لهذا مأمور و ثواب و عقاب میشوند نظر باختیار دیگر را نند و بجهت آن خوبی و بدی میکنند را
که خدا امر و نهی نموده است اگرچه ایشان هم بقوت و قدرتی که خداوند بایشان عطا نموده
لکن اختیار هم بایشان داده پس ثواب و عقاب هم قرار داده و اما خدا خالق خیر و شر است

و بنده فاعل و کنندهٔ اوست بالبدیهه چون مسائل الهیه عوام است محل کلام با اینجا نیست
پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند خالق اشیا و موجودات است نه غیر از او
و قول باینکه امیرمؤمنان خالق است اشیاء را و بی اذن خدا خلق کرده است غلط است
و قول باینکه آنحضرت با اذن عالم را خلق کرده است سند لیاقت و آیات و اخبار بسیار
بر خلاف این قول است و اگرچه عیب ندارد که خدا بنده را بگیرند و او را قدرت دهد
که با اذن خدا چیزی را خلق کند این را بنا بر اعتقاد نماید و آنچه در بعض از خطبه‌ها
امیرالمؤمنین وارد شده است که آنحضرت فرموده من خالق آسمان و زمین میباشم ثابت نیست
که جزء از خطبهٔ آنحضرت باشد شاید دیگری از زبان حضرت نقل کرده باشد و بعد فرض
که از آنحضرت باشد باید او را تأویل نمود که موافق آیات قرآنیه و اخبار باشد و هم چنین
قول باینکه امیرالمؤمنین قسمت کننده بهشت و دوزخ است چنانچه آنحضرت را قاسم الارزاق و
دلیل بر اینمطلب نیست که چه شأن امیرالمؤمنین مظهر صفات الهی است یعنی محل ظهور
صفت فعل خداست که صفات الهی مثل خالقیت و رازقیت و رحمانیت در جسم او از بعض
ظاهر شده و خداوند بعین ذات مقدس مباشر این چیزها نیست و لکن امیرالمؤمنین مباشر است
بواسطهٔ ظهور صفت الهی در او و تفصیل هر یک در کتاب مشکوة الانوار نوشته‌ام و بر عوام
واجب نیست دانستن اینها بلکه اعتقاد نمودن باینها مشکل است بخصوص از برای عوام
الناس که راه کلام خواستند آل را مثل خدا میدانند و نمی‌نمایند هیچ عوام بلکه لا
لازم است اعتقاد نمودن باینکه خدا خلق میکند
و خدا روزی میدهد و خدا زنده و خدا

سیمرغند و یا چه گونه میکند اینها را و یا ظهور صفت فعل در امامست یا در پیغمبر او را منزله
یا در ملائکه احتیاج نیست فهمیدن اینها را بلکه باید اعتقاد نماید باینکه خدا احتیاج
هیچکس نیست نه در ظهور فعل و نه در غیر اینها و وارد شده که حسنات مردم را خدا در قیامت
بامام وا میگذارد و امیر المؤمنین قسمت بهشت و جهنم میکند و هر کسرا میخواهد باذن
خدا شفاعت و از حوض کوثر آب میدهد و دوستان خود را به بهشت میبرد و دشمنان خود را
بدوزخ میبرد و قول باینکه خدا از امیر المؤمنین اذن گرفت در خلق نمودن عالم یا انکه مشورت
با آنحضرت کرد کفر است و حدیثی میگویند که آن حضرت دستگرد زیر سجاده ابلیس
و یمین را از زیر سجاده بیرون آورد و اینها اخبار از غلات و جعالین و لاتصدیق در کتب
معتبره علما ذکر نموده اند و ثبت دلیل عقلی هم براین مطلب نیست بلی وارد شده
که امیر المؤمنین عین الله است و قدرت الله است و جنب الله و اذن الله و وجه الله
یعنی چشم خدا و قدرت خدا و پهلوی خدا و گوش خدا است و وجه خدا و دست خدا
خدا است بلکه اینها همه مؤولست یعنی باید اینها را تاویل نمود و الا خدا گوش و چشم
و دست ندارد که آن حضرت باشد بلکه مراد اینست که آنحضرت بمنزله دست خدا است چون
کسی کاری اگر میکند بدست میکند غالبا اینها کسی دیگر بسیار بجهت رضای انکس کاری کند
آن شخص میگوید که فلانی دست منست یا فلانی چشم منست چنانچه مثلا بسیار نیز میگویند دوست
میگوید که فلانی چشم منست نه اینکه در حقیقت او چشم باشد و دست یا نه بلکه میگوید فلانی
کسی دست منست یعنی بمنزله دست و مثل منست و چون معجزات بسیار از آن حضرت ظاهر شد
جمعی از ایشان خواستند مثلا انکار اینها بکنند و غلات اینها را ادعا کردند و خواستند
آنحضرت را خدا بدانند حال آنکه خلق باذن خدا بود آنحضرت از قدرت الله میگویند زیرا که

... نمودن آنحضرت ...
خداوند بقدرت خود هر چه میخواهد میکند و بدست ایشان ظاهر میشود و همچنین روح خدا است یعنی بمنزله روحی است که هیچ کسی
مثل آنکه روح ظاهر شد و همچنین روح خدا است یعنی بمنزله روحی است از کجا پس دیگر شریف
ما هدیه و یا و ما فرموده است که مردم اطاعت امر آنکه باید پس دیگر آنکه
و اطاعت او را کردن بمنزله اطاعت کردن او است و اطاعت آن حضرت و جنب الله است یعنی
روح خدا است که باید مردم روحیت ایشان را داشته نمودن او و اطاعت کردن او و خدا امر
جنب است که آن حضرت و ابواب الله میگویند یعنی در رحمت خدا است یعنی کسیکه میخواهد
بنده ایشان در باب آنها از این در داخل شود یعنی باید محبت و ولایت ایشان را داشته باشد و اطاعت
ایشان را بکند که اطاعت ایشان اطاعت خدا است و اگر غیر از این راه اطاعت خدا را بکند
نیست خبر آنکه خدا ایشان را فراهم داده است و از این جهت است که در حدیث وارد است که کسیکه
رد ولایت ما را بکند در روز آخر فردا به شبهه نماز با آیت و نمیکند و رحمت بگیرد و بهشت
اینها که عبادت او و قبول نمیشود و هم چنین بیعت نمودن با خدا اطاعت او است
و بیعت با ایشان دست کسی نیست که مطیع شود که هر چه او بگوید اطاعت او را نماید
و خدا دست ندارد زیرا که جسم ندارد و نه مثل آنکه بمنزله دست بود قرار داده
که هر که دست بیعت بدست ایشان بدهد گویا با ایشان بیعت نموده و هر چه او بفرماید
عمل کنند بیعت با خدا کرده است از این جهت است که آن حضرت را دست خدا میگویند زیرا که
خدا ایشان را قرار داده است و هر چه ایشان بگویند قول خدا است و خلق باید
اطاعت ایشان را نمایند تا اطاعت خدا را کرده باشند و همچنین در بعضی اخبار وارد
شده است که قلب ایشان محل و ظرف مشیة الله است و مشیت و صفت فعل الله
و بعضی میگویند که امام خود مشیت خدا است و ثابت نیست بلکه بعضی در بعضی ...

و تفصیل هر یک را در مشکوة الانوار نوشته‌ام و چون این رساله ترجمه عوام است همین قدر
کفایت میکند پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا خالق است و خدا رازق است و خدا
است و خدا ممیت است پس قبض روح کار ملک است چه حضرت عزرائیل باشد چه ملک رحمت که در بهشت
راستند و باشد که روح کافر و منافق و کافر را میکند و مراد بقبض کار خداوندانست پر معلوم است
که مراد بقبض غیر از قبض روح است و زدن و کشتن کار مخلوق است و قول باینکه غیر از خدا
کار خدا میکند غلط است و بعضی میگویند خدا اول مشیت را بنفسه خلق کرده و مشیت عبادت
از امام و سایر اشیا را بمشیت خلق کرده پس مشیت که امام باشد خلق میکند و این معنی
در حدیث است لکن معنی حدیث اینست که بواسطه مشیت خدا خلق کرده است اشیا را نه اینکه اشیا
را خود مشیت خلق کرده است که امام باشد و معنی را بتفصیل در مشکوة الانوار
نوشته‌ام **فائده** بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه بدا مخصوص خداست بدا بمعنی
اینکه هر چه را خدا بخواهد میکند یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید و قول بمعنی بدا
از برای خدا از اصول مذهب است و یکتا و بی شریک بودن خدا در هر بابی و خدا
بعشر یکنفر در خلقت نمودن نشاید و همه مبعوث بدا از برای خداست تمام محرام بودن
شراب که هیچ پیغمبر آورده شراب حلال نکرده است از آدم تا خاتم و علم بدا مخصوص بخدا است
و غیر از خدا کسی دیگر او را نمیداند و این معنی غیبی است که غیر از خدا کسی او را نمیداند بحکم
و ما یعلم الغیب الا الله و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا هر چه را بخواهد بی ماده
و مدة و بی سبب میتواند خلق نماید او را و بر این قادر است بخلاف بعضی از حکماء که چنین
گویند نمی‌تواند و این غلط است پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا واحد است در ذات
خود و واحد است در صفات ذات خود و واحد است در صفات فعلی خود بتفصیلی که در مبحث

وخالقیت

وخالقیت و شریکی در هیچ یک از اینها ندارد **مصباح چهارم** در توحید عبادت است
بدانکه باید دانست که عبادت مخصوص ذات پاک الهی است و باید که خداوند را عبادت نمود
از برای غیر خدا جایز نیست و نباید عبادت ذات مقدس الهی را نمودن و عبادت صفات فعلی
و اسماء الهی را نمودن غلط است پس هر کس عبادت کند ذات مقدس را موحد است و هر کس
عبادت کند اسم را بدون ذات مثل لفظ الله و غیره کافر است و هر کس عبادت کند اسم و ذات
هر دو را مشرک است پس نباید غیر خدا را با خدا در عبادت شریک نماید و مشرک و شرک
بر دو قسم است اول شرک جلی و آن عبادت نمودن است اینکه عبادت غیر خدا را بکند در ظاهر و آشکارا
مثل عبادت نمودن بت و سنگ و طلسم و درخت و ستاره و ماه و آفتاب و گاو و گوساله و آتش و در
و شیر و آدم و حیوان و نبات و جماد و خواه شکل داشته باشد مثل صلیبی که شکل دار کشیده حضرت عیسی
کرار است و اما شرک خفی میگویند خواه از چیزی باشد که در او است نباشند اینکه صورتی باشد که در
چیزی است و در او کشیده باشند خواه از جنس شکل پیغام آورنده یا امامی باشد و خواه شکل غیر از اینها
و خواه انگیزه اکه عبادت میکنند پیغام آورنده یا امام باشد یا غیر اینها را اینها را عبادت نمود
شرکت بخداوند و روز قیامت منکر میشود عابد و معبود را غیر از امام و پیغام آورنده با خدا
جهنم خواهند نمود بنظر انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم و ان الذین سبقت
لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون و چون پیغام آورنده حضرت محمد مصطفی آیه را بر او نازل
ابن زبعری که یکی از بزرگان عرب بود گفت میروم تا بمحمد مخاصمه کنم پس آمد بخدمت حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عرض کرد که یا محمد صلعم ما عیسی و موسی را
مردم عبادت میکردند که بعضی از نصاری گفتند عیسی خدا است و بعضی از یهود
گفتند که موسی خدا است نه غایب شد و بعضی از ایشان گفتند که عزیر پسر خداست

حضرت فرمودند که بلی لفظ ما در اینجا از برای غیر خدا العقول است و پیغام او را از ایشان نمانه
میروند که خداوند با ایشان نیکوئی کرده است و در تفسیر علی بن ابراهیم در شأن الصافات
کوچه‌ای هفتم بهار است مروی است از معصوم که روز قیامت که میشود ماه و آفتاب را
مثل دو گاو دیگری نموده باشند در جهنم می‌اندازند که اهل که عبادت ایشان نموده‌اند
ببینند که خودشان و معبود ایشان در دوزخ میباشند با آنکه ایشان راضی بودند
یا اینکه معبود واقع شوند با آنکه نمیتوانند مثل سنگ بی روح است انتش الهی باد
پس راوی عرض کرد که ما شنیده‌ایم که از شما روایت وارد شده است که
نور ما و آفتاب از نور شماست چگونه نور شما بجهنم میرود حضرت فرمودند که نور دادن آفتاب
میکنند و وارد دوزخ میکنند ابتدا از او قول باینکه باید بصورت مرشد را بنظر آورد
و ایشان از عبادات نموده زیرا که ایشان بواسطه فیض میان خدا و مردمند [illegible]
خدا را اندازند زیرا که بمقام قرب نرسیده‌اند کفر است مرشد پرستی است
و همچنین که قول باین که باید بصورت پیغام او یا امام در هنگام عبادت نظر نمود
و استغلطیت و شرکت و قول باین که کاف خطاب در ایاک نعبد و ایاک نستعین
تو را عبادت میکنیم و از تو یاری میجوئیم راجع با میرالمؤمنین است غلط است
چنین است قول باینکه مراد از قل هو الله احد امیرالمؤمنین است و تفصیل این در کتاب
مشکوة الانوار ذکر نمودیم دوم شرک خفی است و این پرستیدن چیزهای دیگر است مثل دنیا
و عیال و اطفال و هوای نفس و غیر از این اینها هم شرک است مثل آنکه
[illegible]
[illegible]

در تمامی [illegible] و غیر [illegible] از اینها در عبادت [illegible]

نمودند اما زیارت خانه خدا و مشاهد ائمه و قبور آنها پس از قبیل شرک عبادی نیست
زیرا که خدا فرموده از زیارت اینها آری پس در حقیقت زیارت اینها عبادت خداوند است
نه غیر پس شرک عبادی که برای غیر خداست عبادت شرکت که غیر را با خدا شریک نمود
در عبادت و اما تعظیم انبیا و اولیا و ائمه هدی سلام الله علیهم و علمای صالحین
بی عیب و باکی که عبادت نباشد و تعظیم غیر خدا بجهت عبادت باشد شرکت [illegible]
برسد یا نه و اگر بقصد عبادت نباشد و بحد رکوع برسد سجود شرکت
و اما سجود از برای غیر خدا مقام شرک و غلبیت که سجود ملائکه از برای آدم
که سجود تعظیمی بود و آنهم باذن خدا بود پس عبادت بودن غیر او و تعظیم او امثال اینها
[illegible] را سجود نمودند مشکوة [illegible] در دنیا اعتقادات متعلقه بعدل
[illegible] اعتقاد نمودن باینکه خدا عادل است نه ظالم که خدا با ستمکار نبود
ظلم نکرده و نمیکند و نخواهد کرد و این است دین [illegible] با التفصیل [illegible] در جهنمت
و خدا ظلم و ستم نمیکند و راضی بظلم و ستم نیست زیرا که ظلم و ستم قبیح است و خدا
نیست و خدا منزه است از ظلم و شرور و رضا شدن بظلم و شر پس واجب است اعتقاد نمودن
باینکه همه افعال خدا نیکوست و بی غرض و فایده است که راجع بخلق است و فعل
بی غرض و فایده [illegible] فعل خدا نیست بلکه همه افعال خدا با مصلحت است که [illegible]
[illegible] نه باید [illegible] زیرا که محتاج بچیزی و بکسی نیست و [illegible]
[illegible] خلقت الخلق [illegible] لا احتیاج خدا و خداوند زیرا که [illegible]
[illegible] از خدا [illegible] پس باید اعتقاد نمود باینکه مصلحت الهی در [illegible]
هر کس که هر چیز را که داده است خداوند [illegible] است خواه مصلحت در بنده باشد

در تعجب [illegible]

وخواه مصلحت آخرت بنده باشد اگرچه بنده آن مصلحت را نداند زیرا که بسیار چیزها هست
که بنده او را مصلحت دنیا و آخرت میداند و خدا مصلحت او را نمیداند بجهت اینکه خدا
میداند مثلا اگر این بنده ضرر به او رساند و بنده این را نمیداند لهذا او را منع میکند و بسیار چیزها
هست که باعث آخرت بنده است و بنده چنین میداند که از برای او ضرر است بر او و خلاصه
آنکه منفعت و مصلحت او در این است پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه فعل خدا معرض
و فایده است نه بیغرض و فایده و این از اصول مذهب است و قول اشاعره که میگویند
افعال خدا بیغرض و فایده است کفر است پس باید دانست که لطف بر خدا واجب است و لطف آنست که
کاری بکند که بنده بواسطه آنکار نزدیک بطاعت و دور از معصیت خدا بشود از قبیل بعث
انبیاء و اولیاء و ائمه هدی و فرستادن کتابهای آسمانی و بیان نمودن احکام شرعیه و دادن
معجزه بایشان و نصب ائمه و نصب عقل باید دانست که حسن و قبح اشیاء عقلیست نه شرعی چنانچه اشاعره این
را گفته‌اند و این غلط است چنانچه در اصول مفصل بیان شده و واجب است اعتقاد
نمودن باینکه خدا آنچه اصلح است بحال بندگان بعمل میآورد یعنی صلاح بندگان هر کدام
در او بیشتر است و را میکند و این از اصول مذهب است و قول بعضی از حکماء که بمجرد صلاح
اکتفا میکند غلط است زیرا ترجیح مرجوح بر راجح لازم میآید و او عقلا قبیح است
بر حکیم بدون جهت و سبب هرگاه جهت و سبب داشته باشد که او اصلح خواهد شد و واجب است
اعتقاد نمودن باینکه خداوند نه جبر کرده است نه تفویض بلکه میانه رو و اعتدال کار
کرده است باینمعنی که بندگانرا هم خداوند بر وجه میانه روی خلق فرموده است
نه بیگانه داشته که جبر است که هرچه میکنند خدا میکند نه بندگان و نه باکاره اند
که هرچه بندگان می کنند خود میکنند

میکنند بقوت و قدرت خود بی قوه و قدرت الهی که تفویض باشد بلکه با اختیار خود اند
که هرچه میکنند از روی اختیار می کنند نه از روی اجبار و اکراه بلکه خدا قوه و آلت و ادات
داده و راه خیر و شر را بمردم نموده هر کس باختیار خوب میکند مستحق ثواب است و هر کس باختیار
بد میکند مستحق عقاب است مثلی بیاورم تا مطلب معلوم شود مثلا استادی نجار شاگردی
را میآورد و درست ساختن پنجره را ساختن و راه ساختن را باو نشان میدهد بعد تیشه و اره
و رنده و چوب را بدستش میدهد و میگوید که یک پنجره باین قد و باین وصف بساز
و شاگرد می‌آید تیشه و آلات استاد و اسباب او باستاد بگیرد استاد باو نشان داده است
باختیار خود بد آنکه کجی او را بجبر بدارد و در میسازد و هرگاه استاد او را چوب بزند
که چرا در ساختن من بتو گفتم پنجره بساز شاگرد نمیتواند بگوید که چرا این استادی یاد داد
تا چرا تیشه داده و رنده بمن داد این در ساختن من از تو است بجهت اینکه استاد اینها را بتو
داد استاد را تو بمن نشان داد هرگاه این را بگوید او را عقلا منع و مذمت میکنند که
استاد بتو داده که پنجره بسازی نه اینکه در بسازی پس خداوند دست و پا و چشم و گوش
و قوه و قدرت و شهوة داده است که بنده عبادت خدا را بکند نه اینکه معصیت او را
بکند از قبیل زنا و لواط کردن و حرام خوردن و بحرام دست دراز کردن و بنامحرم نگاه
کردن و غیبت کردن و فحش دادن و ظلم کردن و زدن مسلمانها و غیر اینها از معاصی
فائده بدانکه ابو حنیفه گفته که هرچه هر کس میکند خدا میکند و شخص معصیت
در اعمال خود بد و خدا دیده میشود زیرا که جسم هو چو نمیشود که دیده نشود و شیطان
با آتش نمیسوزد زیرا که شیطان از آتش خلق شده است و جنس ضرر و اذیت بجنس خود نمیرساند بهلول
چون این را شنید کلوخی برداشت بر سر او زد و سر او شکست و خون جاری شد هر سه مسئله

باطل شد ابو حنیفه رفت پیش خلیفه شکایت از بهلول کرد خلیفه بهلول را طلبید گفت سر ابو حنیفه را تو چرا شکستی بهلول گفت من نشکستم بز چرا ابو حنیفه گفت سرم درد میکند بهلول گفت دروغ میگوئی درد را بمن نشان ده تا بدانم راست میگوئی گفت درد دیده نمیشود بهلول گفت چیر که نه میشود مو چیزی دیده نشود ابو حنیفه سرم شکسته است بزدن کلوخ بهلول گفت تو میگوئی جنس بجنس اذیت نمیرساند کلوخ از خاک است و تو هم از خاکی پس چه گونه میشود که کلوخ سر تو را بشکند ابو حنیفه شرمنده شد برخواست و رفت و خلیفه و مردم مجلس خندیدند بدانکه خداوند خلق فرموده است ائمه را از طینت اعلی علیین و خلق شیعیان از آن طینت خلق فرمود و خلق فرمود بدنهای شیعیان از غیر طینت علیین و کفار و منافقین را از طینت سجین خلق فرموده و مستضعفین را از گل چیزی که غیر از این دو طینت میباشد خلق فرموده و کیفیت این دو طینت را در کتاب مشکوة الانوار نوشته‌ام و چون خداوند پیش از خلقت میدانست که مومن خوب میشود و کافر بد میشود بسبب ایمان و کافر بد میشود بسبب کفر لهذا مومنین را از طینتی که مناسب او بود خلق فرموده که طینت علیین باشد و کافر را از طینت سجین خلق فرموده نه اینکه علیین باعث خوبی مومن باشد و طینت سجین باعث بدی کافر بشود تا جبر لازم آید

مشکوة خامسه در بیان اعتقادات نبوت است و نبوت بر دو قسمت عامه و خاصه اول نبوت انبیاست و اما ثانیه نبوت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و این اعتقادات بر چند مصباح است

مصباح اول در نبوت عامه است بدانکه واجب است اعتقاد نمود بحقیقت تمام پیغمبران و عدد ایشان بر روایت مشهور یکصد و بیست و چهار هزار است و بعضی یکصد و چهل گفته‌اند و واجب است اعتقاد نمودن بعصمت انبیا از اول عمر ایشان

تا باخر عمر ایشان که هیچ گناهی نه صغیره و نه کبیره از ایشان صادر نشده است و این اعتقاد از اصول مذهب است نه از فروع که اهل عامه پیغامبران را از معصوم نمیدانند نسبت خطاها و گناهان را ایشان میدهند و واجب است ایمان آوردن بهمه پیغامبران و تصدیق نمودن ایشان را در توحید الهی و صفات ثبوتیه اگرچه اختلاف در خدا و پیغامبران ندارند و همه یکحرف زدند در ذات و صفات خدا و غیره و هیچ نباید تصدیق ایشان را نمود اگرچه در این شریعت عمل کردن با حکام باشد چونکه نسخ شریعت بعضی دیگری را نمودند و واجب است ایمان آوردن بخصوص کتب و واجب است ایمان آوردن بکتابهای ایشان از جانب خداوند نازل شده اند اگرچه بعضی احکام نسخ بعضی دیگر کرده و کتابهای آسمانی که نسخ نمودند بعض از بعضی دیگر را چهار تا مشهور است اول توراة موسی دوم انجیل عیسی سیم صحف ابراهیم چهارم قرآن محمد صلی الله علیه و آله و کتابهای آسمانی انبیاء سابق مثل صحیفه آدم و نوح و شیث و غیر ایشان از کتابهای پیغمبران که از آسمان بایشان نازل شده و در روایتی یکصد و بیست و چهار کتاب از آسمان نازل شده و در حدیثی یکصد و چهار بر شیث و ادریس سی صحیفه بر ابراهیم بیست صحیفه نازل شده و سیصد و سیزده نفر از ایشان مرسل بودند یعنی فرستاده بر خلق بودند و پنج نفر دیگر نبی بودند آدم و شیث و اخنوخ که ادریس است و نوح پنج نفر ایشان عرب بودند هود و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد صلی الله علیه و آله و ششصد نفر پیغامبران از بنی اسرائیل بودند اول ایشان موسی و آخر ایشان عیسی و در خبری چهار هزار بودند و واجب نیست دانستن اسامی همه ایشان لهذا ما اجمالا انبیا یکی دیگر و انکار نمودن یکی از پیغامبران و یا انکار نمودن همه است همچنین و هم چنین انکار نمودن یکی از کتابهای ایشان که خداوند از آسمان نازل فرموده

و واجب است ایمان آوردن بمشهورین ایشان مثل آدم و نوح و ابراهیم و شیث و سلیمان
و یعقوب و اسحق و یوسف و ذو الکفل و ایوب و شعیب و صالح و یونس و هود و داود و ادریس
و عیسی و محمد ص و غیر از اینها اسم شریف اینها را خداوند در قرآن بیان فرموده است
و آنچه نسبت معصیت بایشان داده شده است از اخبار محمول بر تقیه است بجهت اینکه موافق است
با مذهب عامه و آنچه در آیات میشود بحسب ظاهر لفظ دلالت بر گناه کردن ایشان میکند
محمول بر ترک اولیست نه معصیت بجهت آنکه از اهلبیت عصمت که حاملان تنزیل و تأویل
قرآنند چنین وارد شده است بدانکه پیغامبران اولوا العزم پنج نفر بودند نوح و ابراهیم
و موسی و عیسی و محمد ص و در معنی اولوا العزم در اخبار خلاف است و مشهور اینست که پیغمبران
اولوا العزم کسانی میباشند که شریعتهای ایشان شریعتهای پیغامبران گذشته را
نسخ کرده باشد و صاحب شریعت باشند و این از حضرت صادق ع و حضرت رضا ع
منقول است که از حضرت باقر مرویست که ایشان کسانی میباشند که مبعوث شدند بر افراد
بعهد و فضیلت مجد والمجد نمودند پیش از همه پیغامبران و حضرت آدم عزم نداشت
نظر بآیه ولم نجد له عزما و در دو اینجا از حضرت سجاد ع مرویست که اولوا العزم کسانی میباشند
مبعوث بمشرق و مغرب و جن و انس شده باشند مصباح دوم در نبوت
خاصه است بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه پیغمبر ما حضرت محمد بن عبدالله بن
عبد المطلب بن عبد مناف آخر همه پیغامبران است و بعد از او پیغامبر از جانب خدا نخواهد
نخواهد آمد و هر کس بعد از او ادعای پیغامبری نماید کافر است و کشتن او بر مسلمانان
لازم است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه پیغامبر ما محمد بن عبدالله ص افضل
و اکمل و اجمل و اورع و اتقی و ازهد و اعلم و اشجع و اسخی و اذکی از جمیع پیغامبران است و

و انس و ملائکه و حیوانات و کرات سماویه و صفات سبع و مجردین و تمام موجودین اولین و آخرین
میباشد و خداوند بهتری از اینجا بخلق نفرموده است بلکه از او خلقی نخواهد نمود
و نور آنجناب و آل اطهار او را پیش از همه موجودات بچندین هزار سال خلق فرمود و بنا
آخر همه پیغامبران او دان فرستاد بجهت اینکه مرتبه فاتحیت و مرتبه خاتمیت را داشته باشد و بجهت
تمام نشده است در شریعتهای پیغامبران گذشته بجهت مقتضی نبودن وقت و آنحضرت آنها را
تمام کند و دیگر شریعتی شریعت او را نسخ نکند و دین او تا قیامت است و واجب است اعتقاد
نمودن باینکه شریعت آنحضرت همه شریعتهای پیغامبران را در هم شکست و ناسخ همه
دینها است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت مبعوث شده است بتمام جن و انس و اهل
آسمانها و زمینها و دریاها و تمام موجودات مصباح سیم در اعتقادات متعلق بقرآن
بدانکه قرآن کتاب آنحضرت است که از جانب خداوند نازل شده است ناسخ همه کتابهای آسمانی
پیغامبران سابق است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه کتابی بعد از قرآن از آسمان نازل
نخواهد شد و ناسخی از برای او نخواهد بود و واجب است اعتقاد نمودن باینکه قرآن کلام خدا
و معجزه پیغمبر ما محمد بن عبدالله است و اعتقاد نمودن باینکه محمد او را درست کرده و از
جانب خدا نسبت داده کفر است و باید دانست که قرآن بزبان عربی فصیح نازل
شده است بلکه همه کتابهای آسمانی بعربی نازل شد لکن هر پیغامبری که مبعوث شد بزبان
قوم او ترجمه شد و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند او را فرستاده است قرآن ظاهر
پیغامبر او است و خود پیغامبر او نیست و باطن آنحضرت است اگرچه علم او در باطن آنحضرت
است لکن قرآن معجزه پیغامبر او است از جانب خدا و خود آنحضرت نیست و قول آنکه قرآن
را جبرئیل از باطن پیغامبر او [illegible] باینکه

نام از نور پیغام او در است پس قرآن را قلم از لوح بروح ... اسرافیل و میکائیل می رسانید و میکائیل
بجبرئیل می رسانید و او به پیغام او می رسانید و این لفظ دارد و همین مضمون حدیثی وارد است
از رسول خدا و باید اعتقاد نمود باینکه قرآن قدیم نیست بلکه حادث است و کلام نفسی نیست
و نام آن اعتقاد نمود باینکه قرآن را خدا فرستاد بواسطه جبرئیل بر آنحضرت نازل نمود در مدت
بیست و سه سال و در شب قدر از لوح محفوظ تا باسمان اول یکدفعه نازل شده و از آسمان
اول بر رسول خدا ابتدا به سوره سوره نازل شده از نازل نمودن جبرئیل قرآن را بر آنحضرت
افضلیت جبرئیل لازم نمی آید زیرا که این واسطه است و اما آنحضرت پیش از او بود و جبرئیل
قرآن را از برای او مید است بعضی بیان میکنند که میدانست و بعضی میگویند که نمیدانست
و بعضی میگویند اینها و اصل همه علوم را خداوند برسول خود تعلیم داد و قرآن ابتدا
بجای تفسیر آن هم رسول خدا میدانست از اینجا بعضی چیزها هم بود در قرآن که رسول
میدانست و جبرئیل که واسطه نزول بود نمیدانست نظر باینکه رسول و امام را علم
میباشد نه جبرئیل و نظر باینکه مرتبه ایشان کامل تر ... و خود قرآن و کتابها
آسمانی را از حضرت رسول ... و حال آنکه بعد از ده سال دیگر ... قصه
قرآن نازل شد پس رسول خدا ... میدانسته ... در کتاب مشکوة الانوار
مفصلا نوشته ام اگرچه ظاهر بر ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید
القوی دلالت بر ... آنحضرت میکند تا بعضی ... واجب است اعتقاد نمودن
باینکه اگر تمام جن و انس جمع شوند نمیتوانند مثل قرآن بیاورند بلکه مثل یک سوره از او
نمیتوانند آورد بجهت اینکه قرآن معجزه پیغمبر است و معجزه ... خدا باشد
... باشند از مثل آوردن او ... واجب است اعتقاد نمودن باینکه همه احکام الهی ...

میباشد و هیچ تر و خشکی نیست در عالم مگر آنکه حکم او در قرآن است چنانکه در قرآن بیان فرموده
و علم اینها در نزد پیغمبر و اوصیای او است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه تأویل قرآن را نمیدانند
مگر خدا و رسول و امام و کسانی که پیغمبر و امام باو تعلیم داده باشند و بر اکثر اینها داخل شود
در علم ایشان و انکار قرآن کفر است و استخفاف نمودن مثل بر کفش یا بعضی الفاظ یا الله مثل
انداختن یا پا براو زدن بجهت استخفاف یا حدث بر او نمودن یا بول و غائط بر او انداختن کفر است
و اما یاد دادن بغیر استخفاف کفر نیست و هم چنین حدث نمودن ...
... و واجب است اعتقاد نمودن باینکه قرآن اصلی تغییر و تبدیل در آن واقع نشده است
اگرچه از اینها دیگر بعضی از ... انداختنها ... داده اند و آن قرآن اصل در نزد امام
عصر عجل الله فرجه میباشد و واجب است اعتقاد نمودن باینکه قرآنی بغیر از این قرآن که بر محمد بن
عبد الله نازل شده دیگر مانند آن نیست و ادعای نزول قرآن دیگر کفر است خواه بر پیغامبر او
و خواه بر امام و خواه بر غیر ایشان و انکار همه قرآن یا بعضی از او اگرچه یک سوره یا یک
آیه باشد کفر است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه هرچه در قرآن میباشد از حلال و حرام
و قصه ها پیغام او و آن وعده و وعید و اخبار ... آیات محکمات و متشابه ... حق است
انکار یکی از اینها کفر است **مصباح سیم** در اعتقادات متعلقه بصفات پیغام او و آن
محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است بدانکه باید اعتقاد نمود باینکه آنحضرت امی بود یعنی
درس نخوانده بود و کسی او را تعلیم نکرده بود از جن و انس و آنحضرت بنا شده در نزد
ماه و آفتاب چراغ ... بود و اینها از نور آنحضرت روشن شده بود و ... آنحضرت را
... و ... چشم او بخواب میرفت و دل او
بود و ... چشم او بخواب ... و راه ... میشنید در خواب ... میشنید و ... که راه ...

روی آنحضرت رو دیوار را روشن میکرد حتی آنکه زنهای آنحضرت در شبهای تار سوزنی که
کم میکردند بروشنائی نور جمال آنحضرت را پیدا می نمودند بی شمع و چراغ در زمین بول
و غایط آنحضرت را فرو میبرد و جای آن نمایان نبود و بوی آن مثل عطر بود عرق آنحضرت از مشک و عنبر خوش
تر بود و ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه از مادر متولد شد در روز تولد آنحضرت
عالم روشن شد و ملائکه نازل شدند و بتها سرنگون افتادند و طاق کسری که آنهمه بناها
از اولاد آدم بزرگتر بود شکست و دریاچه ساوه که در او ماهیان بودند که بعضی از مردم آنها
را می پرستیدند خشک شد و ماهیهای او مردند و آتشکده فارس که هزار سال بود که از فروختن …
و مردم او را عبادت می نمودند خاموش شد و از نور جمال آنحضرت قصرهای بصره و
شام را امنه والده آنجناب از مکه معظمه مشاهده نمود و نماز شب برای او واجب بود و
… برای آنحضرت … راه بود که … دل کافران می افتاد بهر طرف که روی میکرد و بهمه تبلیغ
و جهاد و تبلیغ رسالت الهی را بخلق مینمود و بر اذیت و آزار دشمنان و جفای ایشان
صبر مینمود تا دین را روشن کرد و کفر را برطرف نمود و جمع تا نه زن و بیشتر در نکاح و عقد
برای آنحضرت حلال بود و از برای دیگران حرام است و نشستن زنهای آنحضرت بعد از آنحضرت حلال
بود و از برای دیگران حرام است و منت نهادن بر آنحضرت واجب بود علی قول
و هرگاه زنی خود را بر آنحضرت می بخشید برای او حلال بود با فقرا و مساکین می نشست
و چیزی خود دوزد و بازار … میرفت و مردم را باسلام دعوت مینمود و گناه
صغیره و کبیره نکرد و از اول عمر تا آخر … در چهل سالگی مبعوث شد برسالت و دین خدا را آشکار
نمود و … بعثت خود را ظاهر کرد و پیش از مبعوث شدن بدین خود عمل مینمود و بدین ابراهیم
و موسی و عیسی و غیر از ایشان از پیغام آوردن و در عبث کسی نبود و افضل از همه پیغامبران

بود ملکی از جمیع موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان و جن

و ملکیات و فلکیات بهتر از جمیع موجودات از زمین و سموات بود و همه ذرات
موجودات عالم وجود را خداوند بطفیل وجود شریف آنحضرت خلق فرمود که اگر آنحضرت
نمی بود هیچ موجودی بوجود نمی آمد و اعلم از همه مخلوقات بود اگرچه بحسب ظاهر جبرئیل واسطه
پیغام بود در بعضی اوقات برای او لیکن چون خادم و خدمتکاران حضرت بود و بدون
اذن آنحضرت وارد در حجره طاهره او نشد و جبرئیل فخر مینمود بخادمی او و همه علوم
و انبیاء را خداوند باو عطا فرموده از همه جهت کامل بود و ناقص نبود و بنده خدا بود
و … بود و خالق نبود و … لهو و لعب نکرد و خیانت نمود …
… نگفت … معصیت الهی نکرد و نور او را خداوند پیش از همه
موجودات خلق فرمود و عرش و کرسی و لوح و قلم و آسمانها و بهشت و ملائکه و انبیا
… مقدس … از نور او خلق فرمود … چه کوثر خلقت … از
آنجناب نمود در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام هر که خواهد مطلع شود رجوع
بان نماید و اجمالا آنکه علوم را خداوند همه باو عطا فرموده بود و تفصیل آنها را به آیه
با به سوره … خدا از برای او نازل فرمود بواسطه جبرئیل باعجاز و اراده آنکه
و مؤید بروح القدس بود و از هوای نفس حرف نمیزد بلکه هرچه حرف میزد از
وحی او فرموده بود و شاعر نبود و ساحر نبود و کذاب نبود و دیوانه نبود و اعتقاد
نمودن اینها کفر است و کشتن او بر مسلمانان لازم … آنحضرت پنج روح داشت یکی
روح مدرج و یکی روح شهوت و یکی روح ایمان و یکی روح … بود …
… روح … و کتاب … روح …
و … پنج روح را در مصباح … بخوانند

را خلق نمی فرمود

که بخدا بود

... است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت صلعم معجزه
اشق القمر کردن سنگ ریزه در دست ایشان تسبیح و تقدیس الهی نمودن و هرجا
که راه میرفتند درخت و سنگ وکوه و درخت اعظم او واسطه بودند و تعلیم اعتنا کنید
باین حضرت ذکر خدا را مینمودند و بر هرچه میگذشتند بر او سلام مینمودند و
تعلیم الهی خبر از اینها و کل شنیدند مبلا دند و خبر از پیغمبر بر دست ایشان مردم بود مبلا دو آنچه
... اینها انها بود مبعوث و مرده را بآن خدا زنده میکرد و آنچه از خدا میخواست
... پیغمبر بود هر خارق عادتی که میخواست بکند بجهت معجزه از خدا مسئلت مینمود
و خداوند در دست و جای مینمود و خود بخود بی اذن الهی کار نمیکرد و نمیتوانست
کرد و هر معجزه که پیغمبر او را ناقص داشتند همه اعضا را باو بجواب داشت قول و فعل
او همه بجا بخدا بود و علم هر چیز داشت الهی و انا فا علم او زیاد میشد و منتهای دو
اسم خدا و ند را میدانستند و مختص خدا و ند است و سایر پیغامبران و امامان از این ...
دو قسم بعضی یکی میدانستند بعضی دو تا بعضی چهار تا بعضی هشتا بعضی بیشتر بعضی
مثبتن بعضی کمتر و پیغمبر از غیب خداوند از باو تعلیم نموده بود بواسطه این اسما میدانستند
نمیتوانست چیز برا مگر آنکه میدانستند او را خدا میخواهد بجهت علیکه خدا باو عطا فرموده
بوده ملک نبود بلکه بشر بود و جز از ملک بود قرآن بر او نازل شد نه بر غیر او و خبر از شهادت
امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین و سایر ائمه داد و خبر از زمان یکایک احوال
بد اقوال بلکه حال ظاهر است در مبلا بمردم داد و خبر از قیامت و آنچه در او واقع میشود
داد و بهشت و جهنم را بچشم سر دید و با سما ها با همین جسم جسد رفت و لباس او در بر او
بود و نعلین او در پای مبارکش بود که در نزد عرش خواست بیرون کند خطاب رسید آن ...

از رب الارباب بان خدا اولوالباب رسید که مکن بگذار نعلین را تا غبار نعلین تو عرش مرا زینت
بگیرد و مقامات و حجابات و سرادقات را طی نمود بهمین جسم جسد ظاهری عنصری بجائی
رسید که هیچیک از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین نرسیده بود و علم بر ... که در هیچ
کسی تا رسیده اند و نمیتوانستند برسند و نخواهند رسید و حال آنکه خاتم انوار ائمه بود و
مرتبه غریب بود و نخواهد بود و علوم غامضه مکاشفات مشکله بر او ظاهر شد که
بر کسی ظاهر نشده بود

مصباح ششم

در اعتقادات متعلقه بمعراج آنحضرت
پس واجبست اعتقاد نمودن بمعراج جسمانی آنحضرت که بهمین جسم جسد عنصری رفتند
بالا از افلاک و کرسی و عرش رفت و بمقام قاب قوسین رسید که هیچکس از پیغمبر ...
نرسیده بود و نخواهد بود که بآن مقام برسد و این مقام انتهای قرب است لکن
نه اینکه بمقام واجب رسیده باشد و انکار معراج جسمانی کفر است و اعتقاد بمعراج روحانی
بی جسمانی کفر است و قول باینکه بباطن خود رفت و قول باینکه باطن آنحضرت بمعراج بود
و عرش و کرسی باطن آنحضرت باطل است و قول باینکه عناصر جسم ظاهر جسد را که
آب و باد و آتش و خاک باشد در هر کره از کره ها اینجا گذارد باطل است و قول باینکه اجزای جسم
از زمین ... ندارد با جسم از اسما ها پاره شدند و جسم ... اسما ها ... بود
زیرا که خدا وند قادر است بر هر چیز که چگونه کمتر از ... جسم بهم زدن پیغمبر ... خود را
خود را از زمین بمقام قاب قوسین که چندین هزار سال راه است برد و همه ... را ...
که او را با اسما ها برد بی پاره شدن و بهم امکان اسما ها بی عیب ... عقلا و ... پاره ... و
بهم او ... اعضا را او بن ... معجزه آنحضرت ... باینکه ... با اسما ها بهم
دخشند و قول باینکه بخیال او بود بمعراج رفت کفر است و دیگر ... او را باز

معراج نرفت بغیر از آنحضرت و بر ادعیه حضرت رسول و شد... [illegible] معراج [illegible]
اشد تحقیق آمد شد. و بعد از آن حضرت از اسرار الهی خبر دهد بدیکری نداده و اخبار بر آنحضرت
منقوش شد از علوم جدید بکسی معلوم نشد سال بسال ماه بماه جمعه بجمعه روز بروز
و به اعتقادنا همین دانستیم بان علم آنحضرت زیاد میشد و فیض وجود لطف خداوند
بر او زیاد میشد و معنی دو این نقص نیست بر آنجناب بلکه فیض وجود الهی است که آنا
فآنا بآنحضرت میرسید و زیاده میشد و پیش از اینها از همه جهت کامل بود در زمان اینها
و هم چنین بانکه کاملست تا آخر

مصباح هشتم در اعتقاد این فرقه در او صید

نور است و اول آنکه آنحضرت بحسب بود که خداوند باو وحی میفرستاد و تأکید
... و اول آمدن جبرئیل و خبر آوردن ... علامت دیگری غیر از جبرئیل هم
ایجاد کردن کلام را بی واسطه جبرئیل بان حضرت حرف زدند ... و ...
باو میرسید با بالا و اسفل با بواسطه ملکی ... چنین خداوند علم را در دل آنحضرت
و این قسم را ننزل الهام میگویند ... خداوند وحی میفرستاد و مدار میکرد و نقل کنند
... تمام بهشت به پیشانی سر انداختند و در اسرافیل باو نگاه میکرد ...
کاتبان نوشته بودند ... میرسانید ... میرسانید ... بان ... و ملائکه
میرسانید و قول باینکه وحی را جبرئیل از خدا میگرفت ... و ... از خدا
گرفته به پیغمبر وحی کننده کیست چون ... و علمای ... و
میکند کفر است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه جبرئیل نازل میشد و قول
باینکه جبرئیل باطن آنحضرت بوده و ملک نبود کفر است زیرا که تکذیب انبیا لازم میآید
و واجب است اعتقاد نماید باینکه آنحضرت ... و شریک نداشته و خداوند ...

بعضی فرشتگان و چون محمد صلعم بعلی شبیه بود جبرئیل بغلط نازل شد بر محمد صلعم و خدا هم اجازه
نقل جبرئیل را نمود کفر است و هم چنین قول باینکه جبرئیل را خدا بعمر و فرشتگان با اشتباه پیش
محمد آمد غلط است پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت پیغام آور بود نزد دیگر
و دیگری هم قابل این منصب نبود و پیش از خلقت آدم محمد پیغامبر او و رسول خدا بود و
خداوند او را رسول حق قرار داده بود و باید دانست که محمد بن عبدالله رسول و نبی و محدث
و امام بود و این چهار منصب را داشت و فرق در میان اینها اینست که رسول کسی است که در بیداری
وحی باو نازل میشد و ملک وحی او را میدید و غیر او را هم میدید و نبی کسی است که در خواب او را می‌دید
شنید مثل ابراهیم در خصوص ذبح فرزند و مثل حضرت رسول پیش از مبعوث شدن برسالت
و محدث کسی است که ملک با او سخن میگوید و او ملک را نمی‌بیند و این معنی در حدیث صحیح
از حضرت باقر علیه السلام منقول است و امام کسی است که هم در خواب میبیند ملک را و هم در بیداری
و در هر دو حال وحی باو میرسد و بعضی از اخبار اختلاف دارند بیش هم دارد در خصوص اینها
و بعضی از علما هم فرق دیگر گذاشته اند چون رساله بجهة عوام است اختصار اولی است و تفصیل
همه را در مشکوة الانوار ایراد نموده ام **مصباح نهم** واجب است اعتقاد نمودن
باینکه آنحضرت شفاعت کننده گناهکاران است در قیامت رحمة للعالمین است در دنیا و آخرت
و اختیار بعضی از احکام را خداوند باو داده است که مکروه و مستحب و حلال و حرام کند
پیغمبر را که میخواهد باذن خداوند و خداوند باو علمی داده بود که میدانست که خدا چه
خواهد چنین خداوند نماز شبانه روزی را نه ده ده رکعت و دو رکعت واجب کرده بود پس زیاد
کرد آنحضرت بر نماز ظهر در حضر دو رکعت و بر نماز عصر دو رکعت و بر نماز مغرب یک رکعت
و بر عشا دو رکعت و آنچه خدا واجب کرده بود در سفر ساقط نمیشود و آنچه آنحضرت افزود

کرده است ساقط میشود بجهت آنکه آنحضرت رحمة للعالمین است و شفقت از برای امت خود داشت
نخواست که ظاهر شود مکر در سفر نماز مغرب که آن حضرت واجب کرد ساقط نمیشود تا آنکه
این ره آنچه آن حضرت واجب نموده است ساقط نشود در سفر بدانکه چون حضرت فاطمه
متولد شد وقت مغرب بود حضرت رسول باین شکرانه یک رکعت بر نماز مغرب زیاده نمود
چون حضرت امام حسن ع در وقت ظهر بود متولد شدند حضرت باین شکرانه دو رکعت بر نماز [illegible]
نمود و چون حضرت امام حسین ع متولد شد هنگام عصر بود حضرت [illegible] شکرانه دو
رکعت بر نماز عصر زیاده نمود و از اینجهت است [illegible]
[illegible] در نماز سه باشد بجهت حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] رکعت اصل باقی [illegible] و دو رکعت فرع ساقط [illegible] سفر نماز [illegible]
دو مشکواة [illegible] نموده ام [illegible]
[illegible] واجب کرد خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
نمود و خدا [illegible] واجب است اعتقاد نمود
بانکه اعمال خلایق [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عکس است خلایق [illegible]
[illegible] بانکه اعمال خلایق [illegible]
[illegible] از برای ایشان و هر گاه [illegible]
[illegible] باید اعتقاد نمود بانکه انبیاء [illegible] شده [illegible]

چنین اوصیاء ایشان و باید اعتقاد نمود [illegible]
[illegible] پیغام او [illegible] باید اعتقاد
نمود بانکه آن حضرت [illegible] بعد از خود [illegible]
[illegible] خلیفه مطلق [illegible]
اصول مذهب [illegible] بانکه [illegible]
طبقات انبیا [illegible]
[illegible]
[illegible] مشکواة
چهارم در بیان اعتقادات متعلقه بامامت است و در آن چند مشکواة است مشکواة
اول بدانکه واجب است اعتقاد نمودن بانکه پیغمبر ما محمد بن عبدالله ص دوازده وصی
[illegible] و خلیفه داشت که از جانب خدا و پیغام او [illegible] ایشان را تعیین نموده بود که
وصی آن حضرت باشند هر یکی بعد از دیگری و انکار تعیین نمودن وصی پیغمبر
کفر است و از مذهب اثنا عشری خارج [illegible] و واجب است اعتقاد نمودن بانکه
وصی دوم آنحضرت و وصی رسول خدا امیر المؤمنین است نه ابوبکر و واجب است
اعتقاد نمودن بانکه وصی دوم آن حضرت امام حسن پسر علی بن ابیطالب است نه عمر بن
خطاب و واجب است اعتقاد نمودن بانکه وصی سیم امام حسین ع است نه عثمان بن عفان
و حسنین پسران علی بن ابیطالب ع میباشند و از فاطمه زهرا دختر رسول
خدا و واجب است اعتقاد نمودن بانکه وصی ۴ امام زین العابدین است
خلیفه و امام بر حق است [illegible] امام حسین نه محمد حنفیه پسر امیر المؤمنین

که از غیر فاطمه است و کیسانیه که منسوب بمختار پسر ابو عبیده ثقفی میباشند بعد از شهادت
سید الشهدا قائلند بامامت محمد حنفیه پسر امیر المؤمنین و اصلا امام [illegible] نمیدانند امام
زین العابدین را امام نمیدانند و میگویند قائم آل محمد او است و در کوه رضوی که
کوه عقیق واقع در یمن است غایب شده و در آخر الزمان ظاهر میشود و نمرده است
این غلط است و مانعی در ظهورش در زمان ظهور قائم المهدی نیست شاید زنده و یکی از شیعه
آن حضرت شود و محمد حنفیه بد نیست مردم عالم و عابدی بوده و نزاع او با حضرت
سید الشهدا و مرافعه پیش حجر الاسود بجهة اظهار امامت حضرت امام زین العابدین [illegible]
آن حضرت امام موسی کاظم امام است و اسمعیل پسر امام جعفر صادق امام نیست چنانچه
اسمعیلیه قائلند و همچنین عبد الله افطح پسر دیگر آن حضرت امام نیست چنانچه فطحیه
قائلشده و چون عبد الله بسیار بد بود از اینجهة او را افطح میگفتند و بعضی [illegible]
امام موسی میدانند و میگویند آن حضرت غایب شده و نمرده و در آخر الزمان ظاهر
خواهد شد و بعد از آن حضرت امامی نیست چنانچه واقفیه میگویند این غلط است و نیز بعضی
میگویند که خداوند اول اسمعیل پسر امام جعفر صادق را امام قرار داده بود و بعد
از این خدا بدا شد و امام موسی را امام قرار داد و نظر بجزو زیارتنامه آن حضرت السلام علیک
یا من بداء لله فی شانه باشد و این اخبار دیگر است و جزء زیارت در صحیفه دیگر اند که در
مشکوک نوشتم پس مذهب کیسانیه و زیدیه و اسمعیلیه و واقفیه و فطحیه و امثالهم
از مذاهب شیعه است لکن اثنا عشریه نیستند و مخذولند و بالتقصیر بلکه مخلد هستند در دوزخ
و همچنین سنیه لکن همه را میدانند مسلمان میباشند و پاکند و خون و مال بر مسلمانان
حرام است بنا بر این مشهور و منصور اگر چه بعضی از علما سنیه را کافر و نجس میدانند [illegible]

عسر و حرج لازم میاید و اخبار دیگر دلالت بر اسلام ایشان دارد و واجب است اعتقاد
نمودن باینکه امامت امام رضا بعد از امامت امام موسی و بعد از آن حضرت امام محمد تقی پسر
آن حضرت امام است و بعد از او پسران حضرت امام علی النقی امامست و بعد از او پسران
مهدی صاحب العصر عجل الله فرجه امامست و قائم المهدی آن حضرتست و غایب شده است

مصباح دوم

در بیان معرفت پیغمبر او و ائمه هدی اما رسول الله ولادتش
شب جمعه نزدیک طلوع صبح یا روز دوشنبه نزد زوال در شعب ابی طالب یا در خانه او بود در
۱۷ ربیع الاول یا دوازدهم او در عام فیل که ۸۸۱ از تاریخ اسکندر ذی القرنین گذشته بود
در سال ۴۲ سلطنت انوشیروان عادل یا اکثر یا بیشتر و از وفات حضرت آدم تا ولادت
آن حضرت شش هزار و ششصد یا پنج هزار و ششصد و چهار ماه و هفت روز گذشته
بود نور او اول از همه موجودات خلق شده بود و در عالمها چندین هزار سال در
ذره ها در پاهها مختلفه گردش میکرد تا آنکه با آدم منتقل شد عمرش شصت
و سه سال و کم و بیش هم گفته اند پنجاه و سه سال در مکه ماند و چهل سال پیش
از بعثت و ده سال در مدینه ماند بعد از هجرت و مدت نبوتش بیست و سه سال
هجرتش از مکه بمدینه در سال سیزدهم از بعثت روز پنجشنبه غره ربیع الاول و اختلاف
دیگر هم هست بعثتش در روز دوشنبه نزد زوال در بیست و هفتم رجب ۱۲ و اختلاف
دیگر هم هست معجزاتش بسیار است مثل شق القمر و قرآن و معراج و [illegible]
از بالای سرش نه پرید و ابر بر سر او سایه انداختن و خاتم نبوت بر او یکی بود و بول و غایط
او را زمین فرو بردن و سایه نداشتن و بدن شریفش تسبیح گفتن و بر هر چه در مسند میشد تعظیم
مینمودند و مگس بر بدنش نمینشستن و غیر از اینها زوجاتش ۹ یا ۱۲ یا ۱۵ کنیزانش دو

تا بیشتر
اولادش چهار پسر قاسم و طاهر و طیب از خدیجه و ابراهیم از ماریه قبطیه و چهار دختر فاطمه و زینب و رقیه
از خدیجه هر دو زن عثمان بن عفان شدند و هر دو کشته شدند بعضی گفته‌اند از خدیجه
از شوهر دیگرش بودند و اینکه میگویند جنبه بصورت هفتاد شده‌اند از برای عثمان معلوم
نیست نامش هزار و یک لقبش از هزار بیشتر و کنیتش از ده متجاوز نبود مادرش آمنه
بنت عبد المناف چند روز بعد از تولدش وفات کرد مادر رضاعیش حلیمه
سعدیه و ثوبیه زن ابی لهب پدرش عبدالله بن عبد المطلب چند بعد از مادرش وفات
یافت جنگهای او با کفار هشتاد یا هفتاد و شش که در بیشتر از آنها خود حاضر بود
معراجش شب دوشنبه ۱۷ یا بیست یکم ماه مبارک رمضان پنج ماه قبل از [illegible]
یا در بیست ۱ ماه رجب یا ربیع الاول ممکن است همه واقع شده باشد اگرچه بعضی
در معراج بیشتر قایل نیستند یا از خانه ام هانی دو حیاتش یا در شعب ابی طالب [illegible]
یا سنها نود سال وفاتش شصت و سه سال از عام الفیل گذشته بود در روز دو
شنبه بیست ۱۷ یا بیست و ۲۸ ماه صفر و خلاف اند دیگر هم هست قبرش در مدینه
سبب وفاتش از دو روز یکی شیر غالب زهر آلوده که در خیبر زن یهودیه با [illegible]
خورانیده بود و مدت نبوتش بیست سه سال یا بیست سال و هفتاد و یا [illegible]
دیگر هم هست امیر المؤمنین ع وصی بلافصل رسول خدا بودند و بعد از بیست سال
از ولادت با سعادت رسول خدا در مسانکه متولد شدند عمر شریفش شصت سه سال
بود سی و سه سال شریف با رسول خدا بود و سی یک سال شریف بعد از آن حضرت
بود که مدت خلافتش میان ایشان بیست سال و چیزی که حق او داده بکابی غصب نمودند
و آن حضرت خانه نشین بود ابوبکر دو سال و سه ماه عمر [illegible] ده سال شش ماه عثمان

دوازده

دوازده سال و بعد از عثمان آن حضرت ع سال شش ماه خلافت ظاهر بود و در این
مدت سه جنگ نمود یکی با قاسطین که معاویه و اصحاب او باشند و یکی با ناکثین [illegible]
و طلحه و زبیر در بصره واقع شد که آن را جنگ جمل میگویند که عایشه زن آن حضرت بر شتر
سوار بود و یکی با مارقین که خوارج باشند و این جنگ در کنار نهروان واقع شد عدد
اولادش بنا بقولی ۲۷ پسر و نوزده دختر داشت و بعد از حضرت فاطمه دوازده زن
گرفت عدد اصحابش سیصد و پنج نفر بودند مادرش فاطمه بنت اسد ابن هاشم بن
عبد المناف پدرش عمران بود که اسم دیگرش عمران و عبد مناف [illegible] کنیتش ابوطالب
بود مومن موحد بود کافر نبود اگرچه ظاهراً اسلام ظاهر نمی بود و همیشه متکفل رسول خدا
و وصی او بود هم حضرت عیسی ع بود وفاتش بیست یکم ماه رمضان بود به تیغ ابن ملجم لعین
که [illegible] حضرت زن فاطمه بزرگوار [illegible] مادرش خدیجه بنت خویلد تولدش
صبح جمعه بیستم ماه جمادی الثانی در مکه بعد از پنج سال از بعثت رسول خدا
دیگر هم هست عدد اولادش پنج نفر بود حسن و حسین و محسن که سقط شد از ظلم
کبری و ام کلثوم مدت عمرش هیجده سال و چهار ماه و بقولی ۷۵ روز کم و بعد از
رسول خدا هفتاد و پنج روز ماند و وفاتش در عصر روز سه شنبه سیم جمادی الثانی در سال
یازدهم هجرت بعلت [illegible] از ضرب [illegible] و اختلاف دیگر هم هست [illegible] قبرش [illegible]
یا در بقیع یا در روضه رسول خدا امام دوم امام حسن ع پدرش علی مادرش فاطمه
تولدش چاشت روز سه شنبه [illegible] رمضان [illegible] سال سیم هجرت در مدینه
بقولی ششماهه متولد [illegible] عمر شریفش بروایت حضرت صادق ع چهل و [illegible] سال با رسول
خدا بود چهل سال بعد از آن حضرت بود سی سال با امیر المؤمنین بود و ده سال بعد

آنحضرت مدت خلافتش ده سال و شش ماه کرد نه سال و چهار ماه را بمعاویه واگذار
نمود بجهت تقیه و حفظ خون و مال و عیال شیعیان از دست معاویه و اصحاب او
عدد اولادش بقولی پانزده پسر و دختر بود و اختلاف دیگر هم هست مدت عمرش
پنجاه و شش یا هفت یا هشت سال بود و با رسول خدا شش سال و کسری بود و با
امیر المؤمنین سی سال مدت خلافتش ده سال بود و در اینها اختلاف دیگر هم هست عدد
زوجاتش پنج زن نکاحی سوا کنیزان بود و اولادش شش پسر علی اکبر که سید سجاد باشد
و علی اوسط که در کربلا بدرجه شهادت رسید که از لیلی بنت عروه بود و علی اصغر و شهید
و جعفر و عبد الله و سه دختر فاطمه کبری بقولی و سکینه و فاطمه صغری علیهم وفاتش آنکه شب
نیمه شعبان از مدینه بیرون تشریف آمد بجهة اینکه یزید پلید عنید نامه نوشت بحاکم مدینه که
از جناب معاویه که آن حضرت را بگیرد یا بکشد و آمد در عرفه تا روز هشتم ذیحجه مکه
بود بعد با اهلبیت آمد بسمت عراق که کوفه باشد چون یزید جمعی فرستاده بود که
بهیئت حاج آنجناب را در مکه بگیرد و شهید کنند و حضرت بعلم امامت میدانستند
در روز عرفه نیت حج را بعمره مبدل نموده از مکه بیرون آمد و روانه عراق شد و در
دویم یا ششم یا هشتم ماه محرم وارد شد در دشت معروف بکربلا ابن زیاد ملعون که حاکم
کوفه بود از جانب یزید خبر شد لشکر فرستاد و آن حضرت را گرفتند در آن بیابان و در روز
دوشنبه یا جمعه دهم ماه محرم الحرام در سال شصت و یکم هجرت در وقت ظهر او را با هفتاد
و دو نفر از اولاد و برادران و فرزندان و اصحابش بدرجه رفیعه شهادت رسانیدند و
در هر یک اختلافات دیگر هم هست و باین سبب فتنها در عالم پیدا شد و خونها ریخته شد
و تا سال نگذشت که همه آن اشقیا که با آنحضرت محاربه کردند بدرک اسفل السافلین

النار
رفتند و دیگر بدانکه انام [illegible] علیهم العذاب و هفتاد و دو تن بحضرت در راه کربلا در روز
شهادت و بعد از شهادت از آنحضرت [illegible] مدفنش کربلا کنیتش ابو عبد الله لقبش
سید الشهداء امام چهارم حضرت علی بن حسین علیه السلام که مادرش
شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار پادشاه عجم و بقولی [illegible]
نام بود ولادتش [illegible] پنجم [illegible] هم جمادی الاولی یا ثانی رجب
سال سی و ششم یا سی و هشتم هجرت در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام عمر شریفش
پنجاه و هفت سال با اختلاف [illegible] و دو سال و [illegible] هفت روز با امیر المؤمنین
بوده سال با امام حسن و ده یا دوازده سال با امام حسین بود که همه بیست و دو سال
با پدرش بیشتر یا پدرش بود و بعد از شهادت آنحضرت مدت عمرش سی و پنج سال
یا کمتر یا بیشتر یا کمتر بود لقبش زین العابدین و سجاد کنیتش ابو الحسن
اول یا ابو الحسن ثانی یا ابو محمد [illegible] کنیزان نکاحی داشت
که ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی بود بغیر از کنیزان [illegible] اولادش بقولی هفت پسر
و سه دختر و بقولی ده یا نه پسر و چهار دختر از آنجمله زید شهید بود که بطلب خون سید
الشهداء خروج کرد و بدست عمر ثقفی در کوفه شهید شد با شاه وقت هشام بن عبد الملک
مروان و چهار سال با [illegible] بن عبد الملک و [illegible] بود تا اینکه عنکبوت
خدا و ندا فرمود که عورت او را [illegible] وفات حضرت سجاد روز شنبه و
بقولی دوازدهم محرم [illegible] و دوم هجری و بقولی نود و چهار هجری علت
وفاتش زهر [illegible] هشام بن عبد الملک باو خورانید مدفنش در بقیع دور قبر آن
حضرت [illegible] یک دفعه در زمان خلافت یزید دفعه دیگر در زمان هشام

اماد فعه دو مرتبه با حجاز آمد امام از قتل و زنجیر بر گردن در دمشق برفتند و آزاد شد
بغداد فرمودند این مرتبه توجیه میخواهی ارشد قصه سیم میگویند که یزید او را دو
باره بشام برد و زینب خاتون در آن سفر ثانی در بلیه فرستی شام در سند فرمودند
امام پنجم امام محمد باقر اسم شریفش محمد کنیه اش ابو جعفر لقبش بسیار از آنجمله
باقر العلوم معجزاتش بسیار پدرش علی بن الحسین ع مادرش ام عبدالله دختر امام
حسن مجتبی و بقولی اسما بنت عبدالرحمن بن ابی بکر و ولادتش روز جمعه یا شنبه غره
اول رجب یا سیم او یا سیم صفر در سال پنجاه و هفتم یا ۵۸ از هجرت بود تا
خلافت معاویه که از شوم ... سکنه عمر شریفش پنجاه و هفت یا ۵۸ سال است اکثری
هفتاد و هشت گفته اند پنجسال با جدش علی بود ... سی سال با پدرش علی بن
الحسین بود مدت خلافتش بعد از پدر ۱۸ سال یا نوزده سال یا هشتاد و اختلاف
دیگر هم هست عدد ازواجش دو زن نکاحی سوا کنیزانش عدد پسرش بقولی ۲
پسر و دو دختر و بقولی پنج پسر و دو دختر وفاتش روز دوشنبه ۷ ذیحجه یا ربیع الاول
یا ربیع الثانی در سال یکصد و شانزده یا ۱۱۴ از هجرت و اختلافات دیگر هم هست علت
وفاتش زهر که ابراهیم بن ولید با آنحضرت خورانید یا هشام بن عبدالملک مروان
باشاره زید عموزاده آنحضرت نسبیه در زین نمود بعد از سواری حضرت بان قبر
از تاثیر زهر شهید شد مدفنش در بقیع **امام ششم** امام جعفر صادق ع اسم
شریفش جعفر القابش بسیار از آنجمله صادق الحقیقه کنیه اش ابو عبدالله اصحابش ۴ هزار
سیصد نفر پدرش امام محمد باقر مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر
تولدش روز دوشنبه ۱۷ ربیع الاول در سال هشتاد و سه از هجرت در زمان خلافت

مروان در مدینه و اختلافات دیگر هم دارد در سال تولدش عمر شریفش شصت و پنجسال
یا هشتاد و اختلافات دیگر هم دارد دو زن نکاحی داشت بغیر از کنیزان و اولادش هفت پسر
و بقولی شش دختر هم داشت وفاتش دوشنبه ۲۵ پنجم شوال و بقولی ماه رجب در سال
یکصد و چهل و هشت یا ۱۴۸ هجری وفاتش منصور دوانیقی مرد دیگر از خلفای بنی عباس بود بواسطه
زهر که در عنب یا طعام بان جناب خورانیدند مدفنش در قبرستان بقیع در مدینه
مدت خلافتش سی و سه سال یا سی و چهار سال و اختلافات دیگر هم هست چون آن حضرت
آخر دولت بنی امیه و اول دولت بنی عباس بود و این دو طایفه با هم نزاع میکردند حضرت با سوده
مشغول تبلیغ احکام الهی بود از آنجهت مذهب را نسبت بان حضرت میدهند چون مذهب
حقه را آن حضرت رواج داد **امام هفتم** امام موسی اسم شریفش موسی ع لقبش
بسیار از آنجمله کاظم کنیه اش بسیار از آنجمله ابوالحسن پدرش امام جعفر صادق مادرش
حمیده بربریه یا فاطمه اندلسیه تولدش یکشنبه یا سه شنبه ۱۷ صفر در سال یکصد و
۲۹ هجری در ایام سلطنت ابراهیم بن ولید عباسی عدد اولادش ۳۸ پسر و نوزده
دختر که و زنها هم گفته اند زن نکاحی نداشت همه از کنیزانش بودند عمر شریفش
پنجاه و سه یا شصت گفته اند خلافتش ۳۵ سال و اختلاف دیگر هم دارد وفاتش
عصر جمعه پنجم رجب و قول دیگر هست در سال یکصد و هشتاد و سه هجری یا یکصد
هشتاد و سیم هجری در ایام خلافت هارون الرشید عباسی بعلت زهر که سندی بن
شاهک مردود بامر هارون ... بان حضرت خورانید بعد از آنکه
هفت سال یا ۱۴ سال آن حضرت را در بصره و بغداد حبس کرده بودند مدفنش
در بغداد مشهور بکاظمین **امام هشتم** امام رضا ع اسم شریفش علی لقبش رضا

کنیه‌اش ابوالحسن ثالث بنا بر آنکه ابوالحسن اول امیرالمؤمنین است و ابوالحسن ثانی امام موسی است
و بنا بر اینکه حضرت امیرالمؤمنین ع منظور نداشته باشند حضرت موسی را ابوالحسن
ماضی و حضرت امام رضا را ابوالحسن ثانی میگویند و حضرت سید سجاد را ابوالحسن
اول و حضرت کاظم ابوالحسن ثانی میگویند و حضرت رضا را ابوالحسن ثالث میگویند
و بقولی پنج پسر و یک دختر و بقولی همین امام محمد تقی را داشت و وفاتش روز جمعه بیست
چهارم ماه رمضان و در صفر نیز گفته‌اند در سال دویست و سه هجری بعلت زهر
زهری که مامون مردود بآنحضرت خورانیده در طوس رحلت فرمود امام نهم
امام محمد تقی اسم شریفش محمد لقبش تقی کنیه‌اش ابوجعفر معجزاتش بسیار بعد از
امام رضا مادرش کنیزکی ام ولد که خیزران نام داشت یا و ریحانه نیز ولادتش در
مدینه در روز دهم رجب یا ۱۸ رمضان و اختلافات دیگر هم دارد در سال
یکصد و نود پنج هجری در زمان خلافت هارون هر دو و یک زن نکاحی داشت
ام الفضل دختر مامون باشد غیر از کنیزان او اولاد دو پسر داشته و دو دختر بعضی
زیاده گفته‌اند عمرش بیست و پنج سال و دو ماه اختلاف دیگر هم دارد وفاتش در
بغداد سه شنبه اول ماه ذیقعده در سال دویست و بیست هجری و بعد از فوت مامون
مردود بدو سال و نیم مدت امامتش ۱۷ سال هجری و اختلافات دیگر هم دارد علت
فوتش ام الفضل زوجه ملعونه آنحضرت بتحریک معتصم عباسی زهر آلوده در
وقت جماع بآن حضرت داده و باین سبب زهر تاثیر در آن حضرت نموده رحلت فرمودند
و در نزد جد بزرگوارش در بغداد دفن نمودند **امام دهم** امام علی النقی لقبش
نقی کنیه‌اش ابوالحسن رابع و ابوالحسن ثالث معجزاتش بسیار است امام محمد تقی مادرش

کنیزکی بود سوسن نام و بقولی دره مغربیه ولادتش در مدینه منوره در نیمه یا دوم رجب یا دوم
ذی الحجه یا جمادی الاخر در سال دویست و دوازده هجری در زمان خلافت معتصم و ملقب
در سر من رای که مکانی است نزدیک بغداد عمرش چهل و دو سال و دو ماه یا اختلافات دیگر
هم دارد مدت اولادش چهار پسر و یک دختر زن نکاحی نداشت و اولادش از کنیزان بود مدت
امامتش سی و سه سال هجری بالا در زمان خلافت معتصم و الواثق بالله و متوکل و منتصر بالله
معتز بالله عباسیان علت وفاتش آنکه متوکل یا معتز بالله روز دوشنبه سیم رجب در سیم
زهر داد و لهذا وفاتش در شنبه بیست و ششم شهر جمادی الاخر در سال دویست و پنجاه و
چهار هجری در هر یک از مذکورات اختلافات دیگر هم هست مدفون در سر من رای در خانه
خود مدفون شد **امام یازدهم** امام حسن عسکری لقبش زکی کنیه‌اش ابومحمد پدرش
امام علی النقی مادرش کنیزکی بود سمانه نام و مکنی بام الحسن معجزاتش بسیار بود تا
در روز جمعه چهارم ماه ربیع الاول یا هشتم یا دهم رمضان المبارک در سال دویست و سی و
دو هجری در مدینه عمر شریفش بیست و هفت سال هجری بالا بود زن نکاحی داشت
که زنان داشت از آنجمله نرجس خاتون مادر حضرت قائم که دختر یشوعا پسر قیصر روم بود
اولادش منحصر بیک پسر که حضرت قائم است و یک دختر هم داشت و بقولی چند پسر و بقولی
شش سال هجری بالا وفاتش جمعه هشتم ماه ربیع الاول در سال دویست و شصت
هجری در زمان خلافت المعتمد علی الله عباسی و در هر یک از مذکورات اختلافات
دیگر هم هست مدفن در خانه خود در سر من رای علت وفاتش زهر معتمد عباسی
پادشاه همین معتمد ملعون ملقب است ... نیز بعد از آن که خلیفه با خود ... زمان امامت
و آن حضرت را بمکان بلند برد و جلوه لشکر خود را باو نمود حضرت نیز نمودن لشکر

خود دانستن بهتر نکاح کن چون نکاح کرد به انتفاع و نعمت را پسر از سوادان بالغ مکمل و مسلح

دید و عسکر حمیده شکل است چون لشکرگاه آن حضرت بوده او را عسکری میگفتند

امام دوازدهم حضرت مهدی اسم شریفش م ح م د است و لقبش از جمله قائم آل محمد

و صاحب الزمان و حجة الله و بقیة الله کنیتش ابو القاسم و از نصها نص آن حضرت است

که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنیه شریک است و نیز کنیت و اسم از برای غیر آن حضرت

جایز نیست و اسم مادرش نرجس خاتون تولدش شب جمعه پانزدهم

ماه شعبان المعظم در سال دویست و پنجاه و پنج هجری در زمان خلافت المهتدی بالله

عباسی در خانه پدر بزرگوارش در سر من رای و از عمر شریفش تا حال که سنه [illegible]

و هزار و [illegible] هشت سال گذشته است ظاهر خواهد شد انشاء الله و عالم را

پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و قول آنکه آن حضرت

هنوز متولد نشده است غلط است و قول آنکه متولد شد در زمان حیات پدر

فوت شد غلط است و قول آنکه متولد شد و در سالهم شد و بعد فوت شد

غلط است پس واجب است اعتقاد نمودن به اینکه آن حضرت متولد شده و زنده است

و غایب است و زنده خواهد بود در آخر الزمان باذن خدا از برای ظهور آن حضرت

علامات چند است که ذکر همه نشد انشاء الله نعم و نباید در زمان غیبت او اسم آن جناب را بر زبان

برد و او را بلقب باید خواند مثل مهدی و صاحب و واجب است اعتقاد نمودن به اینکه آن

حضرت باذن خدا غایب شده است به جهت مصلحتی که خدا میداند [illegible]

آن حضرت **مصحح است** [illegible] اعتقادات امام است و در او چند نور است

نور اول [illegible] اعتقاد نمودن به اینکه همه ائمه [illegible]

و ابو عبد الله

وازهد و اورع و اتقی از خلق بودند بعد از رسول خدا بلکه افضل از همه پیغمبران و اولیا

و اوصیای ایشان و ملائکه و جن و انس میباشند بغیر از محمد بن عبد الله و باید اعتقاد نمود

باینکه ائمه علیهم السلام همه از یک نورند و خداوند نور ایشان را پیش از همه موجودات خلق نمود

بواسطه طینت ایشان [illegible] عالم را خلق نمود بواسطه ایشان [illegible]

و وجود شریف ایشان آسمان و زمین و آنچه در آنها خلق شده است [illegible]

ایشان رحمتهای الهی [illegible] خداوند [illegible]

شوند و بواسطه ایشان باران از آسمان میبارد [illegible]

و بواسطه ایشان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] هرگاه امام [illegible]

ایشان بندگان [illegible] میکنند [illegible]

[illegible] اعتقاد نمودن به اینکه ایشان [illegible]

خدا است [illegible] احکام را [illegible]

علم [illegible] ایشان [illegible]

عرض میکنند [illegible]

[illegible] درخت [illegible]

[illegible] درخت [illegible] امام [illegible]

[illegible] اعتقاد نمودن به اینکه امام

[illegible]

میکنند [illegible]

در قعر دریا و آسمان یا بواسطه انبیاء میان خدا و خلق عرض میکنند یا بواسطه آنکه خدا عمودی
از نور در میان زمین و آسمان معلق فرموده است که عکس اعمال تمام خلایق در او می‌افتد
و آن عمود در نظر امام هست یا بواسطه آنکه خداوند پرده از پیش چشم امام برمیدارد که
خلایق و اعمال ایشان را می‌بیند از مشرق عالم تا مغرب عالم بلکه همه موجودات را
از بالا و پست و عرش و فرش با خبر از اینها یا بواسطه اینکه خداوند چشمی بایشان
در باطن عطا فرموده است که همه چیز را میتوانند دید و واجب است اعتقاد
نمودن باینکه علم امام سال بسال ماه بماه هفته بهفته و روز بروز ساعت
بساعت زیاده میشود و این باعث نقص امام نیست بلکه باعث کمال
اوست که در آنات [illegible] باو میرسد لهذا در شبهای قدر تقدیرات امور و اوضاع خلایق
بواسطه روح که ملکیست بزرگتر از همه ملائکه حتی جبرئیل یا ملکیست از برای امام
میفرستد و شبهای جمعه روح امام با ارواح انبیاء در نزد قائمه عرش [illegible]
[illegible] میکردند و روح امام پر از علم میشود که پیش از آن نداشت و باید اعتقاد
نمودن باینکه خداوند علم اولین و آخرین را بامام عطا فرموده است و امام
جاهل نیست و میداند همه چیزها حتی زدن بال پرندگان هوا را و باید اعتقاد
نمودن باینکه امام عالم بهمه چیز میباشد و علم امام بتعلیم خداوندست و
[illegible] نمیباشد و هر چیز را بخواهند خدا باو عطا میفرماید از علوم و
غیر از علوم از معجزات و غیر معجزات هرچه بخواهند سؤال میکنند و خداوند
بایشان عطا میفرماید ولی باذن خدا کارها میکنند و خداوند عطا بایشان
عطا فرموده است که بواسطه او میدانند که خدا چه میخواهد و چه نمیخواهد [illegible]

از شغل دیگر میکند و واجب است اعتقاد نمودن باینکه امام بنده برگزیده خدا
و خویشی با خداوند ندارد و خدا نمیباشد و صفت خدا در ایشان ظهور
نکرده است امام میخورد و میاشامد و میخوابد و جماع میکند و جنب میشود که
باید غسل نماید بول و غایط میکند و محتاج است بجا آوردن وضو میکند و نماز و روزه
میکند و عبادت و اطاعت خدا میکند و آنچه در میان مردم افتاده است که
[illegible] امام و بول امام پاک است محض سکوت نمودن بهتر است [illegible]
اگرچه بحسب ظاهر و بحسب باطن حکم بپاکی [illegible] لکن این اعتقاد
نیست که واجب باشد اعتقاد نمودن آن برای مؤمنین ولکن [illegible] و جنب میشوند
بانهجی که بعد از جماع باید غسل نمایند تا اینکه عبادت [illegible]
نمایند باشد که ظلمتی او میگرفت و بغسل نمودن آن ظلمت برطرف میشد از برای ایشان
حاصل نمیشد اگرچه بحسب ظاهر آنچه بر جنب حرام است برایشان هم [illegible]
و طهارت و نجاست خون و بول [illegible] در مشکوة الانوار [illegible]
و تکلیف امام تا احکام تکالیف رعیت است [illegible] تکلیف امام [illegible]
رعیت ندارد و واجب است اعتقاد نمودن باینکه امام محتاج برعیت نیست در علم
لکن امام باید بطریق [illegible] بوده باشد در میان مردم سلوک کند [illegible] تقیه نمود
و بحث بر امام نمودن غلط است مثل اینکه امام حسن ع اگرچه بایست کوزه زهر
داد چرا خورد اگر نمیدانست که زهر است مثل [illegible] امام حسین ع که بکربلا [illegible]
شد او [illegible] زهر انگور [illegible] خود را بهلاکت
انداخت زیرا که باید [illegible] مطیع و منقاد امام باشد و قول و فعل امام [illegible]

انا بنکباتیه

و غیر عالم
[illegible]
محتاج بایشان
[illegible]

بغیر از ایشان ایجاد نمیشود یا اظهار نمیشود بی اذن خدا نمیدانند اگر چه پیغمبر ندانند از مذهب
خارجست و باید دانست که هر چه از ایشان ظاهر میشد بتکلیف ایشان بوده است چنانچه
جبرئیل امین در وقت رحلت رسول مبین از جانب خالق آسمان و زمین دوازده صحیفه
از آسمان بزمین آورد که هر یک سر بمهر بودند بطلای آتش ندیده مطبق و جبرئیل برسول
خدا عرض کرد که امر الهی اینست که این دوازده صحیفه هر یک از برای یکی از امامان بعد از تو
است و هر یک در زمان امامت خود مهر یکی را بشکنند و آنچه در آن صحیفه نوشته
شده است عمل نمایند و در آن صحیفه‌ها آنچه ایشان بعمل آوردند از اول مدت امامت ایشان
تا آنکه از دنیا رحلت نمودند خداوند بخط قدرت نوشته بود و ایشان عالم اند
آنچه بر ایشان واقع میشد بودند و گاهی ملتفت نبودند اگر چه علم او داشتند چنانچه
علما علم بچیزی دارند و مشغول بشغلی دیگرند التفات بمعلومات خود ندارند و
از این جهل بر امام لازم نمی‌آید زیرا که سلب علم بعدم التفات از ایشان نمیشود تا جهل
بر ایشان لازم آید و علم هر چیز را میخواستند خدا بایشان عطا میفرمود مثل آنکه هر چیز
که از خداوند میخواستند خداوند بدست ایشان جاری میفرمود و جبرئیل و روح و سایر
ملئکه بر ایشان فرود می‌آمدند لکن وحی از برای ایشان نمی‌آوردند زیرا که وحی مخصوص
برسول خدا بود و بعد از رحلت آن بزرگوار وحی قطع شد و واجبست که اعتقاد
نمایند بآنکه آنچه امام بعمل می‌آورد بجهت اظهار معجزه حقیقت داشت و از جانب خدا
و از جانب خدا بود خدعه نبود و معجزه است که سحر حقیقت ندارد و چشم بندیست
و معجزه حقیقت دارد اگر چه در این باب میان علما اختلافست و اینجا معجزه از مدعی
نبوت در نزد خواستن معجزه و سحر را هر وقت که ساحر بخواهد میکند با اینکه آن

از چیزهای بی اسباب ظاهر میشود و سحر با اسباب **نوزدهم** واجبست اعتقاد نمودن
بعصمت ائمه از اول عمر تا باخر عمر که ایشان نکردند نه صغیره و نه کبیره و سهو و نسیان و خطا
سر نزده و نمیزند ولی نیز نسبت بانبیا داده‌اند و بعضی از علما اینها را بر پیغمبر و امام جایز
دانسته‌اند نظر بروایت چند چنانچه شیخ مرحوم صدوق ره در کتاب من لا یحضره الفقیه
اول مرتبه غلو نفی سهو از پیغمبر و امام است و متمسک شده است بحدیثی که پیغمبر
در خواب ماند تا آنکه نماز صبح از آنحضرت قضا شد و بحدیثی که آنحضرت در نماز
ظهر در رکعت دوم رکعت اول سلام دادند و خداوند اینها را بر او جاری کرد تا رفع از سهو
کنند که آن است او نشود و سکوت در اینمقام بهتر است اگر چه میتوان احتمال حمل بر تقیه
نمود یا احتمال آنکه خدا هر چه میخواهد در باره پیغمبر او خود بعمل می‌آورد و شاید
نگذارد این بوده است در این احتمال اگر عمل بحدیث بخواهیم نمائیم اتفاقیست که پیغمبر
او و امام سهو در نسبت احکام نمیکنند و نباید نمایند بجهة اینکه هر گاه سهو کنند
در بیان احکام اعتماد بحرف ایشان نمیتوان نمود پس بر خدا واجبست که از راه لطف
سهو را از ایشان در باره احکام بردارد و اما سهو در غیر از بیان احکام اینست که
بعضی مثل صدوق ره قائل شده‌اند که ما اینکه جایز است خدا او را سهو بدهد از جهة
مصلحت و این درست نیست در باره پیغمبر او و امام نظر بقول لا یسبقونه بالقول و هم
بامره یعملون که پیشی نمیگیرند رسول خدا و ائمه هدی بر خدا در قول و ایشان بامر
خدا رفتار میکنند تمام آنچه میکنند و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه امام شهید
بلکه شهید میشوند یعنی کشته میشوند یا بزهر و یا بشمشیر و سید و قول
جمعی که میگویند که حضرت امام حسین شهید نشد و بصورت شهید شد بنظر مردم

سهو نمودند شهید شد و در صورت شهید ظاهر بچشم بنابر

بلکه باسمان رفتن بعد از شهادت مثل حضرت عیسی است [illegible] از حضرت قائم نو فرع
دو ظهور اظاهر شده است و هم چنین درباره امیر المؤمنین که بواسطه ضربت ابن ملجم
مرد و د شهید شد و شهید امام بلکه غیر نبی محتاج بغسل میت و بر [illegible]
کننده ایشان غسل واجب نیست و باید اعتقاد نمودن باینکه امام بعد از [illegible]
در قبر خود نمی مانند بلکه روح و جسد و گوشت و خون و استخوان باسمان بالا
میروند بلکه همه پیغمبران و اولیا و اوصیا ایشان چنین میباشند نظر بسر [illegible]
کافی منقول است که مستحب است رفتن مردم در محل قبر ایشان که زیارت بکنند و ایشان
در آسمان زیارت کننده کان خود را میبینند و سلام ایشان را میشنوند و جواب ایشان را
در صبح میفرمایند بلکه طلب مغفرت برای ایشان میکنند و نظر بحدیث که رسول
خدا ص در شب معراج در آسمان ع در بیت المعمور که مثل خانه کعبه است و در مقابل ان
و از طلا و نقره و یاقوت سرخ و سفید است امامان را برای ایشان نمود ایشان را در آنجا
بودند و باید اعتقاد نمودن باینکه امام مؤید بروح القدس و ملائکه خدمت
ایشان میرسند [illegible] امورات باذن الله اذن از ایشان بجهت [illegible] ایشان
میگیرند که در [illegible] فرموده است که [illegible] و اخبار داده خبر و نوعا
و [illegible] در عالم [illegible] ایشان [illegible] پادشاهان و نشستن دیگری بجای ایشان و
بیت ایشان میرسند و مسائل حلال و حرام از ایشان اخذ میکنند و با ایشان بجماعت
نماز میکنند مثل ملائکه و فرمان برداری ایشان را مثل بنده [illegible] ملائکه و انس میکنند
و هم چنین [illegible] از برای ایشان [illegible] و [illegible]
[illegible] ایشان از [illegible] و [illegible] خود [illegible]

با اطفال ایشان میمالند بجهت یمن و برکت و بر فرشهای ایشان می نشینند و [illegible] ملائکه
بر سر فرشهای ایشان میریزند بلانکه ملائکه پر دارند نظر بقول [illegible] شیئ [illegible]
و زباع و پرهای ایشان موافق جسم لطیفه ایشان است زیرا که ایشان صاحب اجسام
لطیفه اند و باید اعتقاد نمود که علم و شجاعت همه ائمه یکی میباشند و یکی بر دیگری زیاد
در علم احکام ندارد و در بعضی ملت همه مساوی اند و لکن امیر المؤمنین ع از همه افضل
بعد از رسول خدا همه از یک نور میباشند طینت طینت همه یکی است و اینکه نور از همه جدا
شده اند که میفرماید در کتاب مشکوة الانوار در شان امیر المؤمنین ع فرموده اند
که انا من محمد کالضوء من الضوء یعنی من از محمد ص مثل نوری هستم که از نوری است مثل
چراغی از چراغی روشن شود و تفاوتی در میان ایشان نیست همه افضل و اکمل و اجمل و اشجع و ار
فع و اتقی و انقی و ازکی و اعلم و افهم و اکرم و اعظم و افخم و احلم و اجمل از جمیع مخلوقات
میباشند و نور همه یکی است نظر بحدیث [illegible] معصوم که نور ما همه یکی است و اصل
ما یکی است اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد بلا تشبیه
مثل یک درخت و شاخ و برگ اند درخت میباشند که شجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی
السماء است و قول باینکه حضرت صاحب العصر [illegible] امام [illegible] تا حضرت
عسکری ع افضل است بجهت زیادتی عمر او و زیادتی عبادت او و ظاهر کردن عدل و بر
طرف کردن ظلم و جور و ستم او بجهت خاتم الاوصیا بودن او ثابت نشده است و اینکه
ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها [illegible] افضلیت ندارد و حدیث [illegible]
تا [illegible] و کلهم و هو افضلهم [illegible] اکثریت احادیث یکی بودن
ایشان در علم و شجاعت و طاعت و عبادت [illegible] ثابت و دانست

و فضیلت مگر آنکه امیرالمؤمنین ع بعد از رسول امین افضل از همه پیغمبران باشد بجهة آنکه
اخبار و احادیث دالّه بر این مطلب بسیار است هر کس تفصیل آنها را خواهد رجوع بمشکوة الانوار نماید
و واجب است اعتقاد نمودن باینکه امام در وقت جان کندن هر کس از مؤمن و کافر زن و مرد
شیعه و سنی موافق و منافق و هم چنین در قبر بر احتضار اخبار وارد در این خصوص در
نزد سؤال نکیر و منکر بلکه در وقت انعقاد نطفه در رحم مادر چنانچه از بعضی اخبار
ظاهر میشود باید دانست که رسول خدا و امیرالمؤمنین و همه ائمه حاضر میشوند در
نزد اعتقاد با جبرئیل و بعضی از ملائکه و واجب نیست دانستن باینکه آیا بهمین جسد
ظاهری یا بجسد نوری یا بروح مقدس یا بنور منور یا بقالب مثالی یا بشبحی یا الظاهر
حاضر میشوند یا بغیر از اینها بلکه باید اعتقاد نمود بحاضر شدن ایشان در نزد محتضر
و قول باینکه نقش میبندد صورت ایشان در قوه خیالیه محتضر غلط است و
میباید اعتقاد نمودن باینکه ائمه واجب الاطاعة میباشند و بنده میباشند خدا را
نسبت بکسی معصوم اند و از جانب خدا بامامت منصوب اند و ملک نیستند
بلکه از ملک بهترند [illegible] ایشان میباشد و خالق نیستند و رازق نیستند
اگر چه مرتبه ایشان در نزد خدا زیاده بر اینهاست بلکه واجب است اعتقاد نمود باینکه
خدا را [illegible] و قاسم الارزاق است بلکه هر گاه امام خواهد
[illegible] چیزی را موجود نماید [illegible] موجود شود
از خداوند سؤال میکند و خداوند دعای او را مستجاب مینماید [illegible] خلق نماید
پس خدا [illegible] امام [illegible] باذن الهی ظاهر میکنند
و از خدا [illegible] و هر که [illegible] اعتقاد نداشته باشد [illegible] و قاسم

سهو
امام باید
نکره باید دانست
کر امام [illegible]
خطاب

و قاسم الارزاق بودن و محیی و ممیت بودن امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین کافی نیست بلکه
هر گاه اعتقاد نداشته باشد [illegible] و قاسم الارزاق بودن و محیی و ممیت
بودن خداوند عالم کافر و مخلد است در آتش جهنم مخلد است پس ائمه طاهرین و امیر
المؤمنین [illegible] چه باذن الهی و چه بی اذن الهی بلکه مخلوق و مرزوق
و قطعاً اعتقاد نمودن [illegible] باعث نجات میشود بخلاف اعتقاد
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] باذن الهی و باید دانست که امام [illegible]
[illegible] مردم [illegible] باذن الهی [illegible] اعتقاد
[illegible] از پیش [illegible]
[illegible] طرف راست [illegible]
[illegible] در شکم مادر [illegible]
[illegible] چهل روز [illegible]
[illegible] مادر [illegible] در شکم [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
و انگشت شهادت [illegible] بلند میکرد و شهادت بوحدانیت واحد [illegible]
و شهادت برسالت حضرت رسالت پناهی میداد و [illegible]
[illegible]
و علی لا استقل [illegible] الله [illegible]
کان [illegible]
[illegible] امام حسین ع و حضرت صاحب العصر [illegible]

و در تشیع تمام امام شبیه پیغمبر است اما هر روز بقدر هر هفته دیگران بزرگ
میشود و هر هفته بقدر هر ماه دیگرانست و هر ماه بقدر هر سال دیگرانست
تا ماختنه کرده و ناف بریده و پاك و پاکیزه از مادر متولد میشد و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه پیغمبر و اوصیا او و ائمه معصومین از وقت خلقت آدم تا زمان
تولد ایشان همیشه در صلبهای پاك پاکیزه و منتقل در رحمهای طاهره و مومنه و در صلب کافری
و رحم کافره نبوده اند و پدر و مادر ایشان تا بحضرت آدم همه مومن و مومنه بوده اند و کافر
نبوده اند و باید اعتقاد نمود باینکه اینها همه حجت خدا میباشند بر خلق اولین و آخرین
و همه موجودات و همه مخلوقات مطیع ایشان بوده اند و بجز بعضی از اولاد آدم
و شیاطین ترك اطاعت الهی را نکردند و مطیع ایشان نشدند و واجبست اعتقاد نمودن
باینکه خدا در عالم ذر میثاق امامت ایشانرا از همه پیغمبران و اوصیا گرفت بلکه از همه
ملائکه و از همه جن و انس و وحوش و طیور و نباتات و حیوانات و تمام مخلوقات [illegible]
و سموات و ولایت ایشانرا عرض نمود بر همه موجودات و هر کس قبول نمود
و عاصی شد و باید دانست که توبه حضرت آدم قبول نشد مگر بواسطه توسل جستن بنور
ایشان قبول شد بلکه هر پیغمبر دیگر متوسل بنور ایشان بیشتر شد رتبه او
بیشتر از دیگران شد و هر یك که به بلاء مبتلا شدند بتوسل جستن بنور ایشان از
بلاها نجات یافتند بلکه در بعضی از اخبار وارد است که ابتلاء بعضی انبیا بجهت
انصراف نمودن از فضیلت ایشان بود اگرچه صحت او معلوم نیست و باید اعتقاد
نمودن بافضلیت ایشان از پیغمبران سابق تا پیغمبر اولوالعزم و وارثان ایشان هم
در نزد امامست از تعلیم آدم و [illegible] و عصای موسی و انگشتر سلیمان و کل شیء و

الحمد

و جمیع کتب انبیا نزد هر یک هست باید دانست که علوم اولین و آخرین تنها نبود
و کذلك همه صحف نزد امام است و جفرها مثل جفر ابیض و جفر احمر و مصحف فاطمه و کتابهای
او و قرآن که از آسمان بر ایشان نازل شده است همه در نزد امام است و خدا علوم را
در زمانیکه در شکم مادر بود بایشان عطا میفرماید و روز بروز و ساعت بساعت هفته
بهفته سال بسال ماه بماه علم ایشان زیاده میشود و این کمال بر کمال است که باعث
[illegible] بر امام است و باید دانست که صلوات فرستادن بر محمد و آل باعث زیادتی فیوضات
الهی است بر ایشان و ایشان در ثواب صلوات فرستنده و اینکه بعضی [illegible]
[illegible] ثانی [illegible] در اول روضه پیغمبر اینکه صلوات فرستادن باعث زیادتی
[illegible] فرستنده میباشد درجات محمد و آل محمد بجهت اینکه خداوند عالم ایشانرا
[illegible] زیادتی در اول مرتبه داده است که دیگر ممکن نیست از این بیشتر بدهد
[illegible] ائمه اطهار و اینها [illegible] است بلکه تا خدا فیض وجود
[illegible] ایشان میرسد [illegible] مقامات و مراتب و درجات ایشان زیاد
[illegible] فیض وجود الهی بالنسبه بایشان لازم میباید بلکه خدا باید
[illegible] فیض وجود در باره ایشان نموده باشد و دیگر بعد از آن نخواهد باشد
[illegible] ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه و سلموا تسلیما [illegible] ملائکه صلوات میفرستند
[illegible] فرستادن از خدا رحمت فرستادن [illegible]
[illegible] صلوات فرستادن [illegible] طلب
[illegible] مذکر از فضل [illegible]

کردند که دعوت بر خلق دلیشان همراه میکنند و هم چنین اخبار بسیار بر خلاف قول
ایشان وارد هر که بخواهد رجوع بمشکواة الانوار نماید و باید دانست که
طینت غیر از طینت سایر مردم میباشد و نطفه امام را خدا از ابر زیر
عرش منعقد فرموده چنانچه نطفه مؤمنان از قطره آب درخت زیر عرش
خلق فرموده است و قلوب مؤمنان که شیعیان ایشان باشند از زیادتی طینت ایشان
خلق فرمودند لهذا همیشه دل ایشان میل با ایشان میکند و محبت در سینه
ایشان ... پوست و خون و گوشت و استخوان شیعیان دویده است و باید
دانست که انبیا نزد خدا بزرگ است پیش از همه مخلوقات قابلیت پیغمبری را
داده است و مرتبه پیغام اولو العزم و مرتبه و لا و انبیا را مثل امیر المؤمنین
و ائمه طاهرین عطا کرده است بر پیش خود امام نشدند بلکه پیش از
آدم محمد پیغام اوّل و علی و اولاد او امام و حجت خدا بودند و باید دانست که پیغمبران
امران گذشته را دنیا این نور علی نور داده و محمد را در ظاهر با تصریح بنبوت و امامت
داد و آنچه در اعتقادات مذکور شد همه از اخبار ائمه اطهار ظاهر میشوند که ایشان
بیان فرموده است و علماء اعلام تمام منضبط در کتب خود نموده اند خصوصا
در کافی و همه اینها از اصول مذهب میباشد و مانیز تفصیل هر یک را در مشکواة
الانوار نوشته ام و باید دانست که امام مؤمن و کافر و منافق را میشناسند چنانچه
شخصی با امیر المؤمنین عرض کرد که تو را دوست میدارم حضرت فرمودند دروغ میگوئی
و هم تا سه مرتبه عرض کرد حضرت فرمودند دروغ میگوئی حضرت ... بودند ...
کرد ارواح دوستان را دو هزار سال پیش از خلقت جسد ها بمن عرض کردند روح تو را

در میان ارواح دوستان خود ندیدم امروز ساکت شد و باید دانست که حضرت رسول
و حضرات ائمه ع اهل جهنم و بهشت را میشناسند و اسم هر یک را میدانند چنانچه
مردی بنکر دید حضرت رسول ص منبر تشریف بردند و مشت ... دست راست خود
را بلند کردند و فرمودند میدانید چه چیز در دست منست صحابه عرض کردند
خدا و رسول بهتر میدانند حضرت فرمودند اسمهای اهل بهشت و پدران ایشان
در اینجا میباشند و بعد دست چپ را بلند کرده و فرمود در میان این دست
اسمهای اهل دوزخ و پدران ایشان میباشند و باید دانست که هفتاد و دو اسم اعظم
... میباشد چنانچه در نزد رسول خدا بود و باید دانست که امام حجت خداست
بر همه موجودات در همه عالمها و باید دانست که پیغام او را فضیلت از امیر المؤمنین
و ائمه طاهرین ع و قول باینکه پیغام افضل است غلط است و قول باینکه خدا در علی
حلول کرده است کفر است و قول باینکه خدا امور را بامیر المؤمنین تفویض نمود
اکر ... بر همه عالمیان خلق میکنند و خدا کاری نمیکند و بگوشه نشسته کفر است
و قول باینکه علی هر کاری میکند اگر چه بی اذن خدا باشد و خدا او را وکیل مطلق
کرده است اینها خلاف ملعون و مفوضه مردوده است و قول باینکه تمام فعل الهی
از ائمه طاهرین ظاهر میشود که صفت الهی غیر از صفت در غیر ظاهر نمیشود و آنچه
اینها میکنند خدا میکند که ... بصفت خدا در اینها شده است بلا تشبیه مثل آهنی که در
آتش گذارند و سرخ شود و بسوزاند آن آهن سرخ شده از آتش است که در او
پیدا شده است نه از آهن است اگر چه بواسطه آهن است غلط است و قول باینکه علی نا
مثل ... خدا خلق کند غلط است و قول باینکه امیر المؤمنین و ائمه

امیر المؤمنین

ظاهر شد بعد کفر است و قول بانکه علی و ائمه غیر ممکنند بلکه واجبند کفر است
و قول بانکه گاهی خدا میشوند و گاهی از خدا جدا میشوند کفر است اینها همه انواع غلات
ملعونند و هم چنین قول بانکه عالم همیشه چنین بوده است و صانعی ندارد کفر است
و قول بانکه علی خداست و بصورت بشر ظاهر شده است کفر است و قول بانکه علی و ابن ملجم
یکی میباشند و گاهی بصورت علی میشود و گاهی ابن ملجم میشود کفر است خداوند عالم را فهم مبدء فیض
انوار طاهره و ائمه اطهار که عالم را از کثافت وجود این کسان بی ایمان پاک گرداند و ما
صفات مخصوصه امام بشناس از انجمله آنکه امام رکن دین است و نور خدا است که
دهی است و نور آسمانها است و در رحمت خداست و ولی امر الهی است و خزینه دار علم
نامتناهی و مدبر کار است و هدایت کننده خلق است و شاهد بر خلق است
طاعت او واجب است بر تمام خلایق و در هر عصر مردم اختلاف میکنند [illegible]
با امام تمایند و این و علامت توحید خدا است و اهل ذکر است و صاحب [illegible]
و برگزیده خداست و مجموعه حکمت است و خواننده مردم است بسوی راست
و حق و بهشت و نعمت خداست و نشانه ایست که خدا قرار داده است [illegible]
علمست و منتهای علم است و محل توسل بر خلق و ملائکه است و [illegible]
قران و معنای [illegible] امام است و اسباب انبیا همه در نزد امامست و [illegible]
تقلبات اوست و اخلاق را او فرود میآید در شب جمعه [illegible] علم
میشود و [illegible] است بسوی [illegible]
[illegible] و آنچه رسول خدا [illegible] امام [illegible]
و مؤید و مسدد [illegible] داده [illegible]

انوار و حرکت کردن نا هنجار [illegible] و امانت عهد خداست و امر عظیم است و منبر حکم
است و خاننده [illegible] بالغه است و آفتاب [illegible] است و بدر منیر است
و سراج ظاهر است [illegible] و خلیفه و بنا بعظم الهی است و روشنی عالم است لیلا
و نهارا [illegible] خوانده [illegible] خدا است امام عالمیست که جاهل نیست و شجاع است
که خائف نیست و بعیب منسوب نباشد [illegible] و حسب [illegible] و امر دینی الهی
و روحی قدسی و مقامات بلند و سر [illegible] و معنای تاویل
و تنزیل [illegible] و مهبط جبرئیل و شجره نبوت و [illegible] و دلالت محکم و [illegible]
جلالت [illegible] است حبل الله و امانت خدا و [illegible] کلمه الهی و کلید حکمت
و ینبوع [illegible] و سلسبیل و منهاج قویم و [illegible] مستقیم و ذکر حکیم و وجه
کریم و سید علیم است [illegible] و لا [illegible] حصن حصین الهی است و عروة الوثقی
و حبل المتین است و امام [illegible] وادی حیرت و ضلالت است
[illegible] و جواد است و [illegible] جود است و نور [illegible] سراج و هاج و ماء [illegible]
و بحر [illegible] و بدر مشرق و غدیر مغدق و دلیل واضح و لائح و سحاب هاطل و غیث
هاطل و بدر کامل و کریم و اصل و سماء ظلیله و نعمه جلیله و نهر زاخر و [illegible]
لائح و [illegible] و عمل صالح و طبیب رفیق و اب شفیق است و امام اصل و فرع و [illegible]
و هم عاجزند از شناختن امام زیرا که امامت باطن [illegible] و نبوت سری از اسرار الهی است
که خبر منتشر [illegible] از بشر و جن و ملک چنانچه فرموده اند که رسول خدا [illegible]
نشناسد خدا را مگر من و تو و نشناسد مرا مگر خدا و تو و نشناسد ترا مگر خدا
و من لکن بر هر کس واجب است که بقدر [illegible] امام خود را بشناسد [illegible]

و [illegible] هر چیز و غضب [illegible] دست [illegible] علماء و حکماء و بلغاء و فصحاء و عرفا و شعراء [illegible]

با یطریق ظاهر شریعت که صفات بد بر او مسلط نباشد هرکس بمیرد و امام زمان خود را
نشناسد نظر باهل بیت مرده است و هرکه نشناخته از دنیا برود کافر است که امام
بشر و معصوم منصوب از جانب خدا باشد و اطاعتش مفترض الطاعه باشد که هرچه بگوید
اعتقاد نموده عمل نماید و رد بر او نکند و انکار ننماید و اما طریق بودن امام در مشکوة
الانوار نوشته‌ام مصباح چهارم در اعتقادات متعلقه بحالت احتضار است و در آن
چند نور است نور اول بدانکه واجب است اعتقاد نمودن بحضور امام و ملائکه در نزد
هرکس از مؤمن و کافر نور دوم واجب است اعتقاد نمودن باینکه بعد از آنکه روح از بدن
مفارقت میکند تعلق میگیرد بقالب مثالی که مثل این قالب است که در عالم برزخ لکن لطیف
است از اینجهت است که چشم ظاهری او را نمی‌بیند و قول باینکه روح هم در عالم برزخ
بچینه‌دان مرغ سبز میرود و در عرش است و قول بعضی از عامه است و غلط است
خبری باین مضمون یافت شود محمول بر تقیه است و قول باینکه ارواح در قندیلها
باطل است و حدیثها و محمول بر تقیه است و باید اعتقاد نمودن باینکه روح بعد از
مفارقت از بدن است می‌بیند نعش خود را و همراه او هست و غسل دهنده و تابوت
و کفن کننده خود را می‌بیند اگر اهل خیر است میگوید تعجیل کنید و مرا زود بمکان
خود برسانید و اگر بدکار است التماس میکند که نعش مرا صبر کنید یا دیر ببرید
و کسی سخن او را نمی‌شنود و باید اعتقاد نمودن باینکه هرکس در حال جان کندن از
خوبکاران و بدکاران منزل خود را در بهشت و جهنم می‌بیند و باو منزلها را نشان میدهند
پس مؤمن خوبکار بجهت شوق ملاقات ائمه اطهار اشک سرور از چشم ریزانش بیرون
میاید و گریه اشک بدکار بجهت سوختن دل او است که خونابه دل و جگر او است که

٧

سوراخ گوشه چشم او بیرون میاید و باید دانست که اول مرتبه درد و فشار جان
کندن در نور چشم و بصر میشود و بند و اثر میرسد از اینجهت است که از رفتن و فا
و باید دانست که روح میت فریاد میکند که ای گروه اهل و عیال و اقوام مرا دنیا مرا فریب
داد شما را فریب ندهد و کسی صدای او را نمی‌شنود و باید دانست که بسیار میشود که مؤمن بتلخی جان
میکند و کافر بخوبی و بعکس میشود که مؤمن بخوبی و کافر بتلخی جان کندن دلالت بر بدی
ندارد و آسان جان دادن دلالت بر خوبی کسی نمیکند بجهت اینکه بسیار هست مؤمن در
دنیا کار بدی کرده است و خدا میخواهد که او را پاک گرداند و ببهشت ببرد بجهت آن بدی
کرده است مبتلا میکند او را بتلخی جان کندن تا مقابل بدی او شود و اگر بدی او زیاد
نباشد مبتلا میکند او را بفقر و بیچیزی تا مقابل بدی او شود و اگر بدی او زیادتر باشد
مبتلا میکند او را بهم و غم و درد تا مقابل بدی او بشود و اگر بدی او زیادتر باشد مبتلا
او را بتلخی جان کندن تا مقابل بدی او بشود و کافر را اگر میخواهند به جهنم ببرند خوبی
از او ظاهر شده است نعمتها و میدهند تا مقابل خوبی او بشود یا دلش را خوش میکند
با اولادش یا اتباعش میکند هرگاه اینها مقابل خوبی او شد و آنگاه در وقت جان
کندن بآسانی جان او را میگیرد و هم چنین تا فشار قبر و بالاتر و باید دانست که
پیغمبر و ائمه طاهرین حاضر در نزد محتضر میشوند پس هرگاه محتضر مؤمن و شیعه است
میفرمایند بملک الموت که این بنده مؤمن است و از دوستان ما است با او مدارا کن
الخاصه ایشان میفرمایند و باینکه او را قبض میکند مثل دسته از شاخ ریحان باو می
دهد و مؤمن او را بو میکند و تسلیم میکند و اگر کافر است ایشان بملک الموت میفرمایند
این بنده کافر است و از دشمنان ما است با سختی مأمور شده عمل نما ملک الموت قبض روح

بکشیده نمیکنند

ملک الموت

و را بسختی کرد

ملایک میاندازند بکف پای او و بنار لک و رشتهای اعضای کشند یا مثل کوبنده زنند
که پوست او را بکنند تسلیم منها بد اللهم ارحمنا ولا تجعلنا منهم بمحمد واله و از این
جمله است که ملک الموت قبض روح بیچ را نمیکند مگر باذن خدا و رسول و ائمه ع
و باید دانست که بعضی از مردم را خدا قبض روح میکند مثل پیغامبر و ائمه و شهدا
و بعضی را ملک الموت که حضرت عزرائیل است و ملک مقرب پروردگار است قبض روح
کند مثل مومنین مقدسین و بعضی را از ملایکه دست راست عزرائیل قبض روح
کند از خوبان که ملایکه رحمت میباشند بعضی را ملایکه دست چپ عزرائیل که ملایکه غضب‌اند اشقیا را
قبض روح میکنند اگر انشخص از بدان باشد و در حدیث وارد شده که رسول خدا فر
مودند شبیکه مرا بمعراج بردند در اسمان تم ملکی را دیدم که یک پای او در طرف مغرب
بود و یک پای او در طرف مشرق بود و لوحی بسیار بزرگی در پیش نهاده و بر کرسی
بسیار بزرگی نشسته و همیشه نظر بان لوح میکرد و بطرفی دیگر نگاه نمیکرد من پرسیدم که
این کیست عرض کردند که این ملک الموت است پیش او رفتم و [illegible] او سلام کرد و تعظیم
نمود بعد از انکه جبرئیل گفت که این محمد است و در ان لوح اسم تمام مخلوقات نوشته
نوشته شده بود اسم خوبان مرد و زن بطرف راست او و در لوح بود اسم بدان در طرف
چپ او در لوح نوشته بود و ملایکه رحمت بسیاری در طرف دست راست او ایستاده
بودند و هم ملایکه غضب بسیاری در طرف دست چپ او ایستاده بودند چون اسم هر یک
که میخواست بر طرف شود محو کرد اگر از طرف راست بود ملک الموت یکی از ملک
ها طرف راست را امر مینمود که او را قبض روح میکرد و اگر از طرف دست چپ بود
یکی از ملایکه دست چپ را امر مینمود که او را قبض روح نماید و مثل حضرت عزرائیل

مثل انکه نیستند که در ظهر در هر جا نمایند است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه
خداوند عالم ممیت همه مردمان است غیر از انکه ملک الموت و بنا بر اعوان و انصار ملک
ملک غضب و رحمه چه خدا قبض روح را نموده باشد چه ملک الموت و چه ملائکه رحمه
و چه ملک غضب و امیر المومنین قابض الارواح نیست اگر چه شان انحضرت از این منصب بالا
تر است مخصوص ملایکه و عزرائیل است چونکه دلیلی بر این اعتقاد نباید کرد
و هر گاه کسی اعتقاد باین نماید داخل در غلات است و قبض روح که کردن روح
است مخصوص ملایکه و عزرائیل است و امیر المومنین که ممیت باشد اختصاص بهم
دارند و دخلی بقبض روح نمودن ندارد نظر بایه الله یتوفی الانفس حین موتها
پس اینکه که خدا نمودن روح را نسبت باشد که عبادت و امیر المومنین مخصوص خدا
دانست داند و یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم قول بقبض روح نیست نظر بایها
دیگر و انظر بغیر جمع نمودن مابین اخبار و احادیث دیگر است و در بعض اخبار وارد است
که نزد ملک الموت درختی خداوند خلق فرموده است که برگهای بسیار دارد و بر
هر برگی اسم شخصی نوشته است چون ان برگ در خود زرد میشود که میخواهد بیفتد
ملک الموت میداند که اجل انشخص سر رسیده است طلب او را قبض روح
کند اگر مامور باشد یا امر میکند بیکی از طرف دست راست و یا دست چپ که او را
قبض روح میکند یا البته بخوبان و بدان و اسم خوبی و بدی انشخص در ان درخت نوشته
و واجب است اعتقاد نمودن باینکه بعد از دفن نمودن میت و بر گشتن مشایعت کنندگان
روح در بدن اصلی انسان تعلق میگیرد و شخص سوال و جواب نمود در بر هر دو اعتقادات متعلقه
دنیا باینکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه ان میت در قبر سوال میکنند دو ملک که اسم یکی نکیر و دیگری منکر
پس اگر میت مومن است بصورت خوبان دو ملک وارد بر او میشوند و اگر کافر است بصورت

بگیر برادر داده میشود و چشمهای ایشان مانند مشعل میسوزد و بسیار تلک و چنگالی که زمین
میشکافند و موهای ایشان زمین را میکند و یکی از ایشان بالا بسر او میایستد و گرزهای
آتشین در دست دارند که اگر یکی از ایشان را بر کوه بزنند همه خاکستر میشود و سؤال میکنند از خدا
و رسول و امام یکی بعد از دیگری تا دوازده امام و از قبله و از کتاب که قرآن باشد پس هر گاه
مؤمن جواب داد از سؤالهای ایشان با او میگویند خوش آمدی بخواب مثل خوابیدن عروس
و پهلوی او در قبر او را بدر وسعت میکنند تا چشم کار میکند و دری از بهشت بسوی او
باز میکنند که نسیم بهشت داخل میشود و در بهشت متنعم میشود بنعمتهای الهی و هر گاه
کافر باشد و جواب ندهد با او میگویند بخدا از مردم میشنیدم اینها را و میگویند
خوش نیامدی و ... پس گرزی با او میزنند که قبر او پر از آتش میشود و در بعضی
از اخبار تا هفتم طبقه زمین فرو میرود و بانواع عقوبت مبتلا میشود در قبر خود و قبر او پر از
آتش میشود و فریادی میکند که صاحبان روح صدای او میشنوند مگر جن و انس که اگر
صدای او را بشنوند همه از ترس هلاک میشوند و از اینجهت است که گوسفند در چرا و
مرغ در وقت دانه برچیدن یک دفعه بر خود میلرزد و میایستد و گوش خود را
تیز میکند چون صدای او را میشنود و در حالتی که ذبح برای او باز میکنند تا قیامت معذب
گرفتار است و باید دانست که امیرالمؤمنین علیه السلام در نزد سؤال قبر در قبر مؤمن و کافر
حاضر میشود و در بعضی اخبار رسول خدا و ائمه هدی نیز حاضر میشوند مثل
احتضار و در بعضی اخبار وارد است که کسیکه در زمین کربلا یا محل دفن شود سؤال
از او برداشته میشود و بی پرسش داخل بهشت میشود هر گاه شیعه باشد و هر کس در
کربلا دفن شود بغیر از کافر و غیر از شیعه ... روز قیامت داخل بهشت میشود

اگرچه حیوانات باشند مثل سنگ و عقرب و چون روز قیامت میشود زمین کربلا
را با سه فرسخ از طبقه زمین بامر خداوند میکنند و داخل بهشت میکنند و بجای آن
و کافرانی که دراو است همچنین میشود مثل غربال و همچنین هر گاه کافری یا شیعه
از اهل بهشت در او دفن باشد بهتر میشود پس نجاسات و بدنهای خود میبرند
یا زمین کربلا او را بهشت و از بعضی اخبار چنین وارد میشود که ...
هم میبینند اگرچه این خبر معارض با آیه وان منکم الا واردها میباشد لکن بقاعده
ما من عام الا وقد خص این خبر از جمله مخصصات او باشد والله العالم بنابر آنکه جسد
مخصوص شود و باید دانست که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در قبر بسیار بکار میخورد
و باعث نجات از معصیت کار از شیعه میشود و در بعضی اخبار وارد است که ولایت
امیرالمؤمنین بصورت نیکوئی در دنیا با مؤمن عبادات که نماز و روزه و غیرها باشد
میگوید که اگر نماز در دنیا باشد و تمام ... کند و در بعضی اخبار وارد است که
خوشحالی که برادر مؤمن خود را خوشحال میکند بصورت خوبی که ...
با مثل او در قبر میشود با او مونس میشود و نمیگذارد با او بد کنند و در بعضی اخبار
وارد است پس آن مؤمن با او میگوید که تو کیستی که در چنین جا مونس من شدی فقال
انکه تو رد خوبی صورت و سیرت کسی ندیدم است و میگوید که من خوشحالی هستم
باشم که تو برادر مؤمن خود را داخل نمودی در دنیا پس با او نیکوئی میکند و در
بعضی اخبار وارد است که از همه اینها سؤال میکنند و در بعضی اخبار نیز وارد
است که از سه چیز نیز سؤال میکنند اول سؤال میکنند که عمرت را بچه کار صرف کردی
دوم سؤال میکنند که مال از کجا آوردی سوم سؤال میکنند در چه راه صرف

شاید

قرسی

کردی ابا بد آنچه صرف کردی از راه باطل بود پس مدد اعتقاد داشت به [illegible]
فشار و فرست بدانکه واجبست اعتقاد نمودن به [illegible] را در قبر و به [illegible]
سید مسد در حالیکه روح نیز بجمله تعلق باو دارد اعتقاد اجمالی کفایت میکند
دیگر واجب نیست اعتقاد نماید که آیا زمین بطول یا بعرض یا ببالا یا بپائین یا بهم
فشار میدهد چنانچه واجب نیست دانستن باینکه آیا مؤمن را فشار میدهد
یا منافق را و مومن را فشار نمیدهد اگرچه در بعضی اخبار وارد است فشار
قبر از برای مؤمن کامل نمیباشد و تفصیل مسئله را با اخبار او در کتاب [illegible]
[illegible] نوشته ام هر گاه کسی بخواهد رجوع باو نماید و باید دانست که
فشار قبر مخصوص بقبر نیست پس هر گاه کسی را در دار کشیده باشند خدا امر
فرماید که هوا او را فشار میدهد بلکه هوا سخت تر از فشار زمین فشار میدهد
و خدا بهوا و زمین یکی است و هر گاه کسی را در دریا بیندازند و یا آنکه او را [illegible]
سوزد و غیر از اینها و واجبست اعتقاد نمودن باینکه روح بعد از سؤال و جواب
بعد از فشار از بدن اصلی عنصری بیرون رفته در دنیا [illegible] باید و داخل
قالب مثالی میشود پس اگر از اهل دوزخ روح باشد در قالب معذب میشود و اگر از اهل
بهشت است روح باین قالب متنعم میشود و اینخلاف عدالت نیست زیرا که روح
راحت و محنت را درک میکند نه بدن [illegible] روح خواه روح در این بدن باشد یا در غیر
این بدن مرده را هر چه بکنند چیزی نمیداند اگر چه او را پاره کنند یا بسوزانند یا
انواع نعمتها بر او بریزند و اما قالب مثالی قالب علیحده میباشد که خدا او را خلق فرموده
با این قالب مجردی است در صفا همین قالب که مثل هوا است و این قالب دنیائی که مثل پوست

پوست است ولی از اخبار معلوم میشود و [illegible] بعضی قالبهای مثالیه اند و مثل
[illegible] و [illegible] باو لیکن میشود همان باشد والله العالم بعضی گفته اند که
قالب مثالی هر کس در نزد موتی او خلق میشود و بعضی گفته اند همه قالبهای مثالی
خلق شده اند و در عالم مثالی موجودند و بعضی گفته اند قالب مثالی عبارت
از بدن لطیفی که در [illegible] کشفیات مصطلح شیخیه در اعتقادات متعلقه
بعالم برزخ است و در او چند فقره است فقره اول بدانکه برزخ بمعنی واسطه و
میانه چیزها گویند و عالم برزخ میان دنیا و آخرت است نه بکثافت دنیاست و نه بلطافت
آخرت [illegible] در عالم برزخ خلافست بعضی گفته اند عالم مثال است بعضی گفته اند
[illegible] بعضی گفته اند عالمیست غیر از دنیا و آخرت خارج است از ابدان و عالم
[illegible] لیکن اوضاع او غیر از عالم دنیاست نظر باینکه اخبار وارده در این باب
[illegible] بال فرعون [illegible] پس معلوم
میشود عالم برزخ [illegible] زمین است که [illegible] باید که [illegible] وارد
اخبار وارد است که [illegible] وادی السلام است در طرف نجف زیرا که دنیا
[illegible] در اخبار [illegible] طرف مشرق در وادی برهوت
روح بعد از آنکه [illegible] وادی السلام حشر شد اگر اهل
[illegible] و شیطان [illegible] هوا وادی
کند و [illegible] دنیا که طرف مغرب [illegible] و از آنجا [illegible] میکند و
میاید بوادی السلام که در پشت کوفه است که عبارت است از نجف اشرف و جز
[illegible]
[illegible]

در طرف مشرق دل ان آتش افروخته اند و ایشان را با غل و زنجیر میبرند و انواع عذابها را با ایشان
میکنند چنانچه ارواح مومنین انواع نعمتها و راحتها با ایشان میرسد و ارواح مومنین را بلند کرده
ارشاد میکنند به نشستن و برخواستن میکنند و در دنیا میشناختند و در عالم برزخ
میشناسند و حلقه حلقه دسته دسته بر منبرها از نور نشسته اند و با هم حرف میزنند
و میشنوند و میشناسند جماع میکنند و هر لذتی که بخواهند و نفسهای ایشان خواهش
کند از انواع نعمتها میابند و از برای ایشان مهیا میباشد نظر بقوله تعالی و لهم
فیها ما تشتهون الانفس و تلذ الاعین و زنده میباشند و مرگی از برای ایشان
نمیباشد نظر بقوله تعالی و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند
ربهم یرزقون و هرگاه کسی از اهل دنیا بمیرد و از اهل بهشت باشد روح او را بعد از
دو روز به وادی السلام اگرچه در مغرب عالم یا در مشرق عالم مرده باشد و چون روح او
بر [illegible] وادی السلام [illegible] برده و دور او جمع میشوند و میگویند او را از دنیا
[illegible] کنند [illegible] آرام بگیرد چون آرام گرفت احوال دوستان
و خویشان خود را از او میپرسند اگر گفت زنده است در دنیا [illegible] میکنند
که [illegible] ایشان [illegible] هرگاه گفت مرده است میگویند [illegible]
[illegible] بانکه ارواح میابند [illegible] خود [illegible]
و دنیا خود را هر کس [illegible] عمل خود کسی هست که روزی یک دفعه میاید و کسی
هست که روزی دو دفعه میاید و کسی هست که هر [illegible] یک دفعه و کسی هست که [illegible]
یک دفعه و کسی هست که سالی یک دفعه و کسی هست که [illegible] یک دفعه [illegible]
خود [illegible] میباشند [illegible]

خود را میبینند خوشحال میشود و عمل بد ایشان را میبینند که بدحال میشوند و اگر غافل
بوده بود بد نامی کشد که ایشان میبینند و بدحال میشوند و در بعضی اخبار
وارد است که در ظهر دوشنبه میایند و بعضی اهل و عیال خود یا در جمعه یا در پنجشنبه
و در جنت واردست که بصورت مرغ سبز میباشند و بر سر آنها و بر درختها نشینند و
تکلم میکنند لکن مردم دنیا مشغول به دنیا میباشند و نمیشنوند حرفهای ایشان را
و هرگاه کسی تحفه و هدیه از قبیل خیرات و مبرات مثل صوم و صلوة و صدقه از برای
ایشان میفرستد با ایشان میرسد و خوشحال میشوند و دعا میکنند و کسیکه
این هدیه و تحفه را از برای ایشان فرستاده است خواه حمد و سوره باشد و خواه
[illegible] خدا بکسی باشد اگرچه [illegible] باشد و هر کس [illegible]
[illegible] از برای میت میبرند و میگویند [illegible] فلانکس برای تو
فرستاده [illegible] عذاب تخفیف عذاب او میشود [illegible] نوع نعمت
تازه میشود با او میرسد و خورسند میشود و دعا میکند و از اینجاست که بسا
کسی در دنیا عاق والدین شده است چون والدین میرند و عمل نیکی از برای او
کند راضی میشوند از او و ازینها راضی میشود و بسا هست که والدین در دنیا از او راضی نباشند
لکن چون فوت شد اولاد یاد او نمیکنند و ایشان همیشه منتظر میباشند و چون
میشود که [illegible] عاق میشود خصوصاً از برای
[illegible] از برای او میاید [illegible] میشوند [illegible] شدند
[illegible] میشوند خصوصاً [illegible] از دنیا رفتگان فراموش
نکنند و [illegible] ایشان [illegible] باعث رو

سفید میشود و ابتدای فنای آنها میباشد زیرا که بخصوص اوضاع اصول دنیا انخرا
دیگر هیچ آن نوازش صبر و حسرت و ندامت و عقاب و حساب ازبرای هیچ باقی نمیماند
پس از آنچه معلوم شد که ارواح مؤمنین مطلع میشوند از کار اهل دنیا در بهشت
دنیا متنعم میباشند و بعضی از پیغمبران علیهم السلام میرسند و دیگر تکلیفی از قبیل نماز
و روزه ندارند و اینجا خانه استراحت است و خانه تکلیف نیست و مجرد میشوند
از کثافات پاک و لطیف میشوند و هم و غصه و درد و تنگی ندارند و هر شیء
بخواهند موجود است و عالم برزخ که بود هزار سال چیزی که در یا لا [illegible]
بنا بر بعضی از روایات مؤمنین تمنا میکنند و دعا میکنند که خداوند قیامت را زود
بکرداند و وعده که خود داده در باب بهشت و آخرت کرده بجا آورد [illegible]
تا قیامت میباشند و اهل بهشت میباشند که گریه و ناله میکنند و اینکه بعضی میگویند
رسول صلعم و حضرت فاطمه در بهشت گریه کردند بجهت شهادت حضرت سید الشهدا
صحیح نیست نظر باینکه ایشان در جائی میباشند که ملال و غم و غصه نیست و لیکن
در آنجا نیست خواه در آسمان باشند و خواه در بهشت دنیا باشند و اینکه از بعضی
اخبار معلوم میشود که رسول خدا صلعم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین را با [illegible]
زیارت آنحضرت میایند و گریه برای آنحضرت میکردند از جهت [illegible] ایشان است با
عالم خاک و فانی سرا چون هوای این عالم مقتضی غصه و غم میباشد [illegible] ایشانرا
در این عالم نیست [illegible] آمدن عالم که عالم مجرد و لطافت است غصه و الم نیست [illegible]
و اما ارواح اهل برزخ غم و الم دارند بدتر از دنیا میباشند [illegible]
[illegible]

کردن بند او را پاره میکند پس آنحضرت بآن مؤمن میگوید که کردن بند را جمع کنیم
و بعمل مشغول شویم چو مشغول جمع کردن دانهای کردن بند میشوند بآن
مؤمن تمنا میکند عالم برزخ هیچ تمنا نمیماند چنانچه کسی در شب وصل تا صبح خوابیده [illegible] و تمنا
نوید میکنیم در بشارت [illegible] ارواح بدانستند که ارواح کفار و منافقین در جهنم دنیا
معذب و مبتلا به عذابهای مختلفه میباشند و گاهی ایشانرا [illegible] با غلها آتش
و ملائکه و کل بغل آتش [illegible] و اهل و عیال خود را میبینند هر جا ایشانرا
[illegible] میباشند میبینند و الم و غصه ایشان زیاد میشود و فریاد [illegible]
دنیا [illegible] و کسی سخن ایشان نمیشنود [illegible]
[illegible] میکردند بعذاب نعوذ بالله [illegible] اما
[illegible] در قبرهای خود میباشند و قبر ایشان
روح و جسم ایشانست مثل [illegible] زنده اند و نار [illegible] در قبرهای خود با
[illegible] ایشان میرسد و روح ایشاند و قالبهای مثالی ایشان
در قبرهای ایشان میباشند و منتظر کسانی میباشند که [illegible] باسلام دارند
که مسلم شوند و [illegible] بکفر که کافر شوند مثل غالبی که از اهل بادیه [illegible]
و اما ارواح اطفال مؤمنین بنا بر بعضی اخبار میرسند نزد ابراهیم هر کاه [illegible]
و حضرت متوجه ایشان میشوند و خداوند درختی خلق فرموده است که [illegible]
پستانها [illegible] از شیر است و اطفال از آن پستانها میخورند و اگر دختر باشند [illegible]
مریم [illegible] و آنحضرت متوجه ایشان میشود و اما ارواح اطفال کفار [illegible]
[illegible] خوردن شیر از پستان بعضی از درختان تا قیامت باشد و با ایشان

مکاشفه شود بدانکه احتمال دارد که اطفال در عالم برزخ نمو نموده بزرگ شوند
وهم سالک و احتمال دارد که همچنین قدر بمانند تا روز قیامت لکن از هر کونه لائق که
باشد صبر نند والله العالم و مؤمنین در عالم برزخ قوم و عشیرهای خود را که
از اهل بهشت میباشند همه بینند واو مے نشنبند واما کفار و منافقین که گنهکا
ران شاید در جهنم در دنیا ملبد یکدیگر را ملاقات نکنند بجهة اینکه خدا استار العیوب است
والله العالم چنانچه روایت شده که در تفسیر یا من اظهر الجمیل وستر القبیح که خداوند
در عرش هر چیز را خلق فرموده است یا حقیقة بطریق عکس که عکس هر چیز که
در عالم است در عرش میباشد مثل خانه که سقفش آینه کاری باشد که هر چیز که
در میان خانه است عکس در سقف میباشد پس بر مؤمنین مشغول عبادتند
او ملائکه وکروبیین در دو جانبین مے بینند وطلب مغفرت از برای مؤمنین میکنند
و هرگاه کسی گناه نماید خداوند پرده گناه ایشان و عکس صورتها و پرده میاندازد
که کسی مطلع بر معصیت او نشود پس در دنیا که چنین نماید در عالم برزخ در دنیا
البته که چنین خواهد فرمود مگر منافقین و کافرین که در دنیا که باید دیگران هم
شناختند بنفاق و کفر وهم چنین آنچه مروی است که در ملك خداوند دو ملك بر ایشان
موکل میگرداند که اعمال خوب وبد او را می نویسند و نام یکی سائق و دیگری شهید
و جمیع کرده میشود را میبیند و ملك فرود میآیند و اعمال خوب و بد هر که را مے نویسند
وشب بر نیند و ملك دیگر فرود میآیند و اعمال زشت و قبیح او را می نویسند
تا صبح چون صبح میشود میآیند و ملائکه صبح میروند و ملائکه دیگر فرود میآیند و اعمال
روز را می نویسند که ملائکه شب خبر ندارند که کسیکه از او نوشته است دیگر مطلع بر گناه

دیگر او نمیشود و هیچکس مطلع بغیر از خدا نمیشود بر گناه مؤمن و مگر پیغمبر و امام
که عرض اعمال را بایشان مینماید و چون ایشان تشفیع کنند کار آنند هذا دانستن
ایشان بی غایت نظر باینکه بمنزله پدر مهربان امت و شیعه میباشند یا وجود
اینکه مؤمن هرگاه معصیت کنند ملك دست چپ عمل بد او را تا سه ساعت نمی نویسد
شاید که توبه کنند و هرگاه توبه نمود آنوقت عمل بد او را می نویسد و
هرگاه توبه کند او را هم نمی نویسد و آنچه مذکور شد از اصول مذهب است
و هم از اخبار وارد شده است **فائده** بدانکه نقل نمودن اموات را باماکن
متبرکه مثل کربلا معلی و نجف اشرف و در نزد قبر ائمه یا وصی نبی یا عالمی یا شبکه
بیشتر او در نزد عبایست نظر بیره قطعه بین الشیعة و نظر بر بنوت او در دین موسی
ثابت نشده بر شیخ او در این مبین واما نقل بعد از دفن جایز نیست مگر در موضع
که استثناء شده است و در کتاب لآلی الکلام مفصل بیان نموده ایم واما حکایات
ملك نقاله حکایات چند مسموع میشود که دلالت بر صدق او میکند که چه
شبهه در این باب تا بحال بر نخورده ایم **مصباح ششم** در بیان اعتقادات
متعلقه بظهور حجت است واین اعتقاد از اصول مذهب است و منکر او بالتقصیر
مخلد در جهنم است و در او چند نور است **نور اول** در غیبتان حضرت بدانکه
حضرت حجت غیبت دارد یکی صغری یکی کبری یکی اصغر اما غیبت صغری آن حضرت که
هفتاد و یکسال کم کشید و اول آن روز وفات حضرت امام حسن عسکری بود
بعد از نماز و دفن آن حضرت در جمعه هشتم ماه ربیع الاول سنه ۲۶۰ هجری در زمان
خلافت المعتمد علی الله که یازدهم خلفا بنی عباس بود و در آن زمان شش سنه

سالی چند وکیل آن حضرت داشت که مردم بخدمت وکلاء او میرسیدند و مطالب خود را
بایشان عرض میکردند وایشان بخدمت حضرت قائم میرسیدند وجوابها را میشنیدند
وبایشان میرسیدند و وکیلهای آن حضرت چند نفر بودند که اول ابو عمرو عثمان بن سعید
عمری بود که حضرت امام حسن عسکری او را منصوب بوکالت نموده و بعد پسر او ابو جعفر
محمد بن عثمان بود که بامر حضرت قائم او را منصوب بوکالت نمود و بعد حسین بن روح
نوبختی بود که محمد بن عثمان در حال حیات خود او را بامر قائم منصوب بوکالت نمود و
چون وقت وفات او رسید شیعیان باو عرض کردند که بعد از او وکیل کی خواهد بود گفت
لله امر هو بالغه یعنی از برای خدا امری است که آنرا میرساند [illegible] بعد دیگر
وکالت و نیابتی نمیباشد و برحمت الهی واصل شد و این اول غیبت کبری [illegible]
کرده که کسی بخدمت آن حضرت نرسید و این در سنه ۳۲۹ واقع شد و [illegible]
از اول تولد او تا زمان وفات حضرت امام حسن عسکری [illegible] پنج سال بود [illegible]
آن حضرت در نیمه شعبان در سنه ۲۵۵ واقع شد و در سنه [illegible] غیبت کبری واقع شد
غیبت کبری آن حضرت در سرداب که اکثر مردم زیارت آن حضرت را در آنجا میکنند
در سر من رای واقع شد که دیگر بخدمت او نرسید [illegible]
[illegible] باید که [illegible] یعنی از آن حضرت [illegible]
ابو الحسن علی بن محمد سمری که آخر وکیلهای آن حضرت بود با مخصوص که [illegible]
غیبت کبری بعد ظهور نمیباشد مگر بعد از اذن دادن خدا تعالی و آن بعد از
طول کشیدن مدت و قساوت دلها و پر شدن زمین است از جور و ظلم و باشد که
بیاید از شیعیان کسی که ادعاء مشاهده و دیدن نماید آگاه باشید که هر کس ادعا

مشاهده نماید پیش از خروج سفیانی و پیش از صیحه آسمانی پس او [illegible] مفتری
یعنی دروغ گو است و افترا بر بسته است پس از این توقیع ظاهر میشود که آن حضرت را
کسی دیگر نخواهد دید اگر چه بعضی او را ببینند ولکن نخواهند او را شناخت و
وکالتی دیگر نخواهد بود نظر بکلام علی بن محمد سمری پس در زمان غیبت کبری هر که
ادعاء دیدن امام را در بیداری نماید یا ادعاء وکالت خاص آن حضرت را نماید کذاب
و دروغگو و ملعون است و هر کس نیز ادعا نماید که حضرت قائم مرا بعین مخصوص فرموده
که در میان مردم باشم و احکام را با شما بگویم یا آنکه باب هم باشم که حضرت مرا باب
کرده است یا کتابی یا کاغذی با نوشته بمن داده است باطل است دیگر حضرت
کاری ندارد که بنا بر تعیین باب و پنجره نماید و وجوب تعیین باب بر آن حضرت
یا بر خدا از باب قاعده لطف مخصوص با آن زمان ندارد بلکه باید در هر زمان یک
باب تعیین نماید و ادعاء نمودن آنکه قرآنی دیگر بر آن حضرت نازل شده است
یا نازل میشود کفر است بلی آن حضرت تمام شریعت غرای محمد را بیان خواهد
نمود چون آن زمان زمان نور است و مقتضای آن زمان بیان تمام احکام است اگر چه
حکم مباینی نماید یا آنکه بعضی حکمهای ظاهر را تغییر دهد نه اینکه آن حضرت تغییر
میدهد بلکه خداوند آن حکم را نسخ فرموده است در زمان رسول خدا و زمان
[illegible] در زمان حضرت قرار داده است مثال نسخ قبله و مثال نسخ روزه
و مثل عده زنان که در اول بعثت یک سال بود بعد از آن [illegible] و تفصیل هر یک را
[illegible] و مشاهدات امام [illegible] خلیفه [illegible] بیدار کشیده و جمع در زمان
[illegible] رسیدند و بآن حضرت کاغذها نوشتند و جواب شنیدند

در مشکوة الانوار نوشته [illegible] اعتقاد نمودن باین حضرت باید [illegible] وقتی که [illegible] ظهور نماید [illegible] منتظر [illegible] ادعا نماید

محمد بن قتاره و اسحق بن یعقوب و ابو القاسم بن [illegible] و ابو عبدالله کنکی و ابو عبدالله
دوحی و هرون بن الفزاری و بسام طباخ و اسحق کاتب و ابن کسوره و حسن بن هرون
دینوری و ابن بادشاله اصفهانی و حسن بن نضر قمی و حسن بن یعقوب و قاسم بن موسی
و علی بن محمد شمشاطی بن کلیل و مرداس قزوینی و ابن جمال شهرزوری و ابن ثابت مروی و فضل
بن یزید یمنی و ابن الاعجمی و صاحب مولود مصری و ابو رجاء مکی و ابو محمد و جناب طشمشاطی
و حاجز و بلالی و عطار و عبدالله عاصمی کوفی و محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی
و محمد بن اسحق قمی و محمد بن صالح همدانی و ابو جعفر و محمد بن عبدالله زکی و قاسم
علاء آذربایجانی و محمد بن شاذان نیشابوری و غیر ایشان از شیعیان خالص
و اما غیبت صغرای حضرت از روز وفات پدر است تا صبح شنبه عاشورا که ظهور میکنند
[illegible] بعد از خطبه [illegible] و غایب میشوند تا صبح شنبه [illegible]
دانست بدانکه کسی از طول عمر آن حضرت تعجب نباید نمودن که خداوند
مؤمن را که خضر و الیاس باشند و دو کافر را که سامری و دجال باشند عمر
زیادی داده است که بیش از آن حضرت بوده اند و الان هم میباشند محل تعجب
نیست بدانکه غیبت آن حضرت از جمله اسرار الهی است یا آنکه امتحانیست که ایمان
مؤمنین و ایمان [illegible] مردم معلوم شود یا بجهة خوف است از مردم و قتل
از برای ظهور آن حضرت قرار داده نشده است و مفضل بن عمر از وقت ظهور
آن حضرت از حضرت صادق ع سؤال نمود حضرت فرمودند که حاشا که خداوند وقتی
از برای آن حضرت قرار داده باشد که شیعیان ما بدانند و هر کس که وقت قرار
دهد از برای ظهور آن حضرت پس ادعاء شراکت با خدا نموده است [illegible]

او سنت و حدیث کذب الوقاتون مشهور است یعنی دروغ گفته اند آنانکه وقت از
برای ظهور آن حضرت قرار داده اند و در کافی از امام محمد باقر منقول است که فرمودند
خدا کرده این امر را [illegible] بود وقت ظهور قائم [illegible] شاید مراد [illegible] از وفات رسول خدا
باشد پس چون مردم شهید کردند امام حسین را خدا شدید نمود غضب خود را و [illegible]
و ظهور آن حضرت را بتاخیر انداخت تا صد و چهل سال بعد از وفات رسول خدا
[illegible] احتمال پس ما شما را خبر باین دادیم و شما فاش نموده بردید تا شنیدند مردم
کشتند پس خداوند [illegible] وقتی نزد ما قرار نداد از برای ظهور که بدانیم او را و
خدا محو نماید هر چه را که میخواهد و ثابت [illegible] و سنن [illegible] در کافی و غیره
[illegible] است که علم ظهور آن حضرت از جمله [illegible] است که مختص خداوند است
[illegible] ائمه هم نمیدانند [illegible] از برای ظهور آن حضرت علامات
[illegible] اخبار وارد است و بعضی از آنها را ایراد مینمائیم بدانکه
ظهور آن حضرت دو علامت یکی خاصه که مختص است بخود آن حضرت
[illegible] که در هر وقت باید ظاهر شود [illegible] دیگر علامات عامه است اما علامات
خاصه [illegible] یکی شمشیر اوست که از غلاف بیرون خواهد آمد و عرض خواهد
کرد یا ولی الله [illegible] بر دشمنان خدا [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] امر الهی [illegible] دیگر [illegible] آن حضرت است که [illegible] است و هر وقت که
[illegible] ظهور [illegible] که خود بخود بر میخیزد و [illegible]
میکند یا ولی الله برخیز و ظاهر شو [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]

ظهور حضرت قائم [illegible]

وار زو چشم و بنده کی خدا را هرگز نکرده است و مکه مقدسه را ندیده است و چشم
او اعور است بیتماید و از طرف مکه در بیابان بی آب و علف ظاهر میشود و در خارج
و لشکر بطرف مغرب و بغداد میفرستد که خرابی بسیار و بیبرکتی بنماید و طرف
نجف اشرف را خراب میکند و مدینه را تا سه روز تاراج میکند و در کوفه منزل
میکند و فریاد میکند که هر کس سر یک شیعه علی را بیاورد هزار اشرفی باو میدهم
پس مردم بلخ و بکر را به سبب آن ملعون میکشند و امراء آنزمان همه حرام
زاده اند و مدت پادشاهی او هشت ماهست و پنج شهر در دست او ست دمشق
و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین و نقل الملک و موصل و ظهور دولت
حق است و جمیع کثیر از لشکر او در بیدا که نزدیک مدینه است و اسم زمین منبسط
فرو میروند و بعد خروج شعیب صالح است از شهر سمرقند و بتیم عوف نام
سلمی است در وادی ... جزیره و جای او در مکانیست که اسم کوفیاست و در مسجد
دمشق کشته میشود و بعد خروج حسنی است و آن مرد بیست حسن نام دارد و در مکه
در پای سنگ حجر الاسود کشته میشود و بعد از کشته شدن او پنج روز حضرت
قائم ظهور میکند پنجم اختلاف بنی عباس است در ملک و سلطنت ششم
گرفتن آفتاب است در نیمه ماه مبارک رمضان و گرفتن ماهست در آخر ماه در و
برخلاف عادت ۷ فرود رفتن لشکر سفیانیست در زمین و فرود رفتن جمعی آمد
در مغرب در زمین ۸ ایستادن آفتاب است از طرف مغرب و شاید مراد از آن
خود آن حضرت باشد چنانچه در حدیث میباشد ۹ کشته شدن نفس زکیه است
در پشت کوفه با هفتاد نفر از صلحا اما مراد وقوع با فتنه باشد یاد روها بی

یا در حکایت پنجم پادشاه دهم سر بریده شدن ... است که سید هاشمی است
در میان رکن و مقام ۱۱ خراب شدن دیوار مسجد کوفه است ظاهر او وقوع یافته اند
۱۲ خروج شخصی است در یمن که او را یمانی گویند و خروج شخصی است در مصر
که او را مغربی گویند و مالک میشود شام و اطراف شام را ظاهرا احمد و یا پادشاه
باشد ۱۳ پیدا شدن ترکیست در جزیره روم ۱۴ بیرون آمدن ستاره ذو
ذنب است در مشرق و کشیده میشود ... نزدیک بکشتن زکی در سرا ...
۱۵ ظاهر شدن آتشی است در طرف مشرق که تا سه روز یا هفت روز در میان
زمین و آسمان بماند ۱۶ ظاهر شدن سرخی در آسمان که پهن بروی آسمان
نمایش شود ۱۷ ظاهر شدن آتشی است در آسمان که همه مردم بترسند و از کافان پایم
شوند ۱۸ اطلقوا العنا ... عرب است که در هر جا که بشنوند اهنا برون روند و انجا را
مالک شوند ۱۹ خارج شدن از سلاطین عجم است ۲۰ کشتن اهل مصر امیر خود
۲۱ خراب شدن شام است ۲۲ بیرون آمدن سه علم است از او یکی از آنها بطرف
مصر میرود یکی بطرف خراسان ۲۳ وارد شدن سوارها است از مغرب و منزل
نمودن ایشان در حیره و دمشق ۲۴ جلا شدن ترکیست از شط فرات و جای گیر
شدن او ست بکوچها کوفه و واقع شده است ۲۵ بیرون آمدن شصت دروغ
گو است که همه ادعای نبوت کنند ۲۶ بیرون آمدن دوازده نفر از آل ابیطالب است که
همه ادعای امامت کنند ۲۷ سوزانیدن مرد جلیل القدر است از شیعه عباس
در مابین جلولا و خانقین ۲۸ بستن جسر است در بغداد از سمت محله کرخ و ظاهر
او وقوع یافته است و الحال موجود است ۲۹ وزیدن باد سیاه است در بغداد

در اول دو ز واقع شدن زلزله است در بغداد که بنا را از اهل بغداد بمیرند و خوف
بنا بر اهل بغداد وارد آید که آرام نداشته باشند و همچنین در عراق عرب و ظاهر
وقوع با فتنه است والحال موجود است ۲۹ مرهد و قتل جمعیت از اهل بصره بن منبر
و خونریختن بنا بستن دار و خراب شدن خانهای او ست و بر طرف شدن اهل او ست
شاید وقوع با فتنه باشد با وقوع بیابد سی آمد و افتادن مرده بنا است طاعون
و وباء و زود مردن مردم اسنان بغداد ۳۱ امدن ملخ بنا است در وان
و در شهر و فتان ۳۳ خونریزش بنا است در بغداد طایفه از عجم ۳۲ منع شدن
طایفه است بصورت میمون و خوک ۳۴ بیرون رفتن غلاء است از طاعون
و کشتن غلامان آقایان خود را است ۳۵ ظاهر شدن ستاره و ...
و رص آفتاب ۳۶ ... مرده ها ستاره از قبرها و زنده شدن آنها است ۳۷
امدن ... از آسمان که ... بنا است ۳۸ برطرف
شدن علم و ظاهر شدن جهل ... باشد ... فقهاء حنفی و مرد
ایشان ... شدن فقهاء ضلالت و خیانت و ... باشد شعراء
۳۹ ... بلاء ... کردن
چهل ... پادشاه ظلم و ستم ... کرد بنا ... ایشان
فجره و اعوان ایشان ظلم و صاحب ... ایشان ... ۴۱ خراب شدن
بصره است ... از ... او ... باشند و ظاهر او
با فتنه باشد ... سال بعد از ...
... باجلیت عیسی ... الشمس ...

خلاما نشاه و بصره را خراب کرد و او را ملعون ... نمودند ۴۲
آنچه در حدیث رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است ذکر فرموده اند در سال ششصد و
قتل بسیار میشود و پیر میکردند ... از ظلم ... و دو بعد
ان واقع میشود و موت علما یکی بعد از یکی و باقی نمی ماند کسی و در سی بعد
ان کم میشود آب نیل و فرات بمرتبه که مردمان در وسط ذلت میکنند
و در چهل بعد از آن سنگ ها می بارد از آسمان بزرگی تخم مرغ پس تمام حیوانات
هلاک میکردند و در پنجاه بعد از آن درنده کان مسلط بر مردمان
میشوند و در شصت بعد آن آفتاب میگیرد پس نصف جن و انس میمیرند
و هفتاد بعد از آن دیگر میزاید مؤمن از مؤمن و در هشتاد میکردند ... مثل
... و ... بعد از آن بیرون می آید دابة الارض و در هفتصد طلوع میشود
آفتاب ... و ... بعد از آن سؤال میکنند و ظاهر است والله اعلم
که ... بعد از ششصد از هزار و دویم بعد از هجرت باشد که الان ...
... سی سال است ... دیگر وارد شده است که در
سال ششصد و هشتاد ظاهر میکردند که اسلم ابو سفیان است ...
... و ... است مثل مرده ها و ... از صحرای ... عراق و ... او
سواد و در سال ششصد و هشتاد و هشت ظاهر میشود از سمت روم
مردی که اسم او ... است با هفتصد علم که بر هر علمی یک صلیب ...
که ... دارند و شکل دار کشیدن حضرت عیسی است و ... است و در زیر
هر علمی و صلیبی هزار سوار فرنگی و نصرانی میباشند ... خروج میکند

سرخی آن طرف مکه اسم سفیانی بن حرب است و شاید ظهور سفیانی که مذکور شد
پیش از این که ظلم و هشت ماه است که متصل است بظهور دولت حضرت قائم آل محمد ع
و شاید حرب پدر او باشد و عتبه پدر پدر او باشد ۲ از علامات ظهور خروج
دجال است و اسم آن ملعون چنانکه از بعضی احادیث ظاهر است صاید بن صید است و اخبار در باب او مختلف است
بعضی دلالت دارد که از زمان آدم بوده است تا بحال چنانچه در حدیث است
رسول خدا ص تشریف بردند بخانه از خانهای مدینه و در آن خانه مرد دیوانه
هرزه گوئی بود با مادر او حضرت فرمودند با اصحاب خود نشاندند و فرمودند
ای مردمان خداوند نفرستاده است هیچ پیغمبری را مگر آنکه ترسانیده امت
امت او را از دجال و او را مهلت داده است و واگذارده است او را تا
زمان شما و خروج خواهد نمود ای گروهی از زنان و ظهوری از امید در
زمان قحطی ظاهر میشود و اکثر متبعان او یهود و زنها و اعراب و صحرانشینها
میباشند و داخل میشوند در تمام آفاق و زمین مگر مکه و دو کوه آن و
مدینه و دو کوه آن و هر وقت خروج نمود دعاء خدائی میکند و حال
آنکه اعور است و خدا اعور نیست و در بعض اخبار وارد است که در زمان
آن حضرت متولد شده است و ریش داشت و در وقت تولد خود حرف زد
و پیغام آور پیغمبر او رفت و او دعوی نبوت کرد و گفت من فرستاده خدا
خدا میباشم بعد حضرت امر نمود ملکی را که بصورت مرغ بزرگی بود او را در
در چاهی که در قریه یهودیه بود از دنیا بیستان با اصفهان انداخت
و در زنجیر است تا وقتی که اذن خروج او بشود و خبر دارد که تمام اینها

بکفر دلالت است و خر او خاطی ابلق است و دیدن آن مثل پلنگ و صفت دجال
آنست که چشم راست او ... مثل ستاره است و در پیشانی او نوشته است شد
بخط که میخواند صحیح است و ... چنانچه گویا مخلوط بخون است
در دو چشمش نوشته است که ... ملائکه غیر ... میتوانند او را
بخوانند و ساحر ... بسحر ... ابرها و سیر میکند
... پیش روی او کوهی از نان ... و در پشت سر او کوه سفید
و بنظر مردم چنین میآید که دو کوه نان و آب است و حال آنکه
... و ... میکند ... میرسد ... در آن آب ...
... بیرون ... و شیطان در پیش روی
او ... و شیاطین ... و خر او ... در نظر مردم زینت میدهد
... میان مردم ... آواز او را خلق مشرق و مغرب از
جن و انس میشنوند ... منم آنکه خلق کردم و تسویه اعضا
و اجزای عالم را نمودم منم آن خدائی که تقدیر امور ... نمودم و ...
... کردم خلق را منم ... و اکثر پیروان او زنان و
یهودان و اولاد زنا و ... میباشند و ... بعضی ...
در شام ... حضرت قائم او را ...
و عالم از کثافت وجود آن ملعون پاک ... علامات خروج دجال
و ظهور قائم آل محمد ... حضرت امیرالمؤمنین ... صعصعه
... علامات خروج دجال آنست که مردم ...

ابنا زرا ضایع نمایند امانت را و حلال دانند دروغ را و بخورند ربا را و بگیرند
رشوه را و بنیان خواهند را و محکم بسازند و ... فروشند و صاحب
مود ... افزاید هند و مشورت با زنان نمایند و رحم را قطع نمایند و تابع
هوا شوند و استخفاف بکشتن و خون ریختن نمایند و علم ضعیف باشد و ظلم کردن
فخر باشد امرا فجره و وزرا ظلمه باشند و اهل معرفت خیانت کار باشند
و قرا فسقه باشند یعنی عمل بقرآن نکنند و شهادت ناحق زیاد شود و ...
... افشا کنند و اشرار مکرم و محترم باشند و نزدیک شود عذابها ...
... داده است خلایق و زنها شریک مردها شوند در تجارت و ...
در امورات بلند شود و ... قوم بزرگ قوم شود و مردم ...
نمایند و تصدیق دروغ گو را نمایند و خیانت کار را امین دانند و زنها
خواننده و غنا کننده پیدا شود و ساز و مزمار پیدا شود و لعن بر ...
و زنها شبیه بمردان شوند و مردها شبیه بزنها شوند و مردم خود را ...
نمایند مثل گرگ که لباس بشر دارند و دلهای ایشان ... تلخ تر
از صبر ... باشد پس در آن وقت خروج دجال نزدیک ... در آن وقت
بیت المقدس که مردم زبان ... میکنند که کاش ما ... دیگر از علامات
ظهور آنچه در حدیث است که پیغمبر فرمودند در تفسیر ... فقد جاء اشراطها ...
... تمام الشروط و علامات ساعت یعنی قیامت ... پس سلمان
عرض نمود یا رسول الله حضرت فرمودند از جمله علامات ضایع نمودن
نماز است و تابع شدن شهوات ... و تعظیم نمودن

... السنت ... دین ... پس در آن وقت آب میشود دل مومن چنانچه ...
نمک در آب بسبب آنچه میبیند از منکر و نمیتواند که او را تغییر بدهد ... پس
سلمان عرض نمود یا رسول الله اینها از شدنیهاست حضرت فرمودند بلی قسم بآن خدائی که
جانم در قبضه قدرت او است ای سلمان در آن وقت والی و حاکم میشود امرای جور و
ظلمه و فسقه و عارفان ظالم و امناء خیانت کار باز سلمان عرض نمود که این امر شدنی است
فرمودند بلی در آن وقت میگردد معروف منکر و منکر میگردد معروف و خائن امین
... خائن و تصدیق کرده میشود دروغ و تکذیب کرده میشود راست
... ای سلمان در آن وقت امارت و بزرگی با زنانست و مشورت کردن با زنان و
... و نشستن اطفال است بر منبرها و دروغ و صحبت و شوخی است ...
... و عرض است ... خیانت میشمارند و مردم جفا مینمایند
... و حال آنکه ... با دوست خود و طلوع میکند ستاره دنباله دار
... ای سلمان در آن وقت شریک میشود زنها با شوهر در تجارت و ...
... و خوبان پامال میشوند و عبادت ...
... بازارها متصل بهم میشوند و مردم از خدا شکایت میکنند ...
... ای سلمان در آن وقت امیر و حاکم میشود ...
... ایشان حلال میدانند
... ایشان ...
...
...

و در مل و جهنم باد بر ایشان حرم نمیکنند کوچک و اکرام و احترام بزرکتر او نمیکنند
از کناه کار تصور نمیکنند ایشان مضی و عناد است و دلهای ایشان دل شیاطین است
ابلهان در آنوقت اکتفا مینمایند مردان بمردان در شهوت و زنان بزنان و زنان
رشک میبرند بر پسران چنانچه عروس و رشک میبرند بدختران در خانه اهل تشابه
و شبیه می شوند زنان بمردان و مردان بزنان یعنی در لباس و زلف دادن
خود و امر نهی کردن در امر و سوار میشوند زنها بر زینها پس بر ایشان باد لعنت
من امت خدا دیگر اینکه در آنوقت نقاشی و طلا مالی میشود مسجدها و مسجد
بلند و منقش و زینت داده میشود مصحفها بطلا و غیره یعنی قرآنها طلا کاری میشود
و بلند کرده میشود مناره ها و بنا میشود صفها جماعت با ایشان بغض دارند با هم
مختلف ابلهان در آنوقت مینمایند مردم امت من بطلا و میپرستند حرص
و استعمال مینمایند پوست شمور و خز را و ظاهر میشود ربا و معامله مینمایند
بزیاد نی کرفتن در رشوه میکنند و دین را پست میشمارند و دنیا را بلند میشمارند
ابلهان در آنوقت ظاهر میشود زنهای خواننده و آلات لهو و لعب مثل ساز
و ضرب و والی و امیر میشود بر آنها اشرار امت من ابلهان در آنوقت حج میکنند
بزرکان امت من بجهت نفس نمودن و اغنیا برای تجارت کردن و فقرا برای ریا
و سمعه و ذکر و هو می باد میکنند قرآن را برای غیر خدا و قرآن را الت خواننده که
میکنند و غنا کردن قرآن خوانی اسم میکذارند و عالم میشوند برای غیر خدا
زیاد میشوند اولاد زنا و خود را برکردن میاندازند ابلهان در آنوقت پاره
میشود پرده های احترام مردم و کسب کرده میشود کناهان و مسلط میشوند اشرار

بر اخیار و فاش میشود دروغ و ظاهر میشود فقر و فاقه و فخر میاندازند امت من بیکدیکر
بعضی دیکر بلباس و پوشاک و باران نبارد در وقت خود و انکار نمایند امر بمعروف
و نهی از منکر را حتی انکه مومن ذلیل تر باشد از امت میشوند و ملامت کنند مرتکبین
متابعت قرآن و عبادت را و اینمردم را در اسمها باسم اوجاس و انجاس که در جس
و نجس ها باشد مجوانند ابلهان در آنوقت نمیرسد خبر غنی و مالدار بفقیر
مکر انکه سوالی میکند سائل بکف در میان دو جمعه و نمیرسد بکسی که چیزی دهد
او بکذارد و حرف میزنند در امورات عامه امت من کسیکه قابل اینحرف نیستند
نیست و انتشار طب یافتن ابتدا ظاهر شده است امیداست که این زودی فرج شود
انشاءالله **مصباح هفتم** در بیان وقت ظهور و دو فتنان حضرت بدانکه
از بعضی اخبار متفرقه ظاهر میشود که ان حضرت در سال طاق میباشد
مثل سیم پنج و هفت و نه در روز شنبه عاشورا که دهم ماه محرم الحرام
ظهور میکند که روز شهید شدن حضرت سید الشهدا است و در بعض اخبار
دیکر است که در ماه رجب ظهور میکند و از مکه ظهور خواهد نمود در اول
روز جمعه ظاهر خواهد شد در وقت خطبه خواندن خطیب کردن خطیب
را میزنند و غایب خواهد شد و صبح شنبه ظاهر خواهد شد و در سر عمامه
رسول الله را و در دست عصای ان حضرت و در پای مبارک نعلین ان حضرت
را خواهد داشت و جلو بز و پیش رو خود خواهد انداخت
باین هیئت داخل میان رکن و مقام بایستند و جبرئیل عرض کند ای اقا امر تو
جاریست و سخن تو مقبول است پس حضرت بر قنبر کشد و بکوید الحمد لله انکاه فرمایند

کند ای گروه بزرگان و مخصوصان من بیابید لبیک گویند و صدای آن حضرت را خداوند
بمشرق و مغرب برساند که همه مردم بشنوند پس سیصد و سیزده که بعد از اهل
بیداست که در اطراف عالم هستند و خداوند ایشان را در آن روزها جمع نماید در طالقان
که همه با شمشیرها باشند و اسم هر یک و پدر هر یک بشمشیر ایشان نوشته باشند
و همه از اولاد عجمند و بعضی از ایشان از امت پیغمبران گذشته اند و بعضی از
امت حضرت رسول اند و همه بزرگان جوانان نما باشند و حال آنکه همه پیران باشند
در زمان خلافت که پنهان حضرت غیبت کبری کرده اند ایشان را اولیاء الله
میگویند و مخصوصان آن حضرت میباشند که در وقت ظهور او ظهور نمایند
شاید تا دابال نیز از ایشان باشند و شاید بعضی ایشان در آن زمانها متولد
شده باشند و خداوند عمودی از نور در میان آسمان و زمین برپا کند که نور
داخل در خوابها شود و آن سیصد و سیزده نفر که در طالقانند و در خانه
خوابهای خود باشند چون صبح شود هر یک در زیر سر خود صحیفه بیابند که نوشته
باشد طاعة معروفة پس بدانند که آن حضرت ظهور کرده است و از جمله ایشان را
دجال الغیب است که با سی یا چهل نفرند و در هفته تمام روی زمین را طی میکنند
و در هر روزی در هر شب بسر میبرند و در هر جمعه نزد آن حضرت حاضرند بجهت
نماز جمعه و ۲۷ نفر دیگر که از امت پیش از این امت زنده شوند بجهت نصرت موعود
آن حضرت پانزده نفر از قوم موسی باشند و هفت نفر اصحاب کهف باشند و یوشع
بن نون وصی موسی و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد اسود و مالک اشتر و حضرت شعیب
و حضرت صالح باشند پس چون صبح شود بطی الارض یک چشم بهم زدن در نزد آن حضرت حاضر

بجنگ کرده پس اول جبرئیل دست آن حضرت را ببوسد و بیعت نمود پس ملائکه پس
جنیان پس آن سیصد و سیزده نفر که چون مؤمن را خبر کنند زمین فتح می
کرد که یکی از اصحاب قائم بر و بحر راه رفت و جبرئیل در آن وقت بصورت مرغ سفید
بیعت میکنند و یک پا خود را در مکه و یکی را در بیت المقدس میگذارد و با آواز
خوش بلند فریاد میکند که اتی امر الله فلا تستعجلوه پس مردم مکه فریاد می
کنند که این کیست بعضی میگویند که این صاحب زمان است گویند که اصحاب او را
نمیشناسید گویند نه مگر سه نفر از اهل مکه و سه نفر از اهل مدینه که ایشان را میشناسیم
و باقی دیگر را نمیشناسیم و این بیعت در اول طلوع آفتاب است و چون آفتاب بلند
از پیش قرص آفتاب منادی از آسمان ندا کند که تمام اهل آسمانها و زمینها بشنوند
که ای گروه خلایق این مهدی آل محمد است با او بیعت نمایید تا هدایت یابید و با او
مخالفت نکنید که گمراه میشوید و مردم از شهرها و دریاها و صحراها رو
بمکه میآورند و چون نزدیک غروب آفتاب میشود شیطان فریاد میکند
که ای خلایق پروردگار شما در وادی یابس ظاهر شده است و عثمان بن
عنبسه از اولاد یزید بن معاویه است و با او بیعت کنید که هدایت یابید
و با او مخالفت مکنید که گمراه میشوید پس ملائکه و نقبای جن و انس او را
لعنت کنند و دانند که او شیطان است پس آن حضرت پشت بکعبه داده فرماید
که هر کس میخواهد بهر پیغمبر اودی نگاه کند و بیاید بمن نگاه کند و هر کس
کتابهای آسمانی میخواهد بشنود بیاید و از من بشنود پس بخواند صحیفه نوح
و الجمل و قرآن را چنانچه نازل شده اند پس چند روزی در آنجا بماند و خلیفه بر اهل

براهل مکه قرار دهد و اهل مکه سه خلیفه ان حضرت را بکشند باز حضرت دیگری را
خلیفه نماید و در دفعه سیم تا چهار هزار [illegible] بکنند و جمعی از اهل مکه میکشند و
دست شیبه که کلید دار کعبه است ببرند و بر کعبه آویزان میکنند و از انجا
بمدینه او ورود و نفری از قبر بیرون خواهند آورد و درخت خشکی او بران
میکنند بجهة امتحان خلق سبز میشود [illegible] و نفر [illegible] زنده اند پس میفرماید
که بیزاری هیچ ندارند از ایشان پس دوستان ایشان میگویند از تو بیزاریم
که اینها را باین خواری بیرون آورده و حال انکه از برکت ایشان درخت خشک
سبز شد [illegible] پس ان حضرت امر میکند آتش و باد و
از زمین بیرون میاید و ایشان را میسوزاند و آن نفر را میسوزانند و
نفر دیگر زنده میشوند و میسوزند [illegible] تا هفت مرتبه میسوزند
و زنده میشود و بعد از ان میاید بکوفه و پای تخت او کوفه میشود و مسجد کوفه
را خراب میکند و از بنای اصل او بنا میکند و دار محل دیوان و حکمش مسجد
کوفه خواهد شد [illegible] و هر [illegible] هزار خواهد [illegible] پنج هزار [illegible] بعد ازانجا
چنانا هل بان حضرت خواهد بود و در هر جا که لشکر خواهد برد فریاد میکند
که لشکر [illegible] بار کرده میبرد و عصا بر آن میزند دوازده
چشمه از او ظاهر میشود که نان و آب [illegible] مردم احتیاج دارند از ان سنگ بیرون میاید
[illegible] در سلوک [illegible] حضرت حکم بباطن خواهد نمود و شاهد
نخواهد طلبید [illegible] اسلام و ایمان [illegible] الا
ایشان [illegible] مسجدها را خراب میکند [illegible]

میزند و مسجد ها را مثل عرش موسی میکنند و مسجد ها را [illegible]
[illegible] کند و لشکر باطراف عالم میفرستد بجهت مسلمان شدن کفار
و با ایمان اهل کردن مردم و مسجدی در نجف اشرف میسازد که هزار در داشته
باشد و منار [illegible] را خراب کند و [illegible] در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود بنا
کند که [illegible] نجف [illegible] متصل میشود که مردم [illegible] و بنا
جامع [illegible] از کثرت مردم [illegible] از زمین کوفه [illegible]
[illegible] پیدا میکنند و [illegible] میشود و شمشیر خود را حرکت [illegible]
هر شهر [illegible] از مشرق تا مغرب چنان میبینند که ان حضرت در شهر ایشان است
[illegible] میشود در کوفه و مردم تعلیم میگیرند قرآن را بطریقی که بر حضرت
رسول نازل شده و [illegible] حکمها [illegible] ظاهر [illegible] اعتقاد
[illegible] ظاهر و شش مرتبه کردن قریش را میزند [illegible]
پانصد نفر را و دست خود را بر سر خود میگذارند پس عقل مردم کامل میشود
و اسلام و ایمان بر همه [illegible] و مجوس [illegible] منافقی
عرض میکنند هر که [illegible] الا گردن میزند و باید که ایمان ایشان [illegible]
[illegible] علم خود میداند و هر کس [illegible] ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] مسخر کرده عالم را از مشرق و مغرب

رعدها و دریاها و ظلمات و کوه‌ها فی الجمله را سیر می‌نماید و در بعض اخبار وارد شده است
که آن حضرت سوار بر ابر می‌شود و آسمانها را سیر می‌کند و تمام روی زمین بمنزله
کف دستان حضرت است که همه را می‌بیند و چنان قوتی دارد که هرگاه درخت
درخت عظیمی را از زمین می‌کند و کوهی را از جا می‌کند و اگر در میان کوهها فریاد
کند کوهها از هم پاشیده می‌شوند و آن حضرت مثل رسول خدا صلعم سایه ندارد
و از پیغمبران حضرت نشانها دارد و میراث تمام پیغمبران در دست او است
از عصای موسی و کیل شعیب و انگشتر سلیمان و پیراهن ابراهیم و نعلین آدم و
شبیه‌ترین خلق است برسول خدا صلعم و حضرت عیسی از آسمان نزول می‌کند و در عقب
آن حضرت نماز می‌کند و آن حضرت از برای عیسی عروسی می‌کند و حکایت عجیب
غریبی کند که گوش نشنیده است زیرا که کلام خود می‌بیند و بیست و هفت حرف است
و از زمان آدم تا زمان خاتم دو حرف او ظاهر شده است که حکم همه پیغام
اوست از این دو حرف و بیست و پنج حرف دیگر را وقتی که آن حضرت همه آنها را ظاهر
می‌کند و عدالت در میان مردم گسترده می‌شود بحدیکه گرگ و میش هر دو
در یک جا آب می‌خورند و از زمان برکت زمین پیدا می‌شود و رحمت آسمان نازل
می‌شود و چشمه‌ها همه روشن می‌شود و بدنها قوت چهل مرد پیدا می‌کند و مردم
بنور جمال آن حضرت روشن می‌شوند که دیگر محتاج بنور آفتاب نمی‌باشند و مردم
اتفاق می‌کنند که هزار اولاد از برای ایشان زائیده می‌شود و جهل برطرف
می‌شود و صفات حسنه و اخلاق پسندیده در میان مردم ظاهر می‌شود
بخل و حسد و ریا و کبر و عجب و ریاست کردن از مردم برطرف می‌شود و بعد

که گویا آفتاب است و تمام عالم را نور روشن می‌کند و تمام عالم پر نور
خواهد شد و ظلمت و جهل برطرف خواهد کرد پس اللهم عجل فرجه و سهل
مخرجه واجعلنا من اعوانه وانصاره بمحمد وآله و چون ظاهر شود در سن
با بدن سی ساله‌ای می‌نماید و خیال آنکه از عمر شریفش تا بحال که سنه هزار و
هشت سال گذشته بجهة آنکه در نیمه شعبان دویست و پنجاه و پنج
سال از هجرت گذشته بود که آن حضرت متولد شد اگر چه بعضی خلاف دیگر
هم دارند در زمان خلافت المعتمد بالله خلیفه ۱۴ خلفای بنی عباس متولد
شد و از زمان ظهور تا زمان رحلت او هفتاد سال خواهد کشید
بعد از هفتاد سال زنی ملعونه نام چنین به فرمان حضرت خواهد زد
آن حضرت را شهید خواهد نمود و در این اثنا حضرت سید الشهدا امام
خواهد شد و اول رجعت و قیامت صغری است و آن حضرت را غسل
دهد و کفن می‌کند و نماز بر او می‌گذارد و در وقت حضرت رسول دفن
می‌کند و در بعض اخبار وارد است که عمر آن حضرت بقدر ... می‌شود که
مراد سوار ازو لا رخو دسوار کنند بجهت جهاد و بعضی از علما گفته
اند که آن حضرت را عمر هفت کرکس کنند و شاید مثال آن حضرت اولاد و
زوجات داشته باشد و در ایام غیبت صغری نیز اولاد او نیز داشته باشند
که نام و نشان او معلوم نیست و منزلها و محالها در طرف مغرب زمین
در جزیره که در میان دریا که خضر است باشد چنانچه مشهور است
از بعضی از شاهان که می‌گویند در آنجا شهرهای بزرگ است که مشهور به شهرها

صاحب اولاد از حضرت قائم و ظاهر میباشد والعلم عند الله تم و در اصل
میباشد آنچه در کتب مسطور است

مصباح هشتم

در بیان رجعت
بدانکه اعتقاد نمودن برجعت لازم است اول کسیکه رجعت میکند حضرت سید الشهدا
و یاران او زنده میشوند آنکسانیکه در کربلا با آن حضرت بودند و شهید شدند
رسیدند و از پیغام او زمان قائم که هفتاد نفر زنده میشوند که از جمله آنها
اسمعیل صادق الوعد و هفتاد نفر از قوم موسی و یاران آن حضرت زنده میشوند
حضرت سید الشهدا در کربلا باصحاب خود فرمودند که پیغمبر [illegible]
بشارت میدهد که بخدا قسم چون ایشان ما را کشتند پس ما باز زنده
میشویم و میرویم در نزد پیغمبر آخر الزمان و مکث مینمائیم آنقدر که خدا خواسته
است بعد از آن من اول کسی هستم که بیرون میآیم از زمین که ظاهر میشوم بر
امیر [illegible] قائم و با جوع رسول خدا و بعد از آن فرود میاید از آسمان
از نزد خدا بسوی من جماعتی که هرگز فرود نیامده‌اند و میاید جبرئیل و میکائیل
و لشکرها از ملائکه بسوی من فرود میاید پیغمبر علی سوار میشوند براق
از نور دیگر هیچکس بر آنها سوار نشده است و لواء خود را رسول خدا بمن میدهد با
با شمشیر میدهد و بعد از آن مکث مینمائیم آنقدر که خدا خواسته است بعد از آن
خداوند بیرون میاورد از مسجد کوفه از طلا و [illegible] بعد از آن
امیر المؤمنین میدهد بمن شمشیر رسول خدا و میفرستد مرا بشرق و مغرب
و هر دشمنی از دشمنان خدا که میکشم خونش را میریزم و هر بتی را میشکنم
میسوزانم و همه دشمنان رسول میکشند [illegible] خداوند که از [illegible]

شیعیان ما که ایمان را کرده پوشیده بر کسی نخواهد ماند و در آن زمان حضرت سید الشهدا
سیصد و نه هزار سال پادشاهی خواهد کرد و ملخ طلا از آسمان خواهد بارید و زمین
گنجهای خود را ظاهر خواهد نمود و امیر المؤمنین ظاهر خواهد شد و رسول خدا ظاهر
میشود و مدتی امیر المؤمنین پادشاهی خواهد کرد و ائمه عاملان آن حضرت در شهرها
خواهند و امیر المؤمنین چند دفعه رجوع خواهد نمود در زمان قائم یا بعد از او
در زمان سید الشهدا در زمان رسول خدا و باید دانست که خداوند همه ائمه
خواهد برگردانید در رجعت حضرت رسول از اهل جفا انتقام خواهند نمود
و حضرت فاطمه شکایت از غاصبین حق خود خواهد نمود و همه غاصبین و ظالم
ظاهر خواهد شد و حضرت سید الشهدا باز یزید و لشکر او دعوا خواهد نمود
همه را خواهد کشت و امیر المؤمنین با معاویه و لشکر او جنگ خواهد نمود
همه را خواهد کشت و هر کس با ایشان جنگ کرده است با آنکه ایشان را
شهید کرده است از بنی امیه بنی عباس و خوارج و ظالمین و غاصبین همه زنده
میشوند و ایشان با هم جنگ میکنند و ایشان همه را میکشند و باید دانست که
رجعت نمیکند مگر مؤمن خالص و کافر خالص و کسانیکه بین بین میباشند رجوع
نمیکنند بغیر [illegible] رجوع با ایشان میکنند و ایشان [illegible] و در بعضی
اخبار وارد است که همه پیغمبران از آدم تا خاتم رجوع میکنند و در بعضی اخبار است
کسانیکه قصاص بر ایشان لازم است باید رجوع کنند برای قصاص و در
بعضی اخبار قاتل و مقتول زنده میشوند و مقتول قاتل را میکشد و بعد از
آن سی ماه زنده [illegible] میکند و در بعضی اخبار است که ملائکه همه [illegible]

دولت المهدی ظاهر شده است و اصوات بد بلند هم میروند و بلند دیگر را بشارت بدولت
حقه میدهند و در بعض اخبار وارد است که همه کس باید رجوع کند مگر مستضعفان
و در بعض اخبار است که حضرت قائم ندا میکند که هر کس قرض و حقی از شیعیان داشته
بیاید بگیرد و تمام دین ایشان را ادا میکنم و باید دانست که حضرت امیر را با لشکر کرام
در وادی روحا که پشت کوفه است با لشکر شیطان جنگ میکند و شیطان و
تمام لشکر خود را جمع میکند و چنان جنگی میشود که از زمان آدم تا آنوقت
کسی ندیده است چنان جنگی و لشکر امیر المؤمنین بعقب مینشینند و پا
بعضی در میان آب فرات میرود و بعد از آن لشکری از ملائکه از آسمان نازل
میشود و حضرت رسول پیش روی ایشان با حربه از نور با آن ملائکه و روی بلشکر
شیطان میگذارد و شیطان رو بعقب و گریز میگذارد و لشکر او با […]
کار را تمام کردیم بکجا میروی میگوید که من میبینم آنچه شما نمیبینید و از
خدا میترسم پس حضرت رسول باو میرسد و حربه بر پشت شان او میزند
او را میکشد و زمان وقت معلوم که خدا شیطان را مهلت داده است آن
زمانست و چون شیطان کشته میشود تمام شر و فساد از عالم تمام میشود و همه
عالم خوب میشود و همه کس اطاعت خدا میکنند که دیگر شرک و کفر و معصیت
در روی زمین باقی نخواهد ماند و حضرت امیر المؤمنین بعد از اینها باز امیر المؤمنین
عود میکند و در آنوقت او را باسم دابة الارض میخوانند و با او ست عصای موسی
و انگشتر سلیمان بدست عصا بر پیشانی هر کس میگذارد نقش میکند که این کافر است حقا
و انگشتر را بر پیشانی هر کس میگذارد نقش میکند که مؤمن است حقا و این نزدیک بقیامت

بدنیا گردند و سلطنت کردند و از دنیا بدر رفتند و بعد از آن امیر المؤمنین نیز
از دنیا میرود که یکی از رسول خدا و ائمه هدی دیگر در دنیا نمیمانند پس در نوبه بعثت
میشود و شاید آفتاب در آنوقت از مغرب طلوع کند و بنابر روایتی و تا […] روز
هرج مرج میشود و هر کس بهر کس […] میشود و در آنوقت سد یاجوج و ماجوج گشاده
میشود و ایشان طایفه هستند از اولاد یافث بن نوح هستند بنابر روایتی
بیرون میآیند بهر زمین که میرسند اهل او را میکشند و میخورند آنچه گیاه
و نور آلی که در روی زمین است و بهر دریا که میرسند آن را خشک میکنند و صدمه
ایشان تا صد فرسخ میرود و آنوقت در روی عالم اهل کبر دیگر دنیا تاریک میشود
و در بعضی اخبار وارد است که آتشی بیرون میآید از قعر عدن و مردم را بجمع
جمع میکنند و عدن مکانی نخست است و در روایات دیگر وارد است که […]
مامور میشود که میاید بزمین و صید […] و این اول قیامت است که […]
دانستی بدانکه در میان این احادیث و حدیث اینکه زمین هرگز خالی از حجت و امامی
تعارض است پس محمل میشود که محمل حدیث آخر را براین نمود که زمین در غیر از
این مهلت دو نخالی از حجت و امامی نخواهد ماند یا آنکه امام و حجت هست لکن
مامور میباشند که پنهان باشند نه آشکار و این بنابر جمع است و جمع دیگر
میتوان نمود که اینجا محل او نیست والله العالم و در روایت دیگر وارد است که
از حضرت صادق که رسول خدا و ائمه در زمان رجعت پنجاه هزار سال پادشاهی
خواهند نمود و در اخبار است که […] خدا و امیر المؤمنین در رجعت […]
ملاقات میکنند و […] که دوازده هزار در روانه […]

ادامه ... بران ... باشند و در اطراف او نود هزار فرقه سبز باشند و
فوج فوج بدیدن حضرت می‌آیند و بران حضرت سلام کنند پس ندا از جانب خداوند
بایشان برسد که این بنده [illegible] با انکار حضرت با ایشان فرماید که [illegible] دشمنان هرچه
خواهید بایشان نمایید که ایشان از کشنده [illegible] مظلوم شد پس هرجا جنگ داشته باشند
خود آنها نمایند روا شود و در حدیث دیگر وارد است که حضرت سید الشهدا هزار
[illegible] بجعفر خواهند نمود و در آن زمان خداوند بهر مومنی ملک یا دو ملک موکل
میفرماید که اخبارات واقعات مشرق تا مغرب را خبر میدهد و هر ملک [illegible]
میکنند که [illegible] ... هر کس بخواهد در زمان غیبت [illegible]
باید این دعا نماید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم عرفنی نفسک فان لم تعرفنی نفسک لم اعرف
نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک فانک ان لم
تعرفنی حجتک ضللت عن دینی فائده بدانکه در بعض اخبار وارد است که بعد از
حضرت قائم ع دوازده نفر دیگر از نسل سید الشهدا سلطنت میکنند و [illegible]
باسم دوازده مهدی خوانند و در بعض اخبار باسم دوازده امام خوانند و در بعض
اخبار است که ایشان امام نیستند لکن قومی میباشند از شیعیان ما که مردم را بولای
و دوستی ما میخوانند و در بعض اخبار است که پیغمبر فرمودند که [illegible] دوازده
میباشند چون وفات قائم میشود [illegible] میفرماید [illegible] که اول ایشان
مهدی است و او سه اسم دارد آنکه احمد و یکی اسم پدرش که عبدالله است و یکی [illegible]
و در حدیث دیگر [illegible] مهدی [illegible]
بی امام [illegible]

سید الشهدا و یکی [illegible] خواهند نمود
هر شب [illegible] حضرت [illegible] بودند و [illegible]
و در حدیث [illegible] سوال کرد که [illegible] از [illegible]
ایشان [illegible] میفرماید [illegible] مدینه میشود [illegible] کفار
[illegible] دار اعتقادات متعلقه [illegible]
[illegible] اعتقاد نمودن بانکه خداوند [illegible]
[illegible]
جناب [illegible]
پس قول بانکه روح [illegible] غلط است و قول بانکه
[illegible]
[illegible]
دنیا [illegible] است و [illegible]
[illegible]
قیامت و [illegible]
شود پس [illegible]
و [illegible]
باید در قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible]

جواینکه نباشند و بعد از آن صور را خراب میکنند و در دفعه دویم صورت
آنها جوانرا درست میکنند که ماده و اصل همه و یکیست بی تفاوت و زیاده و کم و
لکن صورت که از اعتبار نسبت دو تا میباشد و هرگاه کسی بگوید که چگونه خداوند
عالم کسی که مرده است و بادها باطراف عالم برده است جمع میکند جواب او اینست
که همینکه نزدیک قیامت میشود خداوند امر میفرماید بحر صبحور را که در بالا
در میان زمین و آسمان خدا او را خلق فرموده است و آبی دارد که رنگ بو
او مثل منی است از دریا بر روی زمینها باران خود را و این باران دویم بعد از
دو نفخ صور است پس همه روی زمین را آب میگیرد و روی زمین مثل دریا
میشود و بعد خداوند بادرا امر میفرماید که این آب را بهم میزند پس خاک
اجزای متفرق انسانیرا که در همه جای عالم باشد نزدیک بهم جمع میشود در ان
آب را مثل باد بهم زده این خاک گل میشود و با بدنها مبدل میشود و خداوند
امر میکند آفتاب و بادها که ان را خشک میکند و هر بدنها در خاک که بدنها
مردم بجای قبر خود جمع میشوند تا وقت رسیدن اسرافیل در دفعه دویم
بصور در طرف زمین که روحها بمردم داخل بدنهای خود میشوند و
قیامت برپا میشود و همین مضمون حدیث در تفسیر علی بن ابراهیم نوشته
و هرگاه کسی بگوید که انسانی را که انسانی یا حیوانی میخورد چگونه
شوند در قیامت بدنها اصلی هر دو عود میکند زیرا که گوشت بدن
انکه خورده شده جزء بدن آنکسیکه او را خورده است میشود پس اگر
این جزء خورده شده را در هر دو جمع کنند که محالست و اگر در اولی جمع

و هرگاه در بدن دویم جمع شود اولی زنده نخواهد شد به بدن اصلی و هرگاه در دیگری
از این دو بدن جمع شود ترجیح بلا مرجح است و هم هنم او باطلست پس باید بدن عنصری
بدنهای اصلی ایشان مبعوث شود و عود کند در قیامت جواب از این اینست که اولا
خداوند قادر است که هر دو را به بدن خود خلق کند و هر یک را مبعوث نماید چنانچه
دفعه سابق صورتها را خلق فرموده و ثانیا آنکه خداوند جزء اصلیرا خلق
می فرماید چنانچه او را اول مرتبه خلق فرموده است و جزء فضلی خورده شده
نه جزء اصلی و همان جزء اصلی در قبر بطریق استداره باقی میماند چنانچه در
کافی منقولست که سؤال نمودند از حضرت صادق ع از میت که بدنها از هم
متلاشی و متفرق در قبر میشود حضرت فرمودند انه حتی لا یبقی لحم و لا
عظم الا الطینة التی خلق منها فانها لا تبلی و تبقی فی القبر مستدیرة حتی یخلق منها
خلق اول مرة یعنی بلی پوسیده و متفرق میشود بدن میت تا آنکه باقی نمیماند گوشت
و استخوانی مگر طینت آن که از آن خلق شده است انسان از او پس بدرستیکه
آن طینت باقی میماند در قبر مستدیره یعنی دور زننده تا اینکه خلق میکند از آن
انسان را هم چنانکه خلق شده بود از اول بار و مراد از این طینت همان
طینت اصلی انسانیست که مبدأ نشو و نماء اوست و از مخصوص محشور میشود
و سؤال و جوابهای دیگر را اکثر بعضی از علما و حکما متعرض شده اند در دو نه شبهه آکل
و ماکول در کتاب سفینة الشیعه بیان نموده ام با سند استداره طینت اصلیه
در قبر فائده بدانکه قیامت مبدأ اسرافیل است در صور و از مبدأ نزع
مرتبه است یکمرتبه بطرف زمین یکمرتبه بطرف آسمانها و دو مرتبه زمان نیکه

آسمان ما طرفند که بزمین است بعد ارواح جمیع صاحبان روح از اول خلقت مخلوقات
تا افنا مثل انسان و حیوان و جن و انس و دیو و پری و هرچه صاحب روح است در
آن طرف شاخ صور سوراخها و در هر سوراخی نوشته که این محل روح فلان و فلان است
مثل خانه زنبور و خدا و ند اسرافیل را امر میکند که میدمد در صور و کیفیت
کشیدن نفس غالبا تنگ کرد و بخود می کشد که عبارت از حبس نفس باشد و خدا و ند
در این نفس کشیدن اسرافیل کذاشته که مثل آهن ربا ارواح تمام روحها از سوراخ
آن یک طرف شاخ صور جذب میکند و میکشد و ملتفت تمام روحها از فانیها اصلی شان
بیرون میایند و مثل زنبور پرواز میکنند و هر یک داخل سوراخ خود
که در عقب شاخ صور میباشند و بکر روح دارای در بدن خود باقی میماند
بغیر روح ملائکه از اسرافیل و ارواح معصومین که از طرف شاخ صور که
آسمانست شاخ بزرگ میباشد و معصومین و ارواح هفت
آسمانست یکی مخصوص اهل زمین و یکی کرسی است و یکی دیگر مخصوص اهل عرش است
و اول ارواح زمین که از ارواح تمام صاحبان روح میروند در عقب سوراخها
و همین حال باقی میمانند تا تمام مخلوقات اهل زمین بعد از آن طرف آسمان میدمد
ارواح اهل آسمان اول نیز در سوراخهای خود میشوند و همین حال باقی میمانند
تا دفعتا اهل زمین و آسمان اول بعد بر ایشان اهل زمین و بعد از آن داخل میشوند
ارواح اهل آسمان دوم در سوراخهای خود باقی میمانند
اهل آسمان و همچنین تا آسمان هفتم داخل میشوند ارواح اهل آسمانها در سوراخها
بعد از آن ارواح اهل کرسی بعد از آن ارواح اهل عرش چنانچه ذکر شد و این ترتیب
کاملا ظاهر است که ارواح اهل هر آسمانی در سوراخ خود داخل میشوند

در سوراخهای خود بترتیب در این حالت هر آینه در نفخ خود ... میشود ... در ...
از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل تا باقی مانند تا ضعف زمان تا اینهم
حال بعد از مردن اسرافیل که صاحب صور است چندی وقت باقی میماند
با چهارصد سال یا صد هزار سال و هیچ صاحب روحی در این وقت باقی نیست
چهارده معصوم که داخل در صور اسرافیل میشوند چنانکه اسرافیل
فوت ندارد که بدمد تا و جذب ارواح چهارده معصوم نماید و داخل در سوراخ
خود نماید زیرا که فوق ارواح بیش از اسرافیل است و ایشان دائما خود
مشغول تسبیح و تهلیل و تقدیس الهی میباشند و در این زمان خداوند
فرماید لمن الملک الیوم از برای که بپا شاهی بعد خود میفرماید لله الواحد القهار
یعنی پادشاهی از برای خدای یگانه است که بپا قهر کننده است و در بعضی
اخبار وارد است که این کلام را خداوند در جواب چهارده معصوم میگویند و چون
ایشان وجه و روی خدا میباشند با این معنی که پیش ما کنتم ملتفتا جملا الله
نمیشوند یعنی در تحت تصرف اسرافیل در نمیایند و ارواح ایشان منتقل
بسوراخهای شاخ صور نمیشوند و اینست معنی کل شیء هالک الا وجهه یعنی
هلاک شدنی است مگر وجه خدا و امام فرمودند که ماییم وجه الله یعنی مائیم روی
خدا که هلاک نمیشویم یعنی در جنس سوراخ شاخ صور اسرافیل داخل نمیشویم
و بعد از مردن و داخل شدن ارواح ایشان در سوراخها خداوند امر میفرماید که
... دفعه دوم ... میباراند ... شکوه ...
... مردم و جمع شدن ... بعد ... خدا ...
بیان ... ارواح ... در ... سوراخها

مانند پس خداوند امر میکند که روح اسرافیل را که داخل بدن اسرافیل شود
خداوند امر میکند که بیاید بطرف شاخ صور که در طرف آسمانست و یک
اسرافیل صور میدمد مثل پف کردن کرنای همینکه اسرافیل در صور
یک دفعه روحهای اهل آسمانها از سوراخهای خود بیرون میآیند مثل زنبور
آمدن زنبورهای بسیار هر یک باذن و قدرت الهی داخل بدنهای خود
میشوند چنانچه پیشتر بودند و خداوند امر میکند هر یک از روحها که
داخل بدن خود میشوند و بغلط داخل بدن دیگری روح دیگری نمیشود
از آن خداوند امر میکند که بطرف شاخ صور زمین بیاید پس میدمد
ارواح تمام اهل زمین همه یک دفعه مثل زنبور از سوراخها بیرون میآیند
و هر یک بدن خود [illegible] یک دفعه داخل بدنهای خود میشوند [illegible]
دنیا مسجور [illegible] قبرها [illegible] جمع شده اند و همه خلایق یک دفعه [illegible]
و سر از قبرها بر میدارند و بر میخیزند و همه با سر و پای برهنه بطرف آسمان
نگاه میکنند و از خوف و وحشت [illegible] موهای جوانان سفید
شود و زنهای باردار حمل خود را بر زمین میگذارند و مردم مثل مست [illegible]
میشوند از ترس [illegible] که مست نیستند [illegible]
[illegible] مردم مشهور شدند و از قبرهای خود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان را فرو خواهد گرفت [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] خواهند [illegible] ایشان [illegible]

و در روزی که ایشان را فرو میگیرد از شدت خوف عرق میآید [illegible] تا بگردن
بعضی از مردم [illegible] میشوند و مردم اشتغال میکنند بخدا و خدا
ایشان را [illegible] اجساد ایشان [illegible] در قیامت
[illegible] کافر [illegible] میشوند مثل [illegible]
میشوند قوله تعالی یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب [illegible]
[illegible] میشوند خدا [illegible] میشوند با آنکه
[illegible] افتاده میشوند [illegible] دیگر [illegible] و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه این زمین مبدل بزمین دیگر میشود و دانستن اینکه
[illegible] مبدل میشود [illegible] لکن احتمال میرود که [illegible]
[illegible] زمین دیگر را خلق فرماید که [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] باشد چنانچه از ظاهر [illegible] بدل این زمین بزمین دیگر
احتمال دارد که [illegible] باشد که صفات زمین مبدل بصفات
زمین دیگر شود که پست و بلندی این زمین برطرف شود و زمین صاف [illegible]
شود چنانچه در بعضی روایات وارد شده که [illegible]
[illegible] و واجبست اعتقاد نمودن باینکه [illegible]
[illegible] میشوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعمال ایشان که [illegible]

نمود **مصباح دوم** در بیان اعتقادات میزان است پس واجبست اعتقاد
نمودن باینکه میزان جسمانی که ترازو می سنجید اعمال نیک و بد خلق است و تاویل
نمودن میزان بچیز دیگر یا انکار نمودن جسمانی تمامست و در بعضی اخبار وارد است که
باطن میزان محمد و آل محمد است و اینچنین است زیرا که کسیکه محبت ایشان را دارد
اعمال نیک او زیاد بر کفه اعمال بدش میشود و هر کس محبت ایشان را ندارد کفه
اعمال بد او زیاد بر کفه اعمال خوب او میشود و اما هر کس یک ترازو دارد
نظر بقوله تعالی و نضع الموازین القسط لیوم القیمة یا آنکه همه مردم یک ترازو دارند
احتمال هر دو میرود یا احتمال اینکه از برای هر کس چندین ترازو میباشد نظر
به تغایر افعال و اعتقادات هر کس پس بالنسبه بهر فعل و اعتقادی میزانی
ترازو بهر کس داشته باشد نظر بقوله تعالی فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون
و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا بآیاتنا یظلمون و در این
چندین خلاف است در میان علما اول اینکه ترازو جسم است یا نه بعضی فرموده‌اند
که مراد از میزان عدل است نه چیز دیگر و برین مضمون حدیثی از حضرت صادق
منقول است شیخ مفید ره [illegible] پس واجبست اعتقاد نمودن
باینکه ترازو جسم است و مثل ترازوهای دنیا دو کفه دارد در یکی از کفه‌ها
اعمال خیر شخص را میگذارند و در کفه دیگر اعمال بد او را میگذارند و میکشند
پس اگر عمل خیرش زیادتر بود از اهل سعادت است و اگر عمل شرش زیادتر بود
از اهل شقاوت است [illegible]
بعض افعال خوب [illegible]

و حقیقة الدنیا فی تجسم میشود بصورتهای نیک و چیزهای لطیف و اعمال و اعتقادات
بد مجسم میشود بصورتهای بد و چیزهای ناردی پس اعمال بد او را که مجسم شده در
یک کفه ترازو و اعمال نیک او را در یک کفه ترازو میگذارند و میکشند و اینجماعه
میگویند که اعمال بنده که اند در دنیا عرض و فعل به باشد و در نشاء آخرت مجسم میشود
که نفع یا ضرر بصاحبش و هر گاه مجسم نشود نفع و ضرری نخواهد داشت و قول
آنکه خدا وند عالم میفرماید بیان دو ملک را که در دنیا یکی موکل بطرف راست
بوده و اعمال نیک او را نوشته و دیگری موکل بدست چپ او بوده و اعمال بد او را
نوشته و اسم یکی سائق و دیگری شهید است که طومار اعمال نیک و بد او را در ترازو
میگذارند هر یک را در یک پله و میکشند و برین مضمون بعضی از اخبار
وارد است پس هر گاه عمل نیکش زیاد است پله سنگین میشود و هر گاه عمل
بد او زیاد است سنگین میشود سوم آنکه میزان بمعنی مقابل انداختن عمل نیک
و بد است با هم و خدا وند رحمت عمل نیک و بد خلق را مقابل میاندازد
و حساب میکشد هر کدام زیاد تر بود و یا دیگری بود [illegible]
اگر خوبیش خوب است و اگر بدیش بد است مجملا اعتقاد بودن میزان جسمانی باید نمود

مصباح سیم در اعتقاد بنامه اعمال است که بدست او میدهند و اعتقاد
بکردن و نشاندن [illegible] واجبست اعتقاد نمودن باینکه در قیامت
خدا وند عالم میفرماید که طومار عمل نیک و بد هر کس را بگردن او بیفکنند اگر عمل او
خوب است [illegible] و اگر عمل او بد است [illegible]
شد نظر بقوله و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و واجبست اعتقاد نمود

بابنکه نامهٔ عمل هر کس را بدست او میدهند و میگویند که بخوان نامهٔ عمل خود را
و نیکیها و گناهان خود را بکن نظر بقوله و نخرج له یوم القیمة کتابا یلقیه منشورا اقرأ کتابک
کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا پس عمل بد او را بدست چپ یا از پشت سر باو می
دهند و عمل خوب او را بدست راستش میدهند و آنچه کرده از خیر و شر
بخاطر او میاید در پس اولی روسیاه و دومی روسفید میشود و واجب است
اعتقاد نمودن بانکه آنچه هر کس عمل کرده است همه در آن طومار نوشته است
از خوب و بد و انسان او را میخواند اگرچه ملا نباشد و میگوید نیست کوچکی
و نه بزرگی مگر آنکه در آنجا نوشته شده از عملهای من و میخواند او آنچه را غیر
که کسی مطلع بر عمل نیک و بد او نشود از خلایق و ملائکه مگر خدا و واجب است
اعتقاد نمودن بانکه خداوند از نعمت خود بر بنده که آن داده است سؤال می
کند و او محبت و موالات و دوستی اهل بیت است نظر بقوله ثم لتسئلن یومئذ
عن النعیم چنانچه در تفسیر صافی است و چون لا ابنا باشد از دعا قریبا کار
گناه او را مبدل بثواب میفرماید و در نظر خلایق جلوه میدهد ثواب او را
نظر بقوله تاویل فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات و در بعضی روایات
وارد است که گناهان خلایق را خداوند با ائمه هدی وامیگذارد در پس آنچه حق
ایشان است شفاعت شیعیان خود را میکنند و آنچه حق ایشان است با ایشان می بخشند
و اما حق الناس را ایشان وا میدارند که داخل بهشت نشود مگر آنکه در حسنات
از او بگیرند بانکه از ثواب بخصوص ندهند خواه و بصاحب حق میدهند
کافیان صاحب حق بدروش مال مردم خورده میگذارند و اما نعیمها الهی

که در دنیا باد می داده است و آنرا نخورده است و پوشیده است پس ظاهر بعضی از
اخبار آنست که از آنها سؤال میکند و در بعضی اخبار وارد است که خدا بزرگتر است از
آنکه از اینها از بنده سؤال نماید و واجب است اعتقاد نمودن بانکه هر کس انکار کند
عملهای بد خود را جوارح او مثل دست و پا و گوش و چشم شهادت بر او میدهند و در
بعضی اخبار وارد است که اینها در اعضا و جوارح مخصوص بکافرینست و نه مؤمنین
گناهکار و واجب است اعتقاد نمودن بانکه مردم در قیامت از یکدیگر میگریزند
برادر از برادر و مادر از فرزند و فرزند از پدر و مادر حتی آنکه پیغمبران هم میکنند
که ای کاش فرزندم را ... طلب میکردند و از دست بر ... میباشند و باید دانست
که در روز قیامت زمین مثل کوره آهنگری گرم و سرخ میشود و آفتاب نزدیک
بالای سر مردم میباشد تا آنکه روی او که از پرده آتش است بسوی خلایق
میتابد زیرا که آفتاب هفت طبقه است یکی از آب یکی از آتش و طبقه آخر او
از آتش است که روی او سمت زمین است حال و در قیامت رو بروی اهل محشر
میکند و از این جهت است که آفتاب سرخ رنگ و گرم است بخلاف ماه که روی
آخرین او از آب است بهمین سبب ماه سرد و سفید است **مصباح چهارم**
در اعتقاد متعلقه باهل جهنم است پس واجب است اعتقاد نمودن بانکه خداوند
جهنم را خلق فرموده است و پر از آتش است و جهنم دو است جهنم دنیا و جهنم
آخرت و یکی در وادی برهوت است و یکی در یمن است و صحرای بسیار ...
و گرم که کسی نمیتواند در آنجا عبور و ورود نماید و واجب است اعتقاد نمودن
بانکه جهنم دنیا و آخرت هر دو را خدا خلق فرموده است و الان موجود است

جهنم

و قول باینکه بعد از آنکه تا مدتی اهل نار را مخلد می‌فرماید غلط است و قول باینکه جهنم نمی
نمی‌باشد غلط است و قول باینکه جهنم عبارت است از قوه غضبیه انسانی و دیگر
جهنمی نیست اینها غلط است و قول باینکه جهنم هر کس الم و رنج او است در دنیا و بعد از
مردن صاحب اعمال بد بشکل سگ و خوک و غیره از حیوانات یا کسانیکه باد
بد بکشد رد می‌رود و بابدن دیگر متولد می‌شود غلط است و باید دانست که جهنم هفت
طبقه
بالای یکدیگر است اول جهنم ۲ سعیر ۳ سقر ۴ جحیم ۵ لظی ۶ حطمه ۷ هاویه
و جهنم اول جای موحدین است یعنی خدا پرستها که معصیتهای الهی کرده اند و بی توبه از
دنیا رفته اند که بقدر معصیتهای ایشان معذب می‌شوند و بعد بیرون می‌آیند
یا بعد از تمام شدن عذاب ایشان یا پیش از تمام شدن لکن بشفاعت شفاعت
کنندگان از پیغمبرها و امامها و علما و غیره و سعیر جای یهودان است و سقر جای نصاری است
و جحیم جای صابئین است و ایشان طایفه می‌باشند که ستاره ها را مدبر عالم میدانند
و همه را حق تعالی مطلق میدانند و قائل بحلول و تناسخ می‌باشند و لظی جای مجوس است
که آتش را می‌پرستند و هاویه جای کل منافقین است و منافق کسی می‌باشد که در دل
و زبان او دو تا باشد و آنچه بزبان میگوید در دل اعتقاد ندارد بلکه خلاف
او را اعتقاد دارد و باید دانست که اهل جهنم را از قعر می‌برند و آتش از سر ایشان
زبانه میکشد و می‌سوزند و خاکستر میشوند تا آنکه باز آن می‌آید و هرچه پایین
می‌آیند باز آتش انگشت میسوزند و خاکستر میشوند تا آنکه آتش بپای ایشان
او میرسد پس از بالا پای ایشان گوشت خداوند می‌رویاند و آتش از پا و بسر ایشان
شعله میزند و هم چنین است اهل جهنم میباشند و خداوند گوشت میسوزد

ایشانرا بدل می‌نماید بپوست دیگر چنانچه می‌فرماید کلّما نضجت جلودهم بدّلناهم جلوداً
دیگر
غیرها می‌باشد و در حدیث است که ساعتی صد بار پوست ایشانرا بدل می‌نمایند
دیگر می‌فرماید تا عذاب را بچشند و شاید بطور پوست شود و دانه‌ها
نشد بلکه حقیقه پوست نیز می‌رود زیرا که اقتضای جهنم شاید چنین باشد والله
العالم و باید دانست که جهنم از روز دیگر خلق شده و خالی از ارواح کفار نبوده
چنانچه در حدیث است و شاید مراد کفار از طایفه غیر از آدم است از خلق
عالمهای دیگر که پیش از این آدم خداوند خلق فرموده است در کتاب مشکوة
الانوار تفصیل آنرا یافته بودم و باید دانست که اهل جهنم از کفار
مخلد در جهنم می‌باشند یعنی همیشه در جهنم می‌باشند و بیرون نمی‌آیند اما
ازاله استبعاد از ابدی ایشان از عذاب الهی میباشند زیرا که نیت کفار این
بوده است که هرچه در دنیا بمانند بصفت کفر باشند پس خداوند ایشانرا
هم بنیت ایشان عذاب مینماید و با آنکه بنابر تجسم اعمال خلاف کفر از جمله
ذاتها است که صورت جسمیت که بیرون میآید اثر خلق در او میباشد
و بعضی گناهان دیگر که صورت عذاب غیر مخلد جسم میشود پس بنابراین
تفاوت میان عذابها بجهت تفاوت در اعمال است چنانچه تفاوت باقی ماندن
مردم در جهنم بجهت تفاوت افعال ایشان است و احتمال دارد که بعضی اشخاص
با قرب خدا و ند در جهنم مخلد باید نظر بوعده خود و لکن ایشانرا عذاب
نفرماید چنانچه حاتم کافر بود بجهت جود و سخاوت خداوند در جهنم
انوشیروان کافر بود بجهت معدلت ایشانرا عذاب نمیکرد و انکه از
الم با ایشان نرسد مثل ملائکه در جهنم میباشند غیر معذب است

و حلبثی کرد روایت میکنند که حضرت صادق فرمودند که بزه بزرگ اند زمین جهنم
روئیده میشود غیر موثر فیه است و معتمد علیه بنیت بلی در جهنم گیاه و علف
هست روئیده میشود دیگران زهر کشنده است و العلف را ضریع میگویند که طعام
اهل جهنم است و همچنین خدا اند درختی خلق فرموده است که میوه تلخ و بد بو و زبان آتش
و میوه او طعام است و شکوفه او شتر شیطانست و او را درخت زقوم میگویند و آب
اهل جهنم از غسلین است و او غساله چرک و خونیست که جاری میشود از بدن اهل
و آب جهنم را که اهل جهنم از او می‌آشامند صدید و حمیم و غساق میگویند حمیم
آبیست که از گرمی جوشیده باشد و غساق آب سردیست که از سردی میسوزاند
و بعضی گفته اند که حمیم اجتماع آبیست که زهر هر صاحب زهری از او جمع است و بعضی
اند که جهنم است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند در قیامت جهنم را
در صحرای محشر حاضر میفرماید و هفتاد هزار باینستر با کمند مهار او را گرفته اند
اما طرق نیستند جهنم یکی [illegible] منافقین و باید دانستن که تخلف نمودن خدا از
وعده جایز نیست اما تخلف از وعید عیبی نیست و هر گاه وعده کند که کسی را به
برد واجبست وفا بوعده خود فرماید و هر گاه کبیره وعده فرماید که بجهنم
ببرد جایز است که او را عذاب نکند و خلف وعید کرده او را به بهشت ببرد
و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند پیشتر بر روی جهنم
[illegible] که از موی باریکتر و از شمشیر برنده تر و از آتش گرمتر و آنچه را پل صراط
میگویند [illegible] در دنیا پل صراطست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه [illegible]
[illegible] جهنم [illegible] کشند و اینکه آن پل [illegible] نه [illegible] و نه خیالی [illegible] است و نهم

فوم

از فرود [illegible] سه هزار سال راه است هزار سال بالا و هزار سال پایین
و هزار سال هموار [illegible] و واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه کس باید از او بگذرند
حتی پیغمبران و اوصیاء و اولیاء و ائمه و مؤمنین و کافرین و فاسقین و [illegible]
[illegible] و سفید و قول باینکه صراط جسمانی نیست غلط است و قول باینکه [illegible]
محبت امیرالمؤمنین است نه جسر جسمانی باطلست بلکه باید اعتقاد نمود باینکه ظاهر
صراط جسمانی نیست و باطن او ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین است که هر کس ولایت
ایشان را داشته باشد از صراط باسانی میگذرد و باید دانست که بعضی از صراط
مثل برق جهنده و بعضی مثل اسب دونده و بعضی مثل آب دونده میگذرند
و بعضی [illegible] و بعضی بدست و بعضی بپا و بعضی برو و بعضی به پهلو
و بعضی به رو و بعضی مثل طفل چهار دست و پا خود را کشیده میگذرند
و بعضی بدست گرفته اند صراط را و بعضی بپا و بعضی بمو او [illegible] اند با وجود بعضی
میلغزند و بعضی مثل شبپره در آتش جهنم میافتند و ملائکه بر دو راه ایشان
ایستاده اند و دعا میکنند از برای امت محمد و صراط سه قنطره دارد که یکی
مختص با امانت و صله رحم است و یکی قنطره نماز است و یکی قنطره عدالت است
پس ایشان را در هر یک نگاه میدارند تا جواب بدهند و اگر جواب از خیانت
مردم یا در صله رحم نکردن یا نماز نکردن یا در غلط کردن [illegible] بجهنم می‌افتند
چنانچه خدا [illegible] و عادل [illegible] بجهنم میاندازند و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه خداوند [illegible] گاه صراط است [illegible] کافرین [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] کافرین [illegible] والاعتقاد [illegible]

و باید دانست که یک سر جسر بطرف محشر و یک سر جسر در در بهشت است هر کس لا اله الا
میگوید الحمد لله و داخل بهشت میشود بجاه محمد که خلافند دروغ نه بگرداند
و این از اصول دینست منکر او مخلد در جهنم است و مشبهتم در اعتقادات متعلقه
به بهشت است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه بهشت جسمانی و این نیز از اصول
دینست و بهشت دو تاست یکی بهشت آخرت و یکی بهشت دنیا و بهشت دنیا
دو تاست یکی در وادی السلام که پشت نجف اشرفست یکی دیگر بطرف مغرب
و ارواح اولیا در شط فرات چکیده میشود و بهشت حضرت آدم او میباشد به
روایت حضرت رضا ع و بهشت آخرت در آسمان چهارم است و واجبست
اعتقاد نمودن باینکه اهل بهشت آخرت در بهشت مخلد میباشند مثل
نفس خود و رحم دارند و باید دانست که در بهشت مرتبه نیست و بول غایط
نیست و هر چه میخورند بول غایط ندارند مثل ترشح کم دار راست و باید
دانست که پیر و کودک و سپید گبر و صاحب مرض با مرض داخل بهشت نمیشود و بقوت
و کمال آدمی میرند و داخل بهشت میشوند بلکه ریش هم چنین است و در
بهشت آنچه نفس آدمی بخواهد از خوردنی و پوشیدنی و جوشیدنی و خوشبدنی
و بوشیدنی و خوردنی و آشامیدنی از برای او مهیا میباشد و از هر چشم
لذت بر در بهشت یافت میشود و بنابر روایتی طفل هر گاه بخواهد اهل
بهشت یک ساعت با هم ساعت از برای ایشان بهم میرسد و هر مرد بهشتی را
مرحوم صدوق فرموده در کتاب من لا یحضره الفقیه هزار زن دنیا میدهند بغیر از
حور العین و در بعضی اخبار است که هر مؤمنی را هشتصد زن باکره و چهار هزار

زن ثیبه و دو حور العین کرامت میکنند که مغز استخوان حور العین از زیر
حله نمایانست و کنیزان اهل بهشت باینقدر میدهند از ملکت و انواع نعیما
که هر گاه جن و انس وارد بمهمانی او بشوند جا همه بوسعت هست با انواع نعمتها
و همین بدن عنصری دنیائی داخل بهشت میشود با آنکه قابلیت را پیدا
میکنند و با بول غایط در بهشت نمیشود که ملکه اینها از او میریزند و داخل
بهشت میشود مثل آهن که میبرند طلا میشود چنانچه سابق براین مذکور
شد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه پیغمبر و اوصیاء ایشان
و اولیاء و مؤمنین و صلحاء شفاعت میکنند از گناه کبیره خصوصا محمد
عبد الله و امیر المؤمنین و اولاد طیبین طاهرین ایشان که ائمه معصومین
اند و حضرت فاطمه و افضل پیغمبر شفاعت میکنند و خدا باو عطا میکند
و میبخشد از گناه کاران که آن حضرت راضی بشود و در حدیث است
که آن حضرت راضی نمیشود که مؤمنی از مؤمنین و شیعیان او در جهنم بماند
و اخبار عذاب بنابر بعضی از تفاسیر و اخبار خداوند [illegible]
و ائمه میگذارد که حساب خلق را ایشان بکنند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
امیر المؤمنین در قیامت قسمت میکند بهشت و جهنم را و دوستان
و شیعیان خود را داخل بهشت میکنند و دشمنان خود را داخل جهنم
میکند و کلید بهشت و جهنم را خدا از برای پیغمبر میفرستد و حضرت
اینها را بدست امیر المؤمنین میدهد و کلید جهنم را امیر المؤمنین بدست
میگیرد و جهنم زبانه میکشد و [illegible] پانصد سال راه میرود پس جهنم
در فریاد میکند یا علی دور شو از من که نور تو آتش مرا فرو میشاند حضرت

... شود که امر او ... باطاعت ... و در حدیث است ...

... اطاعت ... چنان می‌کند که غلام ...

... در تفسیر ...

تفسیر آیه لا تتبعوا ... با الوعید ...

کنند ... گناه ... می‌کنند ... گوید شیطان

... شیطان ... می‌کنند و شیطان

گوید ... گناه ... گوید ... شیطان ... گوید

چرا هر گناهی که کرده ... می‌گوید ... شیطان

... می‌گوید ملعون ... گمراه ... می‌گوید ...

... کرده ... می‌کنند ... بالا ... کنند که ...

... جهنم ... شیطان ...

... شیطان ... جهنم ...

... شیطان ... جهنم ...

... اعتقاد ...

... جهنم ... بهشت است ...

... باشد ... اعراف ...

... بهشت ... جهنم ...

... گناه ... اعراف ... بهشت ...

... شفاعت ...

پس ... گناه ... اعراف ... شفاعت ...

و ... جهنم ... شفاعت پیغمبر آخر الزمان

... شوند ... بهشت شوند و بعضی گفته‌اند که در اعراف ...

که گناه و ثواب ایشان ... باشد ...

... و بعضی گفته‌اند که اعراف ...

... بهشت است ... گناه و ثواب ...

... اعراف ... مقام است ...

... جهنم ... گناه ...

... بهشت ... پاک شود ...

... پاک ... پاک ...

اجزاء او پاک ... پاک ...

... پاک ...

... پاک ...

و پاک ... پاک ...

... اعتقاد ...

... است ...

... بهشت ...

... معراج ...

که میشود سقف بهشت عرش میشود و گوشه بهشت و عرش در گوشه قبا منزوایع میشود و واجب است اعتقاد نمودن باینکه پیغمبر ما محمد بن عبد الله و امیر المؤمنین آب میدهند از حوض کوثر دوستان خود را و دور میکنند از حوض کوثر دشمنان و قاتلان و غاصبان حق خود را و واجب است اعتقاد نمود بوجود کوثر و آن حوضی است بسیار بزرگ که آب او از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از روغن نرم‌تر و از برف سردتر است و کاسها و جامها از بلور و جواهر در اطراف او نهاده شده است بقدر ستاره‌های آسمان یا کمتر یا بیشتر هر کس از آن یکبار خورد هرگز تشنه نشود و پیر نشود و تر و تازه و خوش و شیرین و خرم میشود در بهشت

و در بعضی اخبار است که ابتدا دادن پیغمبر و ائمه از حوض کوثر در بهشت در روز قیامت و واجب است اعتقاد نمودن بوجود سدرة المنتهی و شجره طوبی و آن درختی است در بهشت که اصل او در خانه امیر المؤمنین و خانه در بهشت نمی‌باشد مگر آنکه یک شاخ یا یک برگ از آن درخت در تمام آن خانه است و این از اخبار است مثل آفتاب که در ظهر تمام روشن است اگر پنهان باشد نور آنکه از جهت اسب و هر جا که بخواهد از آن میوه ظاهر میشود که گوشه نشسته باشد و در حدیث است که کسی که گوش بخنا و ساز و تارها ندهد خدا واز او را بگوش او میرساند و باید دانست که در میان بهشت انجیر میوه از آن بیرون می‌آید که هر چه از آن میچیده شود نیز میان بهشت او می‌آید مثل آب چشمه که هر چه از او بر میدارند آب باز جوش می‌زند و بجای او میوه بهشت لذیذ و عطر و انواع مختلف را میدهند و با آنکه چون میشنا بر دهن میکشیدند

اهل جهنم بجهنم و اهل بهشت به بهشت میروند درهای جهنم و درهای بهشت را میبندند آنگاه مرگ را بصورت گوسفندی میآورند و سر میبرند و منادی ندا میکند از جانب خداوند که مرگ نیست از برای اهل بهشت و جهنم نخواهد بود و اهل بهشت میروند با یکدیگر ملاقات میکنند و میروند و یکدیگر را مهمانی میکنند و بغض و کینه و حسد از دلهای ایشان کنده میشود هر کس هر مقامی که دارد بنظر او چنین می‌آید که مقام او بلندتر است و بیشتر از مقام دیگری نیست با اینکه با وجود دانستن اینکه مقام او پست‌تر است از مقام دیگری همین مقام خوشحال است و طالب همین مقام و آرزوی مقام دیگری را نمیکنند مگر آنکه مقام اولیا و انبیا بلندتر است خصوصاً مقام محمد بن عبد الله و دوازده امام و حضرت فاطمه که از همه مقام و مرتبه‌ها بلندتر است و انبیا و سید و بزرگ و آقای اهل بهشت میباشند مثنهم ... فانا فی قبض و نعمتهای اهل بهشت زیاد میشود و اما اهل جهنم که وارد جهنم میشود هر طایفه که داخل میشوند لعنت بر طایفه که پیش از ایشان داخل جهنم شده‌اند میکنند و طایفه اخری میگویند شما ما را از راه بدر بردید خدا شما را لعنت کند که ما را با بیرون کفار کردید ... میگویند لعنت بر شما باد که شما خود را با بیرون زانداختید ... فانا عذاب بر اهل جهنم شدید میشود خصوصاً بر قاتلین و غاصبین آل محمد و طایفه کنیز کان و کافران نگاه میکنند و کشانیدن کنیزکان میکنند که اهل پا بلند سخن ببینند میگویند چه کو نیست که ما ندیدیم گروهی را که ایشان را از اشرار میشمردیم پس خدا و ندیده را بر میدارد از میان بهشت و جهنم و اهل بهشت اهل جهنم را میبینند و اهل جهنم اهل بهشت

ببینند

پس اهل جهنم فریاد میکنند که قدری از آب سرد بما بریزید که ما بجوشیم اهل بهشت
میگویند که این آبها بر شما حرام است و این جزای تکذیب کننده گان بوعدهها
پروردگار پس سرپوش اهل جهنم را میبایند ازند و پرده هائی بهشت رامی کشند
که تا ابد در جهنم مخلد میباشند و اهل اعراف در اعراف مشغول بجریدن میباشند
و در بعضی اخبار وارد است که در قیامت فرزند مینمایند دیوانها و اطفال که
و منتظر و پیرها یکه درک زمان پیغام او نکرده اند لکن شعور
نداشتند و ابلهان را امر میکنند که داخل آتش شوید پس هر کاه اطاعت نمودند
و داخل آتش شدند آتش بر ایشان سرد و سلامت میشود مثل بود ابراهیم
اهل بهشت میباشند و داخل بهشت میشوند و هر کاه اطاعت نکردند و داخل
آتش نشدند از اهل جهنم میباشند و مراد از مستضعفین چنانچه در اخبار
بیان کسانی میباشند که نه راهی بکفر دارند که کافر شوند و نه راهی بایمان
دارند که مسلم شوند مثل بسیاری از زنها و مردم صحرانشین که چندان عقل
و کیاست ایشان نمیخورده است و اسلام و کفر را از هم تمیز نمیدهند و حق
و باطل را از هم فرق نکردند نه کافر و نه مسلمانان و در بعضی اخبار است که
لامر الله میباشند یعنی منتظر امر خداوند میباشند تا خداوند چه امر فرماید
و در حکم وارد است که در قیامت خداوند خلق را صف بصف میایستند
فرزند و چون حساب و کتاب قیامت همه برطرف شد بهشتی در بهشت و جهنمی
قرار گرفتند و پرده های بهشت و جهنم افتاده شد خداوند عالمیان
و اسمان دیگر و خلق دیگر خلق میفرماید که از جنس ... و چون دوره

بسر میآید و قیامت ایشان قیام میشود و حساب ایشان کشیده میشود و اهل جهنم
ایشان بجهنم و اهل بهشت ایشان به بهشت میشوند باز خداوند اسمانی دیگر و زمین
دیگر خلق میفرماید هم چنین تا نقد زکه تا ... نند بخواهد چنانچه در بعضی اخبار
وارد شده و مرحوم مجلسی ره در کتاب سماء العالم ذکر او را کرده است و پیش از این زمین
و این اسمان هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق فرموده است و در برای هر عالمی دوره
قرار داده است که دوره آنها که بسر رفت قیامت آنها قیام نمود و حساب آنها کشیده میشود
تا اهل جهنم او بجهنم و اهل بهشت او داخل بهشت شدند در هر عالمی پیغمبر خدا و عبادالله
و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین هم حجت خدا بودند بر مخلوقات آن عالمها در آن دیگر
بودند و هم چنین حجت خدا میباشند بر اهل آن عالمها اینکه که بعد از قیامت خلق
میشوند نظر باخبار وارده در این باب چون مسائل جهنه عوام است و اعتقادات
جهنه دلالت حضرت است مختصرا اولی است و تفصیل هر یک از آنها را در کتاب مشکوة
الانوار نوشته ام و در بعضی از اخبار است که در روز قیامت بگوید از طرف عرش مبرد
بر بنده کان و هم ... از بهشت و هر کسی هر عملی کرده است بانتخاب سؤال از عمل او
میشود و بقدری حساب مردم کشیده میشود و این است معنی والله سریع الحساب
یعنی خدا سریع کشنده حساب است خاتمه در او چند فقره است فقره اول در بیان
کفر و اسلام است بدانکه کفر بمعنی پوشیدن چیز است و در کلام خدا کفر به پنج معنی آمده
اول بمعنی انکار ... بمعنی پوشیدن چو ... سیم بمعنی ترک نمودن چیزی که باو امر
فرموده است ... بمعنی کفران نعمت است ... کفر ... و کفر فعلی اما
کفر ... در قلب اعتقاد ... و پیغمبر و رسول خدا ... و ده ... اشته باشد

وبانفصیل ... در جهنم
است و قتل کفر ...
واما کفر فعلی ... شد
فعلی است که ... باشد
دین و اسلام و ایمان
قرآن و انبیاء و ...
بالله ...
در جهنم ...
او ... قیامت
که اعتقاد ...
و پیغمبر و رسول خدا ...
داشته ... دو قه ...

او وازجانب خدا اورده است یعنی ایمان فعلی که پیغامبر اورده هی عمل میتماید وابقم کفر بر دو
منقسم است یکی کفر که مقابل اسلام است یعنی مسلمان نیست که یکره منکر ربوبیت والهیت ومعاد
ونبوت است یا منکر یکی از ضروریات دین اسلام است واین شخص کافر ونجس است وبا تقصیر
مخلد در جهنم است ودیگری کفری که مقابل ایمان است اگرچه بحسب ظاهر مسلمان باشند مثل سنی
وشیعه غیر اثنی عشری که اینها مومن نیستند ومسلمان میباشند لکن از مذهب خارجند وخون
ومال وعرض واسیر کردن زنهای خودشان واطفال ایشان حرام است ونظر بظاهر اسلام
ایشان نجس هم نمیباشند لکن بنا بر نص مخلد در جهنم میباشند وهم چنین منکر یکی از ضروریات
مذهب باشند مثل اینکه منکر ضروری که دین باشند بعضی از علما اینها را داخل کفر مقابل
اسلام شمرده اند وسنی را هم نجس میدانند وبجهت عسر وحرج بعضی میگویند که نجاستشان
معفو است پس مردم بر پنج قسم میباشند اول کافر دوم مسلمانان سیم مستضعف که [illegible] کنند
نه کفر واسلام اند که نه کافر باشند ونه مسلمان بجهت اینکه حق را نمیشناسند تا کفر را هم نمی
ودشمن حق واسلام هم نیستند کفر را هم نمیدانند وطالب هم نیستند تا انکار او نه کنند
اسلام بگوش ایشان نخورده او هیچکدام نمیشناسند وایشان نجس نیستند بر اکثر [illegible]
کر بگویند اینها کافر نیستند چهارم کسانی که در ظاهر مسلمان میباشند ودر باطن کافر میباشند مثل
سنی ومنافق وسایر فرقهای شیعه غیر اثنا عشری پنجم کسانی که تابع کفر میباشند مثل اولاد
کفار یا تابع اسلام اند مثل اولاد مسلمانان در حکم ملحق بآباء خود میباشند بحسب کفر [illegible]
مقصر باشند در تحصیل دین واعتقاد حق واسلام مخلد در جهنم است وهرگاه
قاصر باشند اگرکه تقصیر کرد در [illegible] کفر را هم نمیدانند چنین کافری در عذاب
جهنم نخواهد بود وازجمله کفار است مرتد واو بر دو قسمت یکی مرتد فطری

از دین اسلام واختیار کفر نماید باینکه انکار یکی از ضروریات دین بکند واولاد او بعد
برگشتن از دین [illegible] پس مرتد فطری یا مرد است یا زن هرگاه مرد باشد باید او را بکشند
وزن او [illegible] برو حرام میشود واز وقت مرتد شدن او عده وفات که چهار ماه وده
روز باشد نگاه میدارد وبعد بطلاق میرود وشوهر میکند وهرگاه بخواهد
واموال او را [illegible] وارث باید قسمت نماید ونجس هم میباشد وبا توبه او [illegible]
هرگاه توبه کند باید در او دو قول است اول اینکه توبه او اصلا قبول نمیشود نه
در دنیا ونه در اخرت پس این احکام برای او جاری است در دنیا ودر اخرت مخلد است
جهنم دوم اینکه توبه او در دنیا قبول نیست واما در اخرت قبول است سیم قبول
نمودن توبه او در دنیا بجهت اجماع وبجهت عموم صحیحه محمد بن مسلم از حضرت
باقر [illegible] که فرمودند من رغب عن الاسلام وکفر بما انزل الله علی محمد بعد اسلامه
فلا توبة له وقد وجب قتله وبانت منه امرأته ویقسم ما ترک علی ولده ونظر بروایت
عمار از حضرت صادق [illegible] قال کل مسلم من المسلمین ارتد عن الاسلام وجحد محمدا نبوته
وکذبه فان دمه مباح لکل من سمع ذلک منه وامرأته بائنة منه یوم ارتد فلا تقربه
ویقسم ماله علی ورثته وتعتد امرأته عدة المتوفی عنها زوجها وعلی الامام ان یقتله
ونظر بعموم [illegible] سئل عن مسلم تنصر قال یقتل ولا یستتاب ونظر بعموم ومن یبتغ
غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه واما قبول بودن توبه او در اخرت بجهت اینکه هرگاه
در حال حیوة مکلف باشد تکلیف ما لا یطاق لازم میاید وهرگاه مکلف نباشد
تکلیف این باطل است اجماعا بجهت اینکه شخص [illegible] عاقل [illegible] تکلیف [illegible] باشند
باشد واین قول اقوی است چنانچه [illegible] مرحوم [illegible] مرحوم شیخ [illegible] فاضل

میشود و نیز پاک میشود لکن کشتن از او ساقط نمیشود و زنش باو بر نمیگردد مگر آنکه مال دیگر پیدا
کند و زن او بعد از عدّه او عقد کند با زن دیگر بگیرد بعضی گفته اند از زن نمیتواند بعضی گفته اند
میتواند و انبرای او وجهی هست مثل عدّه بائنه البتّه بشوهر و بعضی دیگر گفته اند
که مطهر در دنیا توبه او قبول نیست لکن در آخرت قبول است که مخلّد در جهنم نخواهد بود
و امّا مرتد هرگاه زن باشد چه فطریه باشد و چه ملیّه باشد کشتن بر او لازم نیست
و او را باید توبه داد هرگاه توبه کرد فبها و الّا او را باید حبس کرد تا وقتی خود را
بد کم بدهند و لباس درشت باو بپوشانند و در وقت نمازها او را بزنند و بیشتر
قوت بدهند هرگاه قبول نکند او را بزنند و باز او را در حبس کنند تا آنکه یا بمیرد یا
در حبس توبه کنند نظر بصحیحه معتبر از حضرت صادق ع و امّا مرتد ملی اگر توبه بدهند
مثل اینکه شخصی طبوده مسلمان نشد و بعد با نمیو شد پس هرگاه توبه کرد و عود باسلام نمود فبها
و الّا او را باید کشت و مال او را میان وارث مسلمانش قسمت نمایند هرگاه توبه دو دفعه
کرد و باز مرتد شد بعضی گفته اند در دفعه سیم او را باید کشت و بعضی گفته اند در دفعه
چهارم و این احوط است و توبه مرتد آنست که اقرار کند با آنچه انکار او را کرده بود
و همچنین هرگاه کسی به پیغمبر ص یا بیکی از ائمه فحش العیاذ بالله بد بگوید یا بحضرت
فاطمه العیاذ بالله باید هر کس شنید از او او را باید بکشد پس انکار ضروری
دین نمودن کفر است مثل انکار نماز و روزه و غیرها از آنچه ضروری دین است خواه
کلی باشد یا جزئی و همچنین انکار نمودن از آنچه خدا تعالی در قرآن
بیان فرموده است مثل انکار هفت آسمان و هفت زمین که در قرآن است و باید عقیده
نمود بعصمت ملائکه و اینکه ایشان جسم لطیف میباشند و ... ال

خارج است و هر چه در دین و نجات دارد و ضروری دین است کسی که انکار کند او را از دین خارج
و هم از ضروری مذهب است کسی که انکار او را نماید از مذهب خارج است ثمّ بدان که ایمان ندر جا دارد
و هر کس بتقلید درست ایمان نکند او ایمان او باتقدار کافی است بالبتّه بما فوقها و ما فوقهما
اگر چه شق واست و هر جا که ایمان هست اسلام نیز هست هر کس اسلام دارد لازم ندارد که
ایمان هم داشته باشد و ایمان بر پنج قسم است اوّل ایمان عام است که لا اله الّا الله محمّد
رسول الله را بگوید و این ایمان سنی و شیعه و منافق و فرقهای شیعه همه داخلند دوّم
ایمان تمام که شهادت بوحدانیت الهی و برسالت رسالت پناهی و بولایت امیر المؤمنین
که افضل خلق است بلافصل رسول خدا میدانند و در این سنی داخل نیست لکن فرقهای
شیعه مثل زیدیه و کیسانیه و فطحیه و اسماعیلیه و واقفیه داخلند و اثنی عشریه تماما
داخلند سیّم ایمان خواص است که اقرار بوحدانیت خدا و رسالت رسول خدا و امامت دوازده
امام داشته باشد لکن با نفی دیگر از علما و اعتقادات و غیره گمان نیست چهارم ایمان اخص است که تمام
... ائمه را دارد و اعتقادات و عبادات و همه کامل است پنجم ایمان خواص الخواص
که ایمان ... و عبادات و اعتقادات و همه بر طبق شرع انور است ...
و کبیره نمیکند که مرتبه عدالت دارد و اخلاق و احوال و اعمال و اطوار و اعتقادات
او تمام درست و هیچ نقصی ندارد و بعد از این مرتبه از ایمان کاملست که مرتبه
باشد و از این پیغام او و ائمه است و مرتبه ایمان سه است اوّل ایمان علم الیقین
که ایمان عامه عوام باشد دوّم مرتبه عین الیقین است و این ایمان علماست سیّم
حق الیقین است و این مرتبه اولیا و انبیاست مثلی بیان نشود تا آنکه این سه مرتبه معلوم
شود مثل آنکه کسی از دور ... باشد اوّل آنکه ... دود آتش را میشنود ...

ميزان العقل الى الحق

خاطر جو جهل — با جود عقل

مشكاة عالم علوی

دائرة عالم العضا



ارض عالم المرجد

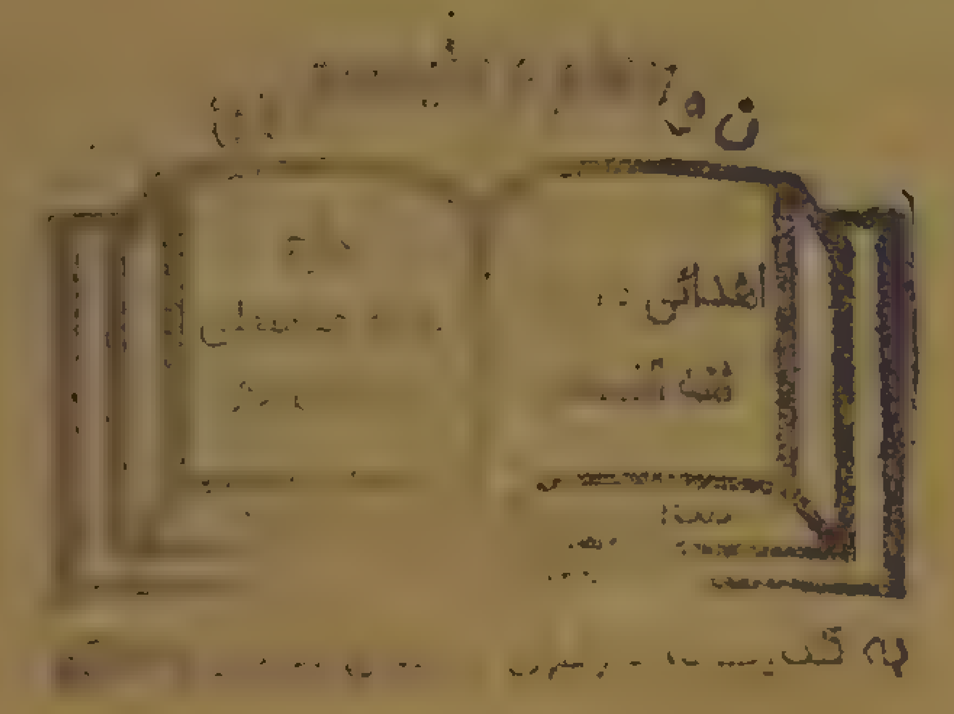
اربعة حشر

دائره عقل اثبت

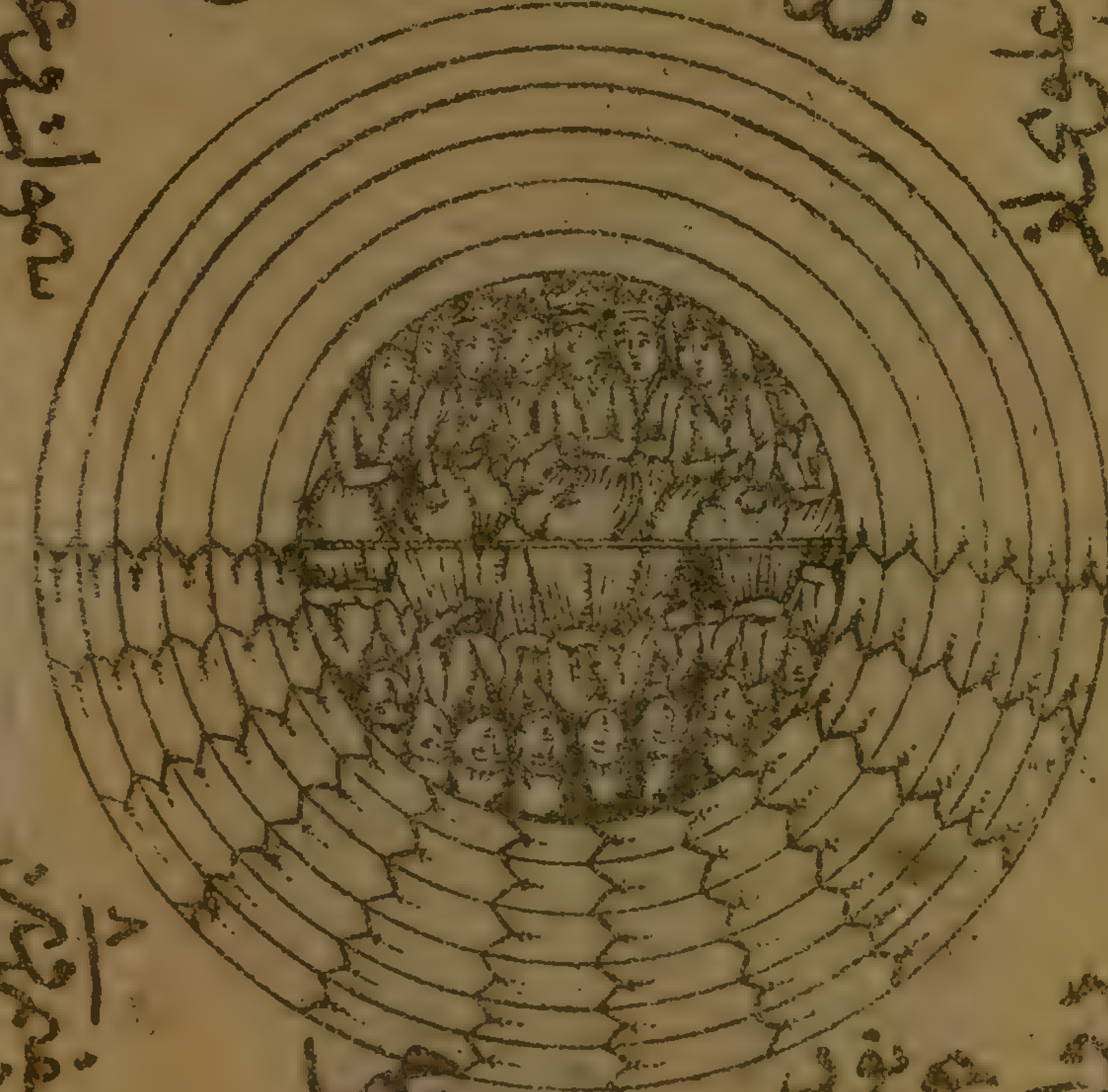
القلب العقل ...

سی

القاب



والكسب ... الخ



وجه اقبال الی عقل
الی الحق
عقل
جنود
جهل
جنود
وجه ادبار جهل
من الحق

مجنون ... صحرا نورد

دید مجنون را یکی صحرا نورد

زبان حال علی اکبر

رفیقان علی اکبر آمد پدید

حنا بر دست و پای میسازید

ای لیلا

مدینه با دو صد شادی

ببر بدم رغبت و امادی

کفنی شد خلعت شادی

رفیقان همه درس

ای ... دسته گلی

علی اکبر ... کدام دسته

بدست لیلی داند ...

لا ...

لا زاده علی اکبر ...

لیلا ... فرزندان

رفیقان علی اکبر پدید

همه غلام زاکر دند ...

صورت جناب عباس علی گریه

قد ابی نیاز

دید مجنون را یکی صحرا نورد

در میان بادی

سحر گاهان که فرزندان

السجم

الصا ۱۷ رکعت

۱۷ رکعت

سحر گاهان که فرزندان آدم

صورت جناب عباس علی ...

صورت جناب مال مرتضی ...

دیدم مجنون را یکی صحرا نورد

دیدم مجنون را یکی صحرا نورد

رفیق ... علی آقا خندید

شیخ غلام محمد خوافی

تاریخ ۱۹ شوال ۱۳۵۱

این کتاب محمد خوافی

بسم الله

محمد محمد محمد این کتاب محمد خوافی





